

# آذربایجان

تاریخ و کار



حمید سفیدگر شهنقی

دسترپروش های رادیو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





ترانه‌های کار در آذربایجان  
[گنجینه فرهنگ مردم رادیو]

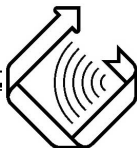
پژوهش و نگارش:  
حمید سفیدگرشهانقی

اداره کل پژوهش‌های رادیو

آذر ۱۳۸۶

تهران

سرشناسه	: سفیدگرشهنقی، حمید، ۱۳۴۶-
عنوان و نام پدیدآور	: ترانه‌های کار در آذربایجان [گنجینه فرهنگ مردم رادیو]/ پژوهش و نگارش حمید سفیدگرشهنقی؛ [برای] اداره کل پژوهش‌های رادیو
مشخصات نشر	: تهران: طرح آینده، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	: ۲۷۹ ص.
شابک	: ۱۸۰۰۰ ریال: 978-964-8828-51-1
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۷۷-۲۷۹.
موضوع	: ترانه‌های ترکی -- ایران
موضوع	: ترانه‌های ترکی -- جمهوری آذربایجان
شناسه افزوده	: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. اداره کل پژوهش‌های رادیو.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۶ ۴ت ۷۴۵س/ PL۳۱۴
رده‌بندی دیویی	: ۸۹۴/۳۶۱۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۱۸۱۶۶۷



پژوهش و نگارش: دکتر حمید سفیدگر شهنقی

ویرایش: عزیز سفیدگر شهنقی

حروفچینی: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی آموزگار مهر

طرح روی جلد: مهدی بخشایی

ناشر: طرح آینده

نوبت چاپ: اول

شماره پژوهش: ۵۱۳

تاریخ انتشار: آذر ۱۳۸۶

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

بها: ۱۸۰۰۰ ریال

تهران، خیابان ولیعصر، خیابان جام‌جم، صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، ساختمان شهدای رادیو، تلفن: ۲۲۱۶۷۷۰۸ نمابر: ۲۲۶۵۲۴۸۶ مرکز پخش: فروشگاه‌های سروش هر گونه استفاده کلی منوط به اجازه کتبی از دفتر پژوهش‌های رادیو می‌باشد.

## فهرست مطالب

---

مقدمه.....	الف
فصل اول: فولکلور آذربایجان.....	۱
ترانه‌های عامیانه آذربایجان.....	۲
ترانه‌های کار در آذربایجان.....	۳
فصل دوم: ترانه‌های شکار و شکارچی.....	۹
ترانه‌های شکار.....	۹
فصل سوم: ترانه‌های کشت و زرع.....	۳۹
مباحثه مرد کشاورز و گاو نر.....	۷۹
ترانه‌های باران‌خواهی.....	۸۳
ترانه‌های خرمنکوبی یا بادخواهی.....	۱۰۱
ترانه‌های برداشت محصول.....	۱۰۹
مباحثه محصولات کشاورزی.....	۱۳۱
فصل چهارم: ترانه‌های دام و دامداری.....	۱۳۵
ترانه‌های سایاچی.....	۱۳۵
مباحثه حیوانات اهلی.....	۱۸۱
ترانه‌های چوپانان.....	۱۸۸
ترانه شمارش گله.....	۲۰۴
ترانه‌های شیردوشی گاو.....	۲۰۷
ترانه‌های مشک‌زنی.....	۲۲۰
فصل پنجم: ترانه‌های صید و صیادی.....	۲۲۳

۲۲۳	..... ترانه‌های ماهیگیری
۲۳۳	..... فصل ششم: ترانه‌های قالی و قالیبافی
۲۳۳	..... ترانه‌های قالیبافی
۲۵۳	..... فصل هفتم: ترانه‌های پرورش کرم ابریشم
۲۵۳	..... ترانه‌های ابریشم‌کاران
۲۶۳	..... فصل هشتم: ترانه‌های رشته‌بری
۲۶۳	..... ترانه‌های رشته بریدن
۲۷۷	..... مؤخره
۲۷۹	..... منابع و مآخذ



جدول آوانگاری به کار رفته در این کتاب

ی	ā
أ	a
ؤ مثل سؤز söz به معنی سخن	e
u او مثل اوزون uzun به معنی دراز	b
ü او مثل اوزوم üzüm به معنی انگور	p
i ای نرم مثل سیز siz به معنی شما	t، ط
ا ای خشن مثل قیز qiz به معنی دختر	s، ث، س، ص
	j
	č
	x
	h، ح، ه
	d
	z، ذ، ز، ض، ظ
	r
	š
	ğ
	f
	q
	g
	l
	m
	n
	v

## مقدمه

انسان اولیه از درک ماهیت اصلی حوادث طبیعی ناتوان بوده و به گمان وی در پشت این حوادث، نیروهایی غیرعادی وجود داشت. او همه حوادث خوب و بدی را که بر زندگی اش تأثیر می گذاشت، نشانه‌ای از لطف، شادی، اندوه و یا خشم همین نیروهای نامرئی می دانست. او که خود را در مقابل این نیروها عاجز و ناتوان حس می نمود، به کمک تخیل خود، به این نیروها شخصیتی انسانی و ملموس داده و تلاش می کرد با آنها ارتباط برقرار نماید.

انسان ابتدایی به دنیای خدایان \_ که ساخته و پرداخته تخیل او بود \_ علاقه نشان می داد و تلاش می کرد با ایجاد ارتباط با آنها، از وقوع حوادث بد جلوگیری کرده و از آنچه قرار است اتفاق بیفتد، آگاه گردد. بدین ترتیب باورها و روایت‌های اساطیری به زندگی معنوی جوامع ابتدایی، ایل‌ها و طایفه‌ها راه پیدا می کند و اینچنین است که اساطیر و افسانه‌های آفرینش، افسانه‌های پیدایش اقوام و نیز اسطوره‌های موسمی یا تقویمی نمود پیدا می کنند. این اسطوره‌ها و افسانه‌ها به مرور زمان جانمایه ژانرهای مختلف فولکلور واقع می شود.

فولکلور حاصل ذوق هنری توده‌های مردم طی قرون متمادی است که در گذر از زمانها و مکانهای مختلف دچار دگرگونی‌هایی نیز شده است. اقوام و ملل مختلف با توجه به روند تکامل خود، دارای ویژگی‌های خاصی هستند که فولکلور و ادبیات شفاهی یکی از این ویژگی‌ها و شاید شاخص‌ترین آنهاست.

بررسی نمونه‌های فولکلوریک اقوام مبین این موضوع است که هر آنچه را که یک قوم در طول تاریخ آفرینش و تکامل خود با آن برخورد نموده به نوعی در فولکلور خود منعکس کرده است. بلایای طبیعی چون سیل، طوفان، زلزله و نیز جنگها، شورشها، پیروزی و شکستها، همه و همه در آئینه فولکلور قابل مشاهده است.

فولکلور تاریخ نانوشته و شفاهی اقوام است که در مقایسه با تاریخ مکتوب گاه فاکتهای اساسی و قابل استنادی به دست می‌دهد. ماکسیم گورکی، نویسنده شهیر روس، در این زمینه می‌نویسد: «بدون آموختن فولکلور یک قوم نمی‌توان تاریخ دقیق آن را فهمید.»<sup>۱</sup>

این حقیقت وقتی بیشتر نمود پیدا می‌کند که بدانیم اسطوره‌ها، قصه‌ها، افسانه‌ها، مثل‌ها و دیگر ژانرهای فولکلور، تنها منابعی هستند که می‌توانند ما را با طرز زندگی، باورها و اعتقادات، آئین‌ها و مراسم اقوام در پیش از تاریخ آشنا کنند. برای نمونه می‌توان به منظومه‌های **ایلیاد و ادیسه** در یونان و منظومه‌های **مهاباراتا و رامایانا** در هند که پیش از میلاد تدوین شده‌اند، اشاره نمود.

از طرف دیگر « تاریخ معمولاً توسط باسوادان وابسته به طبقات فرازین نوشته می‌شود، در حالی که فولکلور روی هم‌رفته احساسات و تلقی‌های توده مردم را در مقابل حوادث تاریخی منعکس می‌کند. بنابراین (فولکلور) اگر چه تاریخ نیست، اما ریشه در تاریخ دارد و به قول نهاد سامی بانارلی محقق و نویسنده ترک، تاریخ‌هایی هستند که با چشم خلق دیده می‌شوند و با روح خلق احساس می‌گردند.»<sup>۱</sup>

در فولکلور آذربایجان ترانه‌های باران‌خواهی، آفتاب‌خواهی، آداب و مراسم مختلفی همچون کوسا \_ کوسا و سایاها، پریانی که به جلد کبوتر و مار رفته‌اند، دیو‌هایی که در دل زمین‌اند و صاحبان آتش و روشنایی، سنگ‌های طلسم‌شده، پیرزن‌های خمره‌سوار، اسب‌های بالدار دریایی، دعاها و نفرینها، همه و همه به نوعی با اساطیر ترکان قدیم در ارتباط هستند.

ترانه‌های کار از ژانرهای بسیار رایج فولکلور بوده و هست. در این کتاب سعی شده است نمونه‌های مختلف این ترانه‌ها بخشی به صورت میدانی و بخشی به صورت اسنادی از هر دو سوی ارس (جمهوری آذربایجان و آذربایجان ایران) در شاخه‌های مختلف گردآوری و بررسی شود. ترانه‌ها ابتدا به زبان اصلی نوشته شده، سپس با حروف لاتین آوانگاری و در نهایت به فارسی ترجمه شده‌اند. در ترجمه ترانه‌ها، بنا بر حفظ مفهوم و اصالت شعر بوده و بحث زیباشناختی در ترجمه مدنظر نبوده است؛ چرا که به قول معروف ترجمه یا زیباست یا امانتدار و ما در این کتاب بیشتر به جنبه امانتداری ترجمه‌ها پرداخته‌ایم.

این کتاب در نوع خود اولین اثری است که به فارسی چاپ و منتشر می‌شود. بر همین اساس، احتمالاً کمبودها و کاستی‌هایی نیز در آن راه یافته است. از همین رو از همه پژوهشگران و صاحب‌نظران عرصه فرهنگ مردم درخواست می‌نمایم، نظرات صائب خود را در خصوص کتاب به پست الکترونیکی [turkfolk@yahoo.com](mailto:turkfolk@yahoo.com) ارسال نمایند تا ان‌شاءالله در چاپ‌های بعدی مد نظر قرار بگیرد.

به حسب وظیفه لازم می‌دانم از بذل توجه آقای دکتر عبدالحسین کلانتری، مدیرکل پژوهش‌های رادیو، آقای مصطفی خلعتبری لیمایی، مدیر واحد فرهنگ مردم رادیو، آقای ناصر احمدی، فولکلوریست آذربایجانی، آقای عزیز سفیدگر شهنقی، دبیر زبان و ادبیات فارسی و همه دوستانی که به نوعی در پژوهش و نگارش این کتاب، نگارنده را یاری کردند، تقدیر و تشکر نمایم.

حمید سفیدگر شهنقی

---

## فولکلور آذربایجان

---

فولکلور آذربایجان اساساً به سه ژانر زیر تقسیم می‌شود:

۱. ژانر لیریک یا تغزلی

۲. ژانر اپیک یا حماسی

۳. ژانر دراماتیک یا نمایشی

ژانر لیریک شاخه‌هایی چون ترانه‌های عامیانه، ترانه‌های کار، بایاتی‌ها (دوبیتی‌ها)، لالایی‌ها، نوازشهای کودکانه، سوگ‌سرودها، چستان‌ها، قصه‌ها و شعرهای عاشیق را در برمی‌گیرد.

ژانر اپیک میف‌ها یا اساطیر، افسانه‌ها، لطیفه‌ها، داستان‌های عاشیقی، روایت‌ها، ضرب‌المثل‌ها و ... را شامل می‌شود.

ژانر دراماتیک نیز تعزیه‌ها، نمایش‌های عروسکی، نمایش‌های آئینی، آداب و رسوم ملی و مذهبی مانند شب چله، چهارشنبه‌سوری، عید نوروز، اعیاد اسلامی همچون عید قربان و از این قبیل مراسم را در خود جای می‌دهد.

ژانرهای لیریک و اپیک نسبت به ژانر دراماتیک از گستردگی بیشتری

برخوردارند. هر چند مرزهای این تقسیم‌بندی گاه مخدوش می‌شود اما در نهایت هر کدام با توجه به ساختار و فرم خود، ویژگی‌های خاصی پیدا می‌کنند.

### ترانه‌های عامیانه آذربایجان

ترانه‌ها بخش مهمی از فولکلور آذربایجان را تشکیل می‌دهند. به احتمال قوی، ترانه‌ها اولین آفرینش هنری اقوام هستند که فرایند تکاملی خود را در طول سالهای متمادی طی نموده‌اند.

«ترانه، نگاه قوم به زندگی است، جهان‌بینی و روانشناسی توده‌های مردم است. مردم با ترانه به استقبال دوست رفته و با آن دشمنانشان را از سرزمین‌های خود بیرون رانده‌اند.»<sup>۱</sup>

ترانه‌های عامیانه براساس موضوع و مضمون خود به گونه‌های زیر قابل تقسیم هستند:

۱. امک نغمه‌لری (amak nağmalari) یا ترانه‌های کار.
۲. توی نغمه‌لری (toy nağmalari) یا ترانه‌های جشن عروسی.
۳. اوشاق نغمه‌لری (uşaq nağmalari) یا ترانه‌های مربوط به تولد و ختنه‌سوران.
۴. ایگید نغمه‌لری (igid nağmalari) یا ترانه‌های توصیف پهلوانان و قهرمانان ملی همچون کوراوغلو، قاجاق نبی، ستارخان و دیگران.
۵. یورد نغمه‌لری (yurd nağmalari) یا ترانه‌های وطن.

۶. اویون نغمه‌لری (oyun nağmalari) یا ترانه‌های بازی که کودکان هنگام بازی می‌خوانند.

۷. عاشیق ماهنیلاری (āşıq mahnılari) یا ترانه‌های عاشیق‌ها که اهمیت و جایگاه خاصی در فولکلور آذربایجان دارد و خود به بخش‌های متنوعی تقسیم می‌شود.

### ترانه‌های کار در آذربایجان

ترانه‌های کار به هنگام کار و تلاش و برای رفع خستگی و در عین حال هماهنگی در کارهای گروهی بین اعضای گروه، خوانده می‌شود. این ترانه‌ها که در اصطلاح آذربایجانی امک نغمه‌لری (amak nağmalari) نامیده می‌شود، از تنوع خاصی برخوردار است؛ چرا که با توجه به موقعیت جغرافیایی و آب و هوایی سرزمین آذربایجان، شیوه‌های معیشتی گوناگونی در آن رایج بوده است و هر نوع کار و تلاش، ترانه‌های خاص خود را می‌طلبیده که هم از منظر فرم و شکل و هم از دید مضمون و موضوع تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند.

نمونه‌های اولیه ترانه‌های کار، اساساً ساده و بسیط بوده و گاه یک یا چند واژه با آهنگ ویژه‌ای تکرار شده و ملودی خاصی را می‌آفریده است:

broy, broy, broy

بروی، بروی، بروی

broy, broy, broy

بروی، بروی، بروی

torpāgā ātdım tumu broy

تورپاغا آتدیم تومو بروی

torpāgā qātd m tumu broy

تورپاغا قاتدیم توم بروی



broy, broy, broy

بروی، بروی، بروی

broy, broy, broy

بروی، بروی، بروی

göyar samanım broy

گۆیر سمینیم بروی

döyak samani broy

دۆیک سمینی بروی

broy, broy, broy

بروی، بروی، بروی

broy, broy, broy

بروی، بروی، بروی

### ترجمه:

بروی، بروی، بروی

بروی، بروی، بروی

بذر را روی خاک پاشیدم بروی

بذر را با خاک قاطی کردم بروی

بروی، بروی، بروی

بروی، بروی، بروی

سبز شو سمنوی من بروی

تا سمنو بکوبیم بروی

بروی، بروی، بروی

بروی، بروی، بروی

این نغمه‌های ابتدایی در طول زمان، توسط توده مردم تکمیل و تکمیل‌تر شده و وزن و آهنگ خاصی پیدا نموده است. نمونه‌های مکمل ترانه‌های کار

را می‌توان در ترانه‌های سایاچی<sup>۱</sup> و ترانه‌های قالبیابی پیدا نمود. سایاها اغلب به صورت دوبیتی بوده و هر مصرع از هفت هجا تشکیل شده است. مصرع‌های اول، دوم و چهارم هم‌قافیه بوده و مصرع سوم آزاد است. گاه در قافیه‌ها از صنعت جناس نیز استفاده شده که نشانگر اوج هنر توده‌های مردم است:

uzum, quzum āl quzum	قوزوم ، قوزوم آل قوزوم
dodaqlāri bāl quzum	دوداقلاری بال قوزوم
umān galdi itirdim	دومان گلدی ایتیردیم
dumān getdi, gal quzum	دومان گتندی ، گل قوزوم

#### ترجمه:

	براهم آی بره قرمز رنگم
	بره‌ای که لبه‌ایت چون عسل است
	مه که شد گمت کردم
	مه رفت، برگرد بره من
Āğ Qoyun āy kimidir	آغ قویون آی کیمی دیر
bol südü çāy kimidir	بول سودو چای کیمی دیر
otunu bol eylasam	اوتونو بول ائیلسم
qışdā yāy kimidir	قیشی دا یای کیمی دیر

#### ترجمه:

میش سفید همچون ماه است

---

۱. سایاها سروده‌های مربوط به دام و دامداری هستند که در بخش مربوطه خواهد آمد.

شیر فراوانش به رودخانه می‌ماند  
 اگر علفش را زیاد بکنم  
 زمستان نیز همچون تابستان است  
 و این ترانه قالبیافی که چیزی از یک شعر بدیع کم ندارد:

Oxu xānām	اوخو خانام
oxu xānām	اوخو خانام
qončā ğ llār	قونچا گوللر
toxu xānām	توخو خانام
toxu xānām	توخو خانام
āğGüllārın	آغ گوللرین
āğbaxt olsun	آغ بخت اولسون
qızıl gülün	قیزیل گولون
xoşbaxt olsun	خوشبخت اولسون
gözāl boyān	گؤزل بویان
āğgün ğ rsün	آغ گون گؤرسون
yüz yüz illār	یوز یوز ایللر
ömür sürsün	عؤمور سورسون
ilmālārim	ایلمه‌لریم
āyāqdādır	آیاقدادیر
Sāngülüm	«سان گولوم»
boyāqdādır	بویاقدادیر
üçqız	«اوچ قیز»
sonām	«سونام»
boğ qdādır	بویاقدادیر
qoy önümā	قوی اؤنومه

bālām gālsin  
sonām gālsin  
ānām gālsin  
oxu xānām  
oxu xānām  
qončā güllār  
xoñā güllār  
toxu xānām  
toxu xānām

بالام گل‌سین  
سونام گل‌سین  
آن‌ام گل‌سین  
اوخو خانام  
اوخو خانام  
قونچا گوللر  
خونچا گوللر  
توخو خانام  
توخو خانام

ترجمه:

دار قالی من بخوان  
دار قالی من بیاف  
گل‌های غنچه را  
گل‌های خوانچه را  
بیاف دار قالی من  
بیاف دار قالی من  
گل‌های سپیدت  
سپیدبخت باشند  
گل سرخت  
خوشبخت باشد  
رنگ‌های زیباییت  
خوش باشند  
صدها سال

عمر داشته باشند  
گره‌هایم  
رو به پایان است  
«سان گولوم» در حال رنگ گرفتن است  
«اوج قیز» و «سونا» هم  
دارند رنگ می‌گیرند  
بگذار روبرویم  
فرزندم بیاید  
قوی سپیدم بیاید  
مادرم بیاید  
دار قالی من بخوان  
دار قالی من بیاف  
گل‌های غنچه را  
گل‌های خوانچه را  
بیاف دار قالی من  
بیاف دار قالی من

ترانه‌های کار بعدها به صورت مکمل‌تر و گاه با رقص و موسیقی همراه شده و نه در هنگام کار و تلاش، بلکه در مواقع استراحت و تفریح و آرامش خوانده می‌شود.

## ترانه‌های شکار و شکارچی

### ترانه‌های شکار

اووچولوق نغمه لری (Ovčuluq nağmalari)

اولین منبع تغذیه انسان ابتدایی شکار بود و طبیعی می‌نماید که بشر ابتدایی به «خدای شکار» معتقد شود؛ چرا که این خدای شکار است که می‌تواند شکارچیان را با دست پر برگرداند و یا دست‌خالی و سرافکنده. از این رو به‌شکاررفتن بشر ابتدایی نیز، با برگزاری مراسم خاصی همراه می‌شد که این مراسم با ترانه و سرود آغاز و پایان می‌یافت. در این ترانه‌ها شکار خوبی برای شکارچیان آرزو می‌شد و اظهار امیدواری [می‌شد] که شکارچیان از چشم بد و بدخواهان در امان باشند:

Ovā gedan

اووا گندن

ovun tuş

اووون توش

ovun olsun

اووون اولسون

mārālō quş

مارال قوش

ovu vurān Kāmānīn  
bātsīn ġzū na yāmānīn

اووو ووران کامانین  
باتسین گۆزونه یامانین

**ترجمه:**

آی شکارچی  
شکارت رو براه  
قوش و آهو  
شکارت باشد  
آن کمان که با آن شکار می‌کنی  
بر چشم بد فرو رود

ژانرهای گوناگون فولکلور ملل مختلف سرشار از مضمون شکار است. قصه‌ها، امثال و حکم، افسانه‌ها، چیستان‌ها و ترانه‌های عامیانه آذربایجان نیز مملو از نمونه‌هایی است که در آنها به شکار و شکارچی اشاره شده است. ترانه‌های شکار اما، خود ژانر ویژه‌ای است که صرفاً به موضوع شکار و شکارچی می‌پردازد. در ترانه‌های شکار آذربایجان، گاه جای شکار و شکارچی عوض می‌شود. گاه شکار می‌خواهد که شکارچی بیاید و او را شکار کند و گاه شکارچی به شکار التماس می‌کند.

Ā jeyrān

آ جیران

gaza jeyrān

گزه جیران

dāġlārı

داغلاری

baza jeyrān

بزه جیران

Ā jeyrān

آ جیران

ālā jeyrān

آلا جیران

ox ātim	اوخ آتیم
hārā jeyrān	هارا جیران
kāmāndā	کاماندا
oxum yoxdur	اوخوم یوخدور
düşasan	دوشه‌سن
torā jeyrān	تورا جیران

**ترجمه:**

آی آهو  
آهوی گریزپا  
که زینت کوههایی  
آی آهو  
آهوی سرخ رنگ  
تیرم را  
کجا بیندازم  
تیری  
در کمان ندارم  
ای کاش  
به تورم بیفتی

در این ترانه‌ها شکارچیان ناشی نفرین می‌شوند، چرا که شکار را زخمی کرده و نمی‌توانند آن را پیدا کنند. شکارچیان هم که به کوچک و بزرگ شکار رحم نمی‌کنند مورد نفرت بقیه واقع می‌شوند:

Ovčuyā kāmān garak اووچویا کامان گرک،



Ovjunā n umāngarak او چوندان او مان گرک.  
 ānā, bālā bilmayan آنا، بالا بیلمه‌ین،  
 Ovčudān āmān garak او چوندان آمان گرک .

**ترجمه:**

شکارچی باید کمان داشته باشد  
 از دستهای او باید توقع (شکار) داشت  
 از شکارچی که فرقی به کوچک و بزرگ شکار نمی‌گذارد  
 باید برحذر بود

(۱)

Ovā gedan او وا گندن  
 ovun tuš او وون توش  
 ovun olsun او وون اولسون  
 Mārāl, quš مارال، قوش  
 ovu vurān Kāmānīn ..... او و ووران کامانین  
 bātsin gözü na āmānīn باتسین گؤزونه یامانین  
 Dāğ-daradan داغ \_ دره‌دن  
 qurdu-qušu قوردو \_ قوشو  
 sahar-āxšām سحر \_ آخشام  
 larza-lürza لرزه \_ لورزه  
 sālān gal سالان گل  
 badheybatdan بدهیت‌دن

badasildan

بداصیل‌دن

badnazardan

بدنظر‌دن

dolān gal

دولان گل

### ترجمه:

آی شکارچی

شکارت رو براه

قوش و آهو

شکارت باشد

آن کمان که با آن شکار می‌کنی

بر چشم بد فرو رود

آی شکارچی

که وحوش را

بامداد و شامگاه

در کوه و کمر

به لرزه درمی‌آوری

باز آ

دور از چشم آدمهای

بدهیبت و

بد نژاد و

بد نظر

بگرد و بیا

(۲)

Galar ovčum	گلر اووچوم
gülar ovčum	گولر اووچوم
bizim sirri	بیزیم سری
bilär ovčum	بیلر اووچوم
göürdü duvārdān	گؤتوردو دوواردان
alayi...	الهیی ...
bāğlādım	باغلادیم
yeddi buğčāni	یئددی بوغچانی
yeddi bilayi	یئددی بیلهیی
āsdım duvārdān	آسدیم دوواردان
devlar yixān	دئولر ییخان
kāmāni	کامانی
galar ovčum	گلر اووچوم
gülar ovčum	گولر اووچوم
bizim sirri	بیزیم سری
bilär ovčum...	بیلر اووچوم...

ترجمه:

شکارچی ام می آید  
 شکارچی ام می خندد  
 رازهای نهانم را  
 شکارچی ام می داند

از دیوار برداشت  
غریال را  
به هم بستم  
هفت بقچه و مندیل را  
بر دیوار آویختم  
کمان دیوکش را  
شکارچی ام می آید  
شکارچی ام می خندد  
رازهای نهانم را  
شکارچی ام می داند

(۳)

Ā jeyrān	آ جیران
gaza jeyrān	گزه جیران
dāḡlārī	داغلاری
baza jeyrān	بزه جیران
Ā jeyrān	آ جیران
ālā jeyrān	آلا جیران
ox ātim	اوخ آتیم
hārā jeyrān	هارا جیران
kāmāndā	کاماندا
oxum yoxdur	اوخوم یوخدور

düşasan  
torā jeyrān

دوشه‌سن  
تورا جیران

ترجمه:

آی آهو  
آهوی گریزپا  
که زینت کوههایی  
آی آهو  
آهوی سرخ رنگ  
تیرم را  
کجا بیندازم  
تیری  
در کمان ندارم  
ای کاش  
به تورم بیفتی

(۴)

Sāyyādā bāx, sāyyādā  
torun qurub qāyādā  
torunā tarlān dšüb  
ādāmı yox oyādā

صایادا باخ، صایادا  
تورون قوروب قایادا  
تورونا ترلان دوشوب،  
آدامی یوخ اویادا

ترجمه:

شکارچی را نگاه کن  
که تورش را روی صخره گسترده است  
ترلانی در تورش افتاده است  
اما کسی را ندارد که بیدارش کند

(۵)

Əzizim tāxtāčālā  
tāxtādān tāxtā čālā  
kakliyim doyub gedib  
qonmāyib tāxtāčālā

عزیزیم، تاختاچالا  
تاختادان تاختاچالا  
ککلیگیم دویوب گئدیب  
قونماییب تاختاچالا

ترجمه:

عزیز من، بر تخته بکوب  
تخته را بر تخته بکوب  
کبک من سیر گشته و رفته است  
و بر تور من نیفتاده است

(۶)

Man āşıq, oxu sānā  
dars ālib oxusānā  
san bir gözal mārālsān  
kim vurdu oxu sānā?

من عاشیق، اوخو سانا  
درس آلیب اوخوسانا  
سن بیر گؤزل مارالسان،  
کیم ووردو اوخو سانا؟

**ترجمه:**

من عاشقم، اگر بخوانی  
درس گرفته و درس بخوانی  
تو آهوی زیبایی هستی  
چه کسی اینگونه به تیرت زده است؟

(۷)

Bu dāğlārın bāšınā  
Bülbül qonmāz dāšinā  
māhir ovçu düz vurār  
Oxu ātmāz bošunā

بو داغلارین باشینا،  
بولبول قونوب داشینا.  
ماهر اووچو دوز وورار  
اوخو آتماز بوشونا.

**ترجمه:**

در قله این کوهها  
بلبل نشسته بر سنگهایش  
شکارچی ماهر، درست هدف می‌گیرد  
و تیر را بیهوده پرتاب نمی‌کند.

(۸)

Jeyrānım qāçıb gedib  
arlānım uçub gedib  
hārdānsā yolçu galib  
torumuāç ıb gedib

جئیرانیم قاچیب گندیب  
ترلانیم اوچوب گندیب  
هاردانسا یولچو گلیب  
تورومو آچیب گندیب

**ترجمه:**

آهوی من فرار کرده و رفته است  
ترلان پرواز کرده و رفته است  
نمی‌دانم کدام رهگذری  
تورم را باز کرده و رفته است

(۹)

Azizim, sāyyād āḡlār  
quš učdu, sāyyād āḡlār  
tor qurub ov qāčirdıb  
gördüm bir ā yyād āḡlār

عزیزیم، صایاد آغلار  
قوش اوچدو، صایاد آغلار  
تور قوروب، اوو قاچیردیب  
گۆردوم بیر صایاد آغلار

**ترجمه:**

عزیز من، شکارچی می‌گرید  
پرنده پرواز کرد، شکارچی می‌گرید  
تور گسترده و شکار را فراری داده  
شکارچی ای دیدم که می‌گرید

(۱۰)

Azizim qānā dāḡlār  
ox titrar, qānād āḡlār  
oum yārāli getdi  
blašdi qānā dāḡlār

عزیزیم قانا داغلار  
اوخ تیتزر، قاناد آغلار  
اوووم یارالی گتندی  
بلشدی قانا داغلار



**ترجمه:**

عزیز من کوههای خون‌آلود  
تیر می‌لرزد و بال شکار می‌گیرد  
شکار من زخمی شد و فرار کرد  
و کوهها همه به خون آغشته شدند

(۱۱)

Azizim, dāğıdānlār  
zūlf üza dāğıdā nlār  
nāši ovçu ov vurān z  
qāyıdār dāğı dānlār

عزیزیم، داغیدانلار  
زولف اوزه داغیدانلار  
ناشی اووچو اوو وورماز  
قاییدار داغی دانلار

**ترجمه:**

عزیز من، آنان که پراکنده می‌کنند  
آنان که گیسو پریشان می‌کنند  
شکارچی ناشی نمی‌تواند شکار کند  
برگشته و کوه را سرزنش می‌کند

(۱۲)

Dayirmān sāğ Dolānār  
mum yānār, šām dolānār  
ovçu bir mārālüçün  
günda yüz dāğ Dolānār

دگیرمان ساغ دولانار  
موم یانار، یاغ دولانار  
اووچو بیر مارال اوچون  
گونده یوز داغ دولانار

ترجمه:

آسیاب به راست می‌چرخد  
شمع می‌سوزد و روغنش می‌چرخد  
شکارچی برای یک آهو  
هر روز صد کوه را می‌گردد

(۱۳)

Ovčyām Kāmānim vār  
āllāhdān āmānim vār  
gaziram ov dālinjā  
vurāḡā gūmānim vār

اووچویام، کامانیم وار  
آللاه‌دان آمانیم وار  
گزیرم اوو دالینجا  
وورماغا گومانیم وار

ترجمه:

شکارچی ام و کمان دارم  
به خدا پناه می‌آرم  
به دنبال شکار می‌گردم  
امید به شکار دارم

(۱۴)

Tālādā ālāsāi v ār  
mešada tālāsī vār  
ovču vurān jeyrānin  
sūdamar bālāsī vār

تالادا لالاسی وار  
میشه‌ده تالاسی وار  
اووچو ووران جئیرانین  
سود امر بالاسی وار

**ترجمه:**

چمنزار داخل جنگل لاله دارد  
 در جنگل چمنزاری کوچک  
 آهویی که شکارچی زده است  
 بره‌ای شیرخوار دارد

(۱۵)

Bu dāğdā mārāl gazar  
 zülfünü dārār gazar  
 dāğ Bizim, mārāl bizim  
 ovçu na ārār gazar

بو داغدا مارال گزر  
 زولفونو دارار گزر  
 داغ بیزیم، مارال بیزیم  
 اووچو نه آرار، گزر؟

**ترجمه:**

در این کوه آهو می‌گردد  
 گیسوانش را شانه زده و گردش می‌کند  
 کوه مال ماست، آهو مال ماست  
 نمی‌دانم، شکارچی به دنبال چیست؟!

(۱۶)

Ovçu hārālār gazar  
 durār, baralar gazar  
 ovčunun lšina bāx  
 ovun yārālār, gazar

اووچو هارالار گزر  
 دورار، بره‌لر گزر  
 اووچونون ایشینه باخ  
 اووون یارالار، گزر

**ترجمه:**

شکارچی کجاها را که نمی‌گردد  
کوه و کمر را زیر پا می‌گذارد  
به کار این شکارچی نگاه کن  
که شکارش را زخمی می‌کند و می‌گردد

(۱۷)

Azizim, biza neynar?  
sürmali ğ za neynar?  
yāy bizim, yāylāq bizim  
yād oǧu biza neynar ?

عزیزیم، بیزه نئینر؟  
سورمه‌لی گۆزه نئینر؟  
یای بیزیم، یایلاق بیزیم،  
یاد اووچو بیزه نئینر؟

**ترجمه:**

عزیز من، به ما چه می‌کند؟  
بر چشم سرمه‌آگین چه می‌کند؟  
تابستان مال ما و ییلاق نیز مال ما  
شکارچی بیگانه به ما چه می‌کند؟

(۱۸)

Ovčudā āmān olur  
alinda kāmān olur  
ox ātmā yār qalbina  
ox daysa yāmān olur

اووچودا آمان اولور  
الینده کامان اولور  
اوخ آتما یار قلبینه  
اوخ دگسه یامان اولور

ترجمه:

شکارچی باید مهربان باشد  
و در دستش کمان  
به قلب یار تیر نینداز  
که اگر تیر بخورد، خیلی بد می‌شود

(۱۹)

Bu dāğdā mārālā zdır  
ovču čox, mārālā zdır  
ğam yema dali könlüm  
ölmaram yārām āzdir

بو داغدا مارال آزدیر  
اووچو چوخ، مارال آزدیر  
غم یئمه دلی کؤنلوم  
اؤلرم یارام آزدیر

ترجمه:

در این کوه آهو کم است  
شکارچی زیاد اما آهو کم است  
غم مخور دل دیوانه من  
نمی‌میرم که زخمم اندک است

(۲۰)

Aziziyam āy çıxmāz  
ğarib ölar vay çıxmāz  
ovču biza čātāndā  
xanjari qolāy çıxmāz

عزیزی‌م، آی چیخماز  
غریب اؤلر، وای چیخماز  
اووچو بیزه چاتاندا  
خنجری قولای چیخماز

ترجمه:

عزیز من، ماه در نمی‌آید  
غریب می‌میرد و کسی ای دریغ نمی‌گوید  
شکارچی به ما که می‌رسد  
خنجرش خوب نمی‌برد

(۲۱)

Ovčuyā kāmān garak	اووچویا کامان گرک
ovjundān umān garak	اووچوندان اومان گرک
ānā, bālā bilmayan	آنا، بالا بیلمه‌ین
ovčudān āmān garak	اووچودان آمان گرک

ترجمه:

شکارچی باید کمان داشته باشد  
از دستهای او باید توقع (شکار) داشت  
از شکارچی که فرقی به کوچک و بزرگ شکار نمی‌گذارد  
باید برحذر بود

(۲۲)

Ovčuyām tovlāmārām	اووچویام، توولامارام
ov görsam ovlāmārām	اوو گوُرسَم، اوولامارام
man özüm yārāliyām	من اؤزوم یارالیام
yārālı qovlāmārām	یارالی قوولامارام

ترجمه:

شکارچی‌ام، کسی را فریب نمی‌دهم  
 شکار اگر ببینم، شکار نمی‌کنم  
 من خودم زخمی هستم  
 دنبال شکار زخمی نمی‌افتم

(۲۳)

Sorušmā hārāliyām  
 o dāğın mārāliyām  
 nāši ovçu ox ātib  
 sinamdan yārāliyām

سوروشما هارالییام  
 او داغین مارالییام  
 ناشی اووچو اوخ آتیب  
 سینه‌مدن یارالییام

ترجمه:

از من نپرس کجایی هستم  
 من آهوی آن کوهم  
 شکارچی ناشی تیری زده است  
 که از سینه زخمی شده‌ام

(۲۴)

Ovçu mārāli olum  
 ox vur yārāli olum  
 bilsaydim hārālisān  
 manda orāli olum

اووچو مارالی اولوم  
 اوخ وور یارالی اولوم  
 بیلسه‌یدیم هارالیسان  
 من‌ده اورالی اولوم

ترجمه:

شکارچی آهوی تو گردم  
تیر بزن و زخمی‌ام کن  
اگر می‌دانستم کجایی هستی  
من هم آنجایی می‌شدم

(۲۵)

ğaribam üza jeyrān  
sürma čak ğ za jeyrān  
sāyyādın köçü gedir  
tökülüb ð za jeyrān

غریبم اوزه، جئیران  
سورمه چک گۆزه جئیران  
صایادین کۆجو گئدیر  
تۆکولوب دوزه جئیران

ترجمه:

غریبم، آهوی من  
آهویی که سرمه بر چشمانت کشیده‌ای  
شکارچیان کوچ کرده و می‌روند  
و آهوان بر دشت پراکنده‌اند

(۲۶)

Aziziyam düza jeyrān  
sürmaçak ğ za jeyrān  
qorxmursān yād ovçudān  
gal çıxāq ð za jeyrān

عزیزیم، دوزه جئیران  
سورمه چک گۆزه جئیران  
قورخمورسان یاد اووچودان  
گل چیخاق دوزه جئیران



**ترجمه:**

عزیزم، آهوی دشت  
سرمه بر چشمانت بکش  
اگر از شکارچی بیگانه نمی ترسی  
بیا به دشت برویم

(۲۷)

Aziznam dāğdāğān  
dāğdā bitar dāğdāğān  
ovču vurdu mārālī  
göl-göl oldu dāğdāqān

عزیزینم داغداغان  
داغدا بیتر داغداغان  
اووچو ووردو مارالی  
گؤل - گؤل اولدو داغداقان

**ترجمه:**

عزیز من، داغداغان<sup>۱</sup>  
داغداغان در کوه سبز می شود  
شکارچی آهو را شکار کرد  
و خونش در کوه برکه برکه شد

(۲۸)

Man āšīq qirov sandan  
getmaz qār-qirov sandan

من عاشیق، قیروو سندن  
گئتمز قار - قیروو سندن

---

۱. نام نوعی درخت است.

yüz il ovçuluq etdim  
vurmādim biro v sandan

یوز ایل اووچولوق ائتدیم  
وورمادیم بیر اوو سندن

**ترجمه:**

من عاشق شبنم یخزده توام (کوهها)  
هیچوقت برف و کولاک از تو کم نمی‌شود  
صد سال شکارچی بودم، اما  
در تو هیچ شکاری نکردم

(۲۹)

Aziziyam qovomandan  
čāxāq sandan, qovomandan  
yüz ilin ovčusuyām  
yena qāçır ov mandan

عزیزی‌م، قوو مندن  
چاخماق سندن، قوو مندن  
یوز ایلین اووچوسویام  
یئنه قاچیر اوو مندن

**ترجمه:**

عزیزم، فتیله از من  
چخماق از تو، فتیله از من  
صد سال است که شکارچی‌ام  
هنوز هم شکار از من رم می‌کند

(۳۰)

Görünür ov daradan

گۆرونور اوو دره‌دن

get onu qov baradan  
ovçu nāši olmāsā  
āširmāz ov daradan

گت اونو قوو بره‌دن  
اووچو ناشی اولماسا  
آشیرماز اوو دره‌دن

**ترجمه:**

شکار در دره دیده می‌شود  
برو او را فراری بده  
شکارچی اگر ناشی نباشد  
شکار را از دره رم نمی‌دهد

(۳۱)

Sāyyādām durārām man  
boynumu burārām man  
hārdā bir tarlān görsam  
onā tor qurārām man

صایادام دورارام من  
بوینومو بورارام من  
هاردا بیر ترلان گورسم  
اونا تور قورارام من

**ترجمه:**

شکارچی‌ام ایستاده‌ام  
گردنم را کج کرده‌ام  
هر کجا ترلانی<sup>۱</sup> ببینم  
برایش تله می‌گذارم

---

۱. نام پرنده‌ای شکاری

(۳۲)

Bu bāğdā, qānā dolsun  
su galsin, qānā dolsun  
qoy ovčunun duzāğı  
mana qol-qānād olsun

بو باغدا، قانا دولسون  
سو گل سین، قانا دولسون  
قوی اووچونون دوزاغی  
منه قول - قاناد اولسون

**ترجمه:**

در این باغ، جوی پر می‌شود  
آب می‌آید و جوی را پر می‌کند  
بگذار دام و تله شکارچی  
برای من بال و پر شود

(۳۳)

Torun dāğdā qur ovču  
oun galir vur ovču  
na ıtıbs ān barada  
mārāl galir dur ovču

تورون داغدا قور اووچو  
اووون گلیر وور اووچو  
نه یاتیبسان بره ده  
مارال گلیر دور اووچو

**ترجمه:**

دامت را در کوه بگذار، شکارچی  
شکارت نزدیک می‌شود، بزن شکارچی  
چه وقت خوابیدن است اکنون  
آهو می‌آید، بیدار شو شکارچی

(۳۴)

Aziziyım vur ovçu  
talasin qurān oçu  
falak talasindasan  
bixabar durān ovçu

عزیزیم، ووران اووچو  
تله‌سین قوران اووچو  
فلک تله‌سینده‌سن  
بی‌خبر دوران اووچو

**ترجمه:**

عزیزم، شکارچی ماهر  
که تله‌ات را گذاشته‌ای  
خودت هم در تله فلک افتاده‌ای  
آی شکارچی که بی‌خبر ایستاده‌ای

(۳۵)

Yār getdi qārā dūšdü  
qlbima qārā dūšdü  
bir ox ātdım jeyrānā  
bilmadım hārā dūšdü

یار گتندی قارا دوشدو  
قلبیمه قارا دوشدو  
بیر اوخ آتدیم جئیرانا  
بیلمدیم هارا دوشدو

**ترجمه:**

یارم رفت و در برف گرفتار شد  
بر قلبم تاریکی نشست  
تیری به آهو انداختم  
ندانستم کجا افتاد

(۳۶)

Bir ox ātdim yān dūšdū  
ovum qāčdı, qān đ šdū  
tor qurdum mārāl tutām  
bir tülak tarlān đ šdū

بیر اوخ آتدیم یان دوشدو  
اوووم قاچدی، قان دوشدو  
تور قوردوم، مارال توتام  
بیر تولک ترلان دوشدو

**ترجمه:**

تیری انداختم که کج افتاد  
شکارم در رفت و خونس ماند  
تله گذاشتم که آهویی بگیرم  
ترلانی پر ریخته بر آن افتاد

(۳۷)

Bu dara darin dara  
sulārı sarin dara  
ovču mārāl āxtārır  
göstarma yerin dara

بو دره درین دره  
سولاری سرین دره  
اووچو مارال آختاریر  
گؤسترمه یثرین دره

**ترجمه:**

ای دره، دره عمیق  
با آن چشمه‌های سردت  
شکارچی دنبال آهو می‌گردد  
جایش را نگویی، دره

(۳۸)

Yārāliyām yārālī  
ujā dāğlār mārālī  
getmišdim ov vurāğā  
özüm galdim yārālī

یارالییام، یارالی  
اوجا داغلار مارالی  
گتتمیشدیم اوو وورماغا  
اؤزوم گلدیم یارالی

ترجمه:

زخمی هستم، زخمی  
من آهوی کوههای بلندم  
رفته بودم برای شکار  
خودم زخمی برگشتم

(۳۹)

Man āšiq, maza qānlī  
mey qānlī, maza qānlī  
ovču biro v vurubdur  
allari taza qānlī

من عاشیق، مزه قانلی  
مئی قانلی، مزه قانلی  
اووچو بیر اوو ووروبدور  
اللی تزه قانلی

ترجمه:

من عاشقم، مزه خونین  
شراب خونین، مزه خونین  
شکارچی، شکاری زده است  
و دستهایش هنوز هم خونین است

(۴۰)

Mārālın dizi qānlı  
gözü qān, üzü qānlı  
ovçulār ov vurdulār  
tutdulār bizi qānlı

مارالین دیزی قانلی  
گۆزۈ قان، اوزو قانلی  
اووچولار اوو ووردولار  
توتدولار بیزی قانلی

**ترجمه:**

زانوی آهو خونین است  
چشمش خونین است و رویش خونین  
شکارچیان شکار کردند اما  
ما را قاتل گرفتند

(۴۱)

Azizim boz āt mani  
sāxlādı sāyyād mani  
nāmard olmā, āy ovçu  
čox yātsām oyāt mani

عزیزیم بوز آت منی  
ساخلادی صایاد منی  
نامرد اولما، آی اووچو  
چوخ یاتسام، اویات منی

**ترجمه:**

عزیزم اسب خاکستری من  
شکارچی مرا نگه داشت  
نامرد نباش، ای شکارچی



اگر زیاد خوابیدم، بیدارم کن

(۴۲)

Dāğdā qār ālār mani  
gözla sār ālār mani  
bu dağdān āšib galsam  
ovču yārālār mani

داغدا قار آلار منی  
گۆزله سار آلار منی  
بو داغدان آشیب گلسم  
اووچو یارالار منی

**ترجمه:**

در کوه برف مرا می‌گیرد  
مواظب باش سار مرا نگیرد  
اگر از این کوه بگذرم و بیایم  
شکارچی زخمی ام می‌کند

(۴۳)

Mān āšiq, sıxmāz mani  
sāri gül ɛ xmāz mani  
ovču birda vurmāsā  
bu yārā yixmāz mani

من عاشیق، سیخماز منی  
ساری گول سیخماز منی  
اووچو بیرده وورماسا  
بو یارا ییخماز منی

**ترجمه:**

من عاشق، عذابم نمی‌دهد  
گل زرد ناراحتم نمی‌کند

اگر شکارچی بار دیگر تیرم نزند  
این زخم مرا نمی‌کشد

(۴۴)

Hilim-hilim kahar āt  
hilim marjān kahar āt  
āğzındā qilli sijim  
bāšındā tir kahar āt

هیلم \_ هیلم کهر آت  
هیلم مرجان کهر آت  
آغزیندا قیللی سیجیم  
باشیندا تیر کهر آت

ترجمه:

هیلم هیلم<sup>۱</sup> اسب قهوه‌ای‌رنگ من  
هیلم اسب مرجان من  
در دهانت طناب موئین  
روی سرت تیر، اسب قهوه‌ای‌رنگ من

(۴۵)

Mārālın izi hāni?  
o qārā gözü hāni?  
kirkīt san buynuzusān  
bas mārālözü hāni?

مارالین ایزی هانی؟  
او قارا گؤزو هانی؟  
کیرکیت سن بوینوزوسان  
بس مارال اؤزو هانی؟

---

۱. واژه‌ای برای نوازش و آرام‌کردن اسب

**ترجمه:**

رد پای آهو کجاست؟  
آن چشمهای زیبایش کو؟  
ای شانه استخوانی، تو شاخ‌هایش هستی  
پس خود آهو کجاست؟

## ترانه‌های کشت و زرع

### هولاولار (Holāvārlār)

«هولاولار» از ترکیب دو واژه «هو» به معنی «حیوان» و «وار» در مفهوم «برو» به وجود آمده است. پسوند «لا» نیز به احتمال قوی براساس قانون آهنگ کلمات در زبان ترکی به آن اضافه شده است.<sup>۱</sup>

پروفسور آزاد نبی‌یئو، استاد فولکلورشناسی در جمهوری آذربایجان نیز در این زمینه می‌نویسد: «هو» در فولکلور مردم چین، هند و کشورهای اسکاندیناوی نام گاو نر مقدس و به عنوان توتم بوده است. در ترانه‌های مراسم مختلف فولکلور ملل ترک همچون آذربایجانی‌ها، اویغورها و ازبک‌ها، «هو»ها رمز سعادت و خوشبختی هستند. هولاولار نیز به معنی ترانه‌های مربوط به موجودات مقدس است.<sup>۲</sup>

هولاولارها خیلی از ویژگی‌های اولیه ترانه‌های کار آذربایجان را در خود حفظ نموده‌اند. این نمونه‌ها خیلی ساده و بسیط بوده و از تکرار چند واژه به وجود آمده‌اند.

1. Axundov, 1969: 242

2. Nabiyev, 1978: 69

küzüm, Ho ho, ho hə  
 küzüm, Ho ho, ho ho,  
 budu bute öküzüm  
 bir qāriş yerim qālib  
 ho ho ho  
 küzüm, ho ho, ho ho,

هو هو، هو هو، اوکوزوم  
 هو هو، هو هو، اوکوزوم  
 بودو بوتۀ اوکوزوم  
 بیر قاریش یئریم قالیب  
 هو هو هو  
 هو هو، هو هو، اوکوزوم

### ترجمه:

هو هو، هو هو، گاو نر من  
 هو هو، هو هو، گاو نر من  
 گاو نر من دارد تمام می‌شود  
 فقط یک وجب جا مانده است  
 هو هو، هو هو  
 هو هو، هو هو، گاو نر من

مضمون هولوارها اغلب سفتی زمین، دیرشدن شخم، تنبلی گاو نر و مضامینی از این قبیل است. تعداد هولوارهایی که مضامینی غیر از این داشته باشند خیلی کم است. کشاورزان در این ترانه‌ها گاوهای نر را به آهو، خان، عسل و غیره تشبیه می‌کنند:

öküz, öküz xān öküz  
 boynu qızıl qān öküz  
 çak çāyırı çamandan  
 sana jān qurbān öküz

اوکوز، اوکوز خان اوکوز  
 بوینو قیزیل قان اوکوز  
 چک چاییری چمندان  
 سنه جان قوربان اوکوز

**ترجمه:**

گاو نر من که همچون خانی  
گاو نری که گردنت خونین است  
علفهای هرز را از زمین بیرون بکش  
جانم فدای تو باشد

ناصر احمدی، فولکلورشناس برجسته می‌نویسد: «هر وقت گاوها خسته می‌شدند، ریش سفیدان می‌گفتند: پسرم هولوار بخوان! چراکه بر این باور بودند خواندن هولوار به زنان گاوها قوت بخشیده و به آنها نیرو می‌دهد.»<sup>۱</sup>

(۱)

Hüte, hüte, hüte, ho  
Hüte, hüte, hüte, ho  
küzüm, mārālīm hüte  
qāldı āvālīm hüte  
hüte, hüte, hüte, ho  
hüte, hüte, hüte, ho  
Gün getdi, yāğış galdi  
gal kalja kalim hüte  
hüte, hüte, hüte, ho  
hüte, hüte, hüte, ho

هوتِه، هوتِه، هوتِه، هو  
هوتِه، هوتِه، هوتِه، هو  
اؤکوزوم، مارالیم هوتِه  
قالدی آوالیم هوتِه  
هوتِه، هوتِه، هوتِه، هو  
هوتِه، هوتِه، هوتِه، هو  
گون گنتدی، یاغیش گلدی  
گل کلجه کلیم هوتِه  
هوتِه، هوتِه، هوتِه، هو  
هوتِه، هوتِه، هوتِه، هو

**ترجمه:**

گاو نر من، آهوی من هوتِه<sup>۲</sup>

۱. احمدی، بایاتیلار انسیکلوپئدیاسی (کتاب آماده چاپ)

۲. کلمه‌ای که برای به حرکت درآوردن گاوهای نر در شخم‌زنی به کار می‌رود.

مزرعه‌ام مانند، هوته  
 هوته، هوته، هوته، هو  
 هوته، هوته، هوته، هو  
 آفتاب رفت و باران آمد  
 بیا گاو نر نیرومند من  
 هوته، هوته، هوته، هو  
 هوته، هوته، هوته، هو

(۲)

küzüm ، Ho ho, ho ho,  
 küzüm، Ho ho, ho ho  
 budu bute öküzüm  
 bir qāriş yerim qālib  
 ho ho ho  
 küzüm، Ho ho, ho ho,

هو هو، هو هو، اوکوزوم  
 هو هو، هو هو، اوکوزوم  
 بودو بوته اوکوزوم  
 بیر قاریش یئریم قالیب  
 هو هو هو  
 هو هو، هو هو، اوکوزوم

ترجمه:

هو هو، هو هو، گاو نر من  
 هو هو، هو هو، گاو نر من  
 گاو نر من دارد تمام می‌شود  
 فقط یک وجب جا مانده است  
 هو هو، هو هو  
 هو هو، هو هو، گاو نر من

(۳)

Ālā kalim hoš ho  
qārā kalim hoš ho  
ānā kalim hoš ho  
hoš ho, hoš ho.  
hoš ho  
hoš ho  
hoš ho

آلا کلیم هوش هو  
قارا کلیم هوش هو  
آنا کلیم هوش هو  
هوش هو، هوش هو  
هوش هو  
هوش هو  
هوش هو

ترجمه:

کل<sup>۱</sup> ابلق من هوش هو  
کل سیاه من هوش هو  
کلی که همچون مادرم دوستت دارم هوش هو  
هوش هو، هوش هو  
هوش هو  
هوش هو  
هوش هو

(۴)

Broy, broy, broy  
broy, broy, broy

بروی، بروی، بروی  
بروی، بروی، بروی

---

۱. کل همان گاو نر است.



torpāgā ātdım tumu broy  
torpāgā qātdım tumu broy  
broy, broy, broy  
broy, broy, broy  
göyar samanim broy  
döyak samani broy  
broy, broy, broy  
broy, broy, broy

تورپاغا آتدیم تومو بروی  
تورپاغا قاتدیم توم بروی  
بروی، بروی، بروی  
بروی، بروی، بروی  
گویر سمنیم بروی  
دؤیک سمنی بروی  
بروی، بروی، بروی  
بروی، بروی، بروی

### ترجمه:

بروی، بروی، بروی  
بروی، بروی، بروی  
بذر را روی خاک پاشیدم بروی  
بذر را با خاک قاطی کردم بروی  
بروی، بروی، بروی  
بروی، بروی، بروی  
سبز شو سمنوی من بروی  
تا سمنو بکوبیم بروی  
بروی، بروی، بروی  
بروی، بروی، بروی

Ehe, ehe, gūj ver ho  
āḡā qārdāš gūj ver ho  
gūj ver ho, gūj ver ho  
gūj ver ho  
āvālīm dūzda qālib  
gūj ver ho  
akin yerim sūt oldu  
qānqāl bāsdī ot oldu  
hoš ho  
hoš ho  
hoš ho  
torpāḡīm ovut oldu  
toxumum qovut oldu  
hoš ho  
qārā narim, hoš ho  
ālā kalim, hoš ho  
hoš ho  
hoš ho  
hoš ho  
hoš ho...

(۵)  
اهه، اهه گوج وئر، هو  
آقا قارداش، گوج وئر هو  
گوج وئر هو، گوج وئر هو  
گوج وئر هو،  
آوالیم دوزده قالیب  
گوج وئر هو  
اکین یثریم سوت اولدو  
قانقال باسدی اوت اولدو  
هوش هو  
هوش هو  
هوش هو  
تورپاغیم اووت اولدو  
توخوموم قووت اولدو  
هوش هو  
قارا نریم، هوش هو  
آلا کلیم، هوش هو  
هوش هو  
هوش هو  
هوش هو  
هوش هو

### ترجمه:

اهه، اهه زور بزَن، هو  
برادرم زور بزَن، هو  
زور بزَن هو، زور بزَن هو

آوالم در دشت مانده است  
 زور بزن هو  
 مزرعه سفید شد  
 خار درآورد و خارزار شد  
 هوش هو  
 هوش هو  
 هوش هو  
 خاک مزرعه‌ام پوک شد  
 بذرهايم از بين رفتند  
 هوش هو  
 گاو نر سیاہم، هوش هو  
 کل ابلق من، هوش هو  
 هوش هو  
 هوش هو  
 هوش هو  
 هوش هو ...

(۶)

Hošā, hoā, öküzü m  
 sel galdi ho, sel galdi  
 hoā, hoā, mārālīm  
 yel galdi ho, yel galdi  
 küzüm. hošā, hošā,

هوشا، هوشا، اؤكوزوم  
 سئل گلدی، هو، سئل گلدیپ  
 هوشا، هوشا، مارالیم  
 یئل گلدی، هو، یئل گلدی  
 هوشا، هوشا، اؤكوزوم

yār galdi ho, yār galdi  
hošā, hošā, jeyrānīm  
qār galdi ho, qār galdi  
hošā gülüm biza gal  
dāğdān anib dūza gal  
boyunduruq nālčāli  
torpāğımı baza gal  
Hošā, hošā, mārālīm  
sel galdi ho, sel galdi  
hošā, hošā, jeyrānīm  
yel galdi ho, yel galdi

یار گلدی، هو، یار گلدی  
هوشا، هوشا، جیرانیم  
قار گلدی، هو، قار گلدی  
هوشا، گولوم بیزه گل  
داغدان انیب دوزه گل  
بووندوروق نالچالی  
تورپاغیمی بزه گل  
هوشا، هوشا، مارالیم  
سئل گلدی، هو، سئل گلدی  
هوشا، هوشا، جیرانیم  
یئل گلدی، هو، یئل گلدی

#### ترجمه:

هوشا، هوشا، گاو نر من  
سیل آمد هو، سیل آمد  
هوشا، هوشا، آهوی من  
باد آمد هو، باد آمد  
هوشا، هوشا، گاو نر من  
یار آمد هو، یار آمد  
هوشا، هوشا، آهوی من  
برف آمد هو، برف آمد  
هوشا، گل من خانه ما بیا  
از کوه به دشت بیا  
گردنت آزار نبیند

مزرعه را زینت بده  
 هوشا، هوشا، گوزن من  
 سیل آمد هو، سیل آمد  
 هوشا، هوشا، آهوی من  
 باد آمد هو، باد آمد

(۷)

Kotānīm dāšdān galar  
 dōnar o bāšdān galar  
 hodāqčīmīn sūfrasi  
 yena obāšdān galar  
 ho ho ho  
 ho ho ho  
 ho ho ho

کوتانیم داشدان گلر  
 دؤنر او باشدان گلر  
 هوداقچیمین سفره سی  
 یئنه او باشدان گلر  
 هو، هو، هو  
 هو، هو، هو  
 هو، هو، هو

### ترجمه:

گاوآهن من سنگ را از جا می‌کند  
 می‌رود و از آنسوی برمی‌گردد  
 سفره مرد شخم‌زن  
 از سحر آماده می‌شود  
 هو، هو، هو  
 هو، هو، هو  
 هو، هو، هو

Āgām, öküz mard olār  
pis qonšūā dard olār  
küz yiyasi, tanbal  
pāxıl olār, sart olār  
ho ho ho  
ho ho ho  
ho ho ho

(۸)  
آغام، اوکوز مرد اولار  
پیس قونشویا درد اولار  
تنبل اوکوز بیه‌سی  
پاخیل اولار، سرت اولار  
هو، هو، هو  
هو، هو، هو  
هو، هو، هو

ترجمه:

آقای من، گاو نر مرد باید باشد  
برای همسایه بد، مایه حسادت می‌شود  
صاحب گاو نر تنبل  
حسود و بیچاره می‌شود  
هو، هو، هو  
هو، هو، هو  
هو، هو، هو

Boyun yerin yāğlārām  
pis gözleri dāğlārām  
kotānımisındırsān  
saharajān āğlārām  
ho ho ho

(۹)  
بویون یئرین یاغلارام  
پیس گؤزلری داغلارام  
کوتانیمی سیندیرسان  
سحره جان آغلارام  
هو، هو، هو

ho ho ho  
ho ho ho

هو، هو، هو  
هو، هو، هو

ترجمه:

گردنت را مرهم می‌گذارم  
چشمهای حسود را نقره‌داغ می‌کنم  
خیشم را اگر بشکنی  
تا صبح گریه می‌کنم  
هو، هو، هو  
هو، هو، هو  
هو، هو، هو

(۱۰)

Qārā kalim ārāndā  
gedar dān qızārāndā  
hodāğın dinjlik tāpār  
šum yerim qurārā ndā  
hoš ho  
ho ho ho  
hoš ho

قارا کلیم آراندا  
گئدر دان قیزاراندا  
هوداغین دینجلیک تاپار  
شوم یئریم قورتاراندا  
هوش هو  
هو، هو، هو  
هوش هو

ترجمه:

گاو نر سیاه من در جلگه است  
وقتی که سپیده می‌زند، می‌رود  
گاو نر من به راحتی می‌رسد

وقتی که شخم تمام می‌شود

هوش هو

هو، هو، هو

هوش هو

(۱۱)

Kotān üstü āğ Galar  
hodāqçıyā yāğ Galar  
dāğdān āšir kotāni  
qābāq yeri bāğ Galar  
ho ho ho  
ho ho ho

کوتان اوستو آغ گلر

هوداقچی یا یاغ گلر

داغدان آشیر کوتانی

قباق یئر ی باغ گلر

هو، هو، هو

هو، هو، هو

ترجمه:

روی خیش سفید است

برای مرد شخم‌زن روغن می‌آید

خیش را از کوه بگذران

زمین روبروی باغ است

هو، هو، هو

هو، هو، هو

(۱۲)

Kalim qāyıtdi ā šdān  
dırnāği düšdü dāšdān

کلیم قاییتدی قاشدان

دیرناغی دوشدو داشدان



badnazar yol üstadi  
galma birda o bāšdān  
ho ho ho  
ho ho ho

بدنظر یول اوسته دی  
گلمه بیرده او باشندان  
هو، هو، هو  
هو، هو، هو

ترجمه:

گاو نر من برگشت  
ناخنش به سنگ گرفت و کنده شد  
حسود بدنظر در راه است  
آن طرف مزرعه بمان (تا او برود)  
هو، هو، هو  
هو، هو، هو

(۱۳)

Hoš ho, hoš ho  
ho ho ho ho  
borj āldım hodāqlāri  
sāllānıb dodāqlāri  
dödar kotānın bāšın  
gözlayir ušāqlāri  
ho ho ho  
ho ho ho

هوش هو، هوش هو  
هو، هو، هو، هو  
بورج آلدیم هوداقلاری  
ساللانیب دوداقلاری  
دؤندر کوتانین باشین  
گؤزله ییر اوشاقلاری  
هو، هو، هو  
هو، هو، هو

ترجمه:

هوش هو، هوش هو

هو، هو، هو، هو، هو  
گاوهای نر قرض گرفتم  
لبهایشان آویزان است (ناراضی‌اند)  
سر خیش را برگردان  
که کودکان منتظرند  
هو، هو، هو  
هو، هو، هو

Kallarim qoşā galdi  
toxundu dāşā galdi  
şarikli jütjü olmāq  
na bāhā bāşā galdi  
ho ho ho  
ho ho ho

(۱۴)  
کل لریم قوشا گلدی  
توخوندو داشا گلدی  
شریکلی جوتجو اولماق  
نه باها باشا گلدی  
هو، هو، هو  
هو، هو، هو

#### ترجمه:

کل هایم باهم آمدند  
به سنگ برخوردند و آمدند  
شخم‌زدن شراکتی  
چقدر گران تمام شد  
هو، هو، هو  
هو، هو، هو

(۱۵)

akin yerin anišl vār  
ayrisi vār, genišl vār  
har kalin har kalčanin  
z durušu, yeriši vār  
ho ho ho  
ho ho ho

اکین یشرین انیشی وار  
ایریسی وار، گنیشی وار  
هر کلین، هر کلچه نین  
اؤز دوروشو، یشیشی وار  
هو، هو، هو  
هو، هو، هو

ترجمه:

زمین کشت سرازیری دارد  
کچی دارد و وسیع است  
هر گاو نری برای خود  
چم و خمی دارد و حال و خویی  
هو، هو، هو  
هو، هو، هو

(۱۶)

Hodāqčl üzdan injar  
bāxišdān ğ zdan injar  
kotān đšā dūšanda  
öküz, öküzdan injar  
ho ho ho  
ho ho ho

هوداقچی اوزدن اینجر  
باخیشدان گؤزدن اینجر  
کوتان داشا دوشنده  
اؤکوز، اؤکوزدن اینجر  
هو، هو، هو  
هو، هو، هو

ترجمه:

شخم‌زن رنجشش ظاهری است  
که با چشم و نگاه بروز می‌دهد  
هر گاه خیش به سنگی گیر می‌کند  
گاوها از همدیگر می‌رنجند  
هو، هو، هو  
هو، هو، هو

(۱۷)

öküz, öküz xān öküz  
boynu qızıl qān öküz  
čak čāyırı čamandan  
sana jān qurbān öküz

اؤکوز، اؤکوز خان اؤکوز  
بوینو قیزیل قان اؤکوز  
چک چاییری چمندن  
سنه جان قوربان اؤکوز

ترجمه:

گاو نر من که همچون خانای  
گاو نری که گردنت خونین است  
علفهای هرز را از زمین بیرون بکش  
جانم فدای تو باشد

(۱۸)

öküz qıymāz jānını  
bilmaz qāmči ānını  
qāyış čakan qāšqā kal

اؤکوز قییماز جانینی  
بیلمز قامچی سانینی  
قاییش چکن قاشقا کل

iš üstünda tānini

ایش اوستونده تانینی

**ترجمه:**

گاو نر جانش را دوست دارد  
و تعداد شلاقهایی را که می‌خورد نمی‌داند  
گاو نر پیشانی سفیدی که خیش را می‌کشد  
در کار، خود را نشان می‌دهد

(۱۹)

Bāšīnā man dolānīm  
man dönüm man dolānīm  
ölma ölma yāzığām  
kölganda man dolānīm

باشینا من دولانیم  
من دؤنوم من دولانیم  
اؤلمه، اؤلمه یازیغام  
کؤلگنده من دولانیم

**ترجمه:**

دور سرت من بگردم  
دور سرت من بگردم  
نمیر، نمیر که بیچاره می‌شوم  
تا من در سایه تو بگردم

(۲۰)

Boynunu man yāğlārām  
yāmān ğzū dāğlārām  
tezçak , mārālöküzüm  
geri qālsān āğlārām

بوینونو من یاغلارام  
یامان گؤزو داغلارام  
تئز چک، مارال اوکوزوم  
گئری قالسان آغلارام

ترجمه:

گردنت را مرهم می‌گذارم  
چشمهای حسود را نقره‌داغ می‌کنم  
سریع شخم بزن، گاو نر آهووش من  
اگر عقب بمانی، گریه می‌کنم

(۲۱)

öküzün hodāqlāri  
sāllānīb dodāqlāri  
tezčakin yer qurt ārın  
qāyıtsın hodāqlāri

اؤکوزون هوداقلاری  
ساللانیب دوداقلاری  
تیز چکین یئر قورتارسین  
قاییتسین هوداقلاری

ترجمه:

خیشهای گاوهای نر  
لبهایشان آویزان است (ناراضی‌اند)  
زود شخم بزنید تا تمام شود  
که گاو آهن زود برگردد

(۲۲)

Telli marjān biza gal  
dāğdān anib düza gal  
dırnāğının izıla  
bu yerlari baza gal

تئللی مرجان بیزه گل  
داغدان انیب دوزه گل  
دیرناغینین ایزيله  
بو یئرلری بزه گل

**ترجمه:**

مرجان گیسولند به خانه ما بیا  
از کوه به دشت پا بگذار  
با رد سمهای خود  
این زمین را زینت بده و بیا

(۲۳)

Mazqal hodāğın hāni?  
dāšın torpāğın hāni?  
işlayib yorulubsān  
bālın, qāymāğın hāni?

مژقل هوداغین هانی؟  
داشین تورپاغین هانی؟  
ایشله‌یب یورولوبسان،  
بالین، قایماغین هانی؟

**ترجمه:**

شخم‌زن، خیشت کجاست؟  
سنگ و خاکت کجاست؟  
کار کرده و خسته شده‌ای  
عسلت، سرشیرت کجاست؟

(۲۴)

Qızılöküzü m yeri  
qoymā šum qālā geri  
iti taran mārālīm  
düşmanlar ĩxır bari

قیزیل اوکوزوم یئری  
قویما شوم قالا گئری  
ایتی ترپن مارالیم  
دوشمنلر باخیر بری

**ترجمه:**

گاو نر طلایی من، راه برو

نگذار شخم عقب بماند  
سریع باش آهوی من  
که دشمنان ما را نگاه می‌کنند

(۲۵)

Oyāndāki boz öküz  
qopāribdi toz öküz  
ālib yerin jānını  
çixsın yāmān ğ z öküz

اویان‌داکی بوز اوکوز  
قوپاریبدی توز اوکوز  
آلیب یئرین جانینی  
چیخسین یامان گوز اوکوز

**ترجمه:**

گاو نر خاکستری آن طرفی  
گرد و خاکی به راه انداخته است  
جان زمین را گرفته است  
الهی چشم آدم بدنظر کور شود

(۲۶)

öküz qāyıtıdı ē šdān  
āy āllāh sāxlā dāšdān  
badnazar qābāqdādi  
yolunu sāl bu bāšdān

اوکوز قاییتدی فاشدان  
آی آلاه ساخلا داشدان  
بدنظر قاباقدادی  
یولونو سال بو باشدان

**ترجمه:**

گاو نر از آن گوشه برگشت  
الهی از سنگها در امانش نگهدار



آدم حسود بدنظر در پیش است  
راحت را از این طرف بینداز

(۲۷)

Əğ Əşü nda yātānā  
gün gedar āy bātānā  
qārā öküz qārgāyār  
jütü n mājın tutānā

داغ دوشونده یاتانا  
گون گندر آی باتانا  
قارا اؤکوز قارغایار  
جوتون ماجین توتانا

ترجمه:

کسی در کوه می خوابد  
ماه می رود که غروب کند  
گاو نر سیاه، نفرین می کند  
کسی که دسته خیش را ساخته است

(۲۸)

Qārā öküz ārāndā  
čixār gün qārā ndā  
hodāq murādā čātār  
torpāqdān ĩ r ālāndā

قارا اؤکوز آراندا  
چیخار گون قیزاراندا  
هوداق مورادا چاتار  
تورپاقدان بار آلاندا

ترجمه:

گاو نر در دشت است  
وقتی آفتاب طلوع کند بیرون می آید  
گاو نر به مرادش می رسد

وقتی خاک به ثمر می‌رسد

(۲۹)

öküzüm gedar iša  
qorxurām bāğri biša  
nolā bir bulut gala  
göydan yeara nam düša

اؤکوزوم گئدر ایشه  
قورخورام باغری بیشه  
نولا بیر بولوت گله  
گؤیدن یئرہ نم دوشه

ترجمه:

گا و نر من به سر کار می‌رود  
می‌ترسم گرمش بشود  
چه می‌شود اگر ابری بیاید  
و قطره‌ای از آسمان پایین بیفتد

(۳۰)

öküzlar qoşā getdi  
güj vurdu dāšā getdi  
jütü n māji qırıldı  
zahmatim boşā getdi

اؤکوزلر قوشا گئتدی  
گوج ووردو داشا گئتدی  
جوتون ماجی قیریلدی  
زحمتیم بوشا گئتدی

ترجمه:

گاوه‌ای نر باهم رفتند  
سنگها را کردند و رفتند  
دسته خیش شکست  
و زحمتم به باد رفت

(۳۱)

öküzlarim nāz eylar  
quyruq bulār toz eylar  
har āxšām gün ĩtā ndā  
köšanda parvāz eylar

اؤكوزلريم ناز ائيلر  
قويروق بولار، توز ائيل  
هر آخشام گون باتاندا  
كؤوشنده پرواز ائيلر

**ترجمه:**

گاوهای نر من ناز می‌کنند  
دمشان را تکان داده و گرد و خاک راه می‌اندازند  
هر روز وقت غروب (بعد از اتمام کار)  
در مزرعه از شادی به پرواز درمی‌آیند

(۳۲)

küz boynun yāğlārām  
düşman gözün dāğlārām  
rānāni darin götūr  
sana yonjā bāğlārām

اؤكوز بوينون ياغلارام،  
دوشمن گؤزون داغلارام  
رانانی درين گؤتور  
سنه يونجا باغلارام

**ترجمه:**

گردن گاو نر را مرهم می‌گذارم  
چشم دشمنان را کور می‌کنم  
شیار شخم را عمیق‌تر کن  
برایت یونجه می‌آورم

(۳۳)

Hāydā āy kālīm hāydā  
dövlätim mālīm hāydā  
qārā šumu ver bāšā  
qādāni ālīm hāydā

هایدا آی کالیم هایدا  
دؤولتیم ، مالیم هایدا  
قارا شومو وور باشا  
قادانی آلیم هایدا

ترجمه:

زود باش گاو نر من زود باش  
تو دولت و ثروت من هستی  
شخم را به پایان ببر  
دردت به جان من، زود باش

(۳۴)

Iš qālār jūt qırılsā  
gür öküzlar yorulsā  
hodāq sani qınārām  
čakan öküz vurulsā

ایش قالار جوت قیرلسا  
گور اوکوزلر یورولسا  
هوداق سنی قینارام  
چکن اوکوز وورولسا

ترجمه:

کار در زمین می‌ماند اگر خیش بشکند  
گاوهای نر اگر خسته بشوند  
ای خیش، ترا سرزنش می‌کنم  
اگر گاو نر مرا مار نیش می‌زد

Ārābānın takari  
qārā kalın çakari  
özga işda āğāyām  
öz işimin nökarı

(۳۵)  
آرابانین تکرّی  
قارا کلین چکری  
اؤزگه ایشده آغایام  
اؤز ایشیمین نوکری

**ترجمه:**

چرخ ارا به را ببین  
که کل سیاه می‌کشد  
در کار دیگران آقا هستم  
ولی در کار خودم نوکر

Āy gedar āy bātānā  
qālmāyāq el yātānā  
xān öküzüm insāf et  
xışın mājın tutānā

(۳۶)  
آی گئدر آی باتانا  
قالمایاق ائل یاتانا  
خان اؤکوزوم انصاف ائت  
خیشین ماجین توتانا

**ترجمه:**

ماه می‌رود که غروب کند  
تا وقتی که مردم می‌خوابند، دیر نکنیم  
گاو نر من که همچون خانی، انصاف کن  
برای شخم‌زنی که دسته خیش را گرفته است

Mazqal olān yānā bāx  
bāx bu galan jānā bāx  
avval ārix qızidi  
dolub ata, qānā bāx

(۳۷)  
مژقل اولان یانا باخ  
باخ بو گلن جانا باخ  
اول آریخ قیز ایدی  
دولوب اته ، قانا باخ

**ترجمه:**

آی شخم‌زن کنار را نگاه کن  
به این جانانه که می‌آید نگاه کن  
اول دختر لاغری بود  
حالا گوشت آورده و چاق شده است

Kotān gedar iz āčār  
qārā torpāq göz āčār  
galib-gedan qız galin  
mazqaldanda söz āčār

(۳۸)  
کوتان گندر ایز آچار  
قارا تورپاق گؤز آچار  
گلیب - گئدن قیز گلین  
مژقلدن ده سؤز آچار

**ترجمه:**

خیش می‌رود و جا باز می‌کند  
خاک سیاه چشم باز می‌کند  
دختران و عروسهایی که از اینجا رد می‌شوند  
از کشاورز شخم‌زن حرف می‌زنند

Kotānın xopu olār  
 gadanin gopu olār  
 maxqalinda üzüna  
 āçılān āpı ol ār

(۳۹)  
 کوتانین خوپو اولار  
 گده‌نین گوپو اولار  
 مژقلین ده اوزونه  
 آچیلان قاپی اولار

**ترجمه:**

خیش نوک تیزی دارد  
 آدم بی سر و پا، زیاد دروغ می‌گوید  
 به روی مرد شخم‌زن نیز  
 دری هست که باز شود

Hoāy- holāy holāylār  
 qālāyçi qāb ālā ylār  
 qudratli öküz gätir  
 bātīb ālā r qolāylār

(۴۰)  
 هولای - هولای هولایلار  
 قالایچی قاب قالایلار  
 قدرتلی اوکوز گتیر  
 باتیب قالار قولایلار

**ترجمه:**

هولای<sup>۱</sup> هولای، هولای ها  
 رویگر ظرفها را سفید می‌کند  
 گاو نر نیرومند بیاور

---

۱. مفهوم این واژه برای نگارنده معلوم نشد. شاید کلمه‌ای آهنگین برای به‌حرکت‌درآوردن گاوها باشد.

که گاوهای ضعیف عقب می‌مانند

(۴۱)

Kotānin dī nji vār  
yaxši iti uju vār  
xuzeyinin bizlara  
kasmak üçün qoçu vār

کوتانین قیلینجی وار  
یاخشسی ایتی اوجو وار  
خوزه‌ی‌نین بیزلره  
کسمک اوچون قوچو وار

**ترجمه:**

خیش همچون شمشیر است  
با آن نوک تیزش  
ارباب برای ما  
قوچی برای کشتن دارد

(۴۲)

Qārā kal āstā gedar  
dolānīb dostā gedar  
āy qārānliq gejada  
āstā bā āstā gedar

قارا کل آستا گئدر  
دولانیب دوستا گئدر  
آی قارانلیق گئجده  
آستا با آستا گئدر

**ترجمه:**

کل سیاه آهسته می‌رود  
می‌گردد و سمت دوست می‌رود  
ماه در شب تاریک  
نرم نرمک راه می‌رود



(۴۳)

öküz tar tökar gedar  
torpāği akar gedar  
tutār yerin dāmārın  
bāğrını sökar gedar

اؤکوز تر تۆکر گئدر  
تورپاگی اکر گئدر  
توتار یئرین دامارین  
باغیرینی سؤکر گئدر

**ترجمه:**

گاو نر عرق می‌ریزد و می‌رود  
خاک را می‌کاود و می‌رود  
رگهای زمین را می‌گیرد  
و سینه‌اش می‌شکافد و می‌رود

(۴۴)

Herik yeri, xān yeri  
qān āyāği qān yeri  
tarpan hā kalim tarpan  
sökülübdür dān yeri

هئریک یئری ، خان یئری  
قان آیاغی قان یئری  
ترپن ها کلیم ترپن  
سؤکولوبدور دان یئری

**ترجمه:**

مزرعه شخم‌زده پاییزی، مزرعه خان است  
جای خون و جای پای خون  
تکان بخور کل من تکان بخور  
که سپیده‌دم سرزده است

öküzüm qoşā galdi  
yerişi xoşā galdi  
bir hāy verdim dār gūnda  
qeyrata, joşā galdi

(۴۵)  
اؤکوزوم قوشا گلدی  
یئریشی خوشا گلدی  
بیر های وئردیم دار گونده  
غیرته ، جوشا گلدی

**ترجمه:**

گاوهای نر من با هم آمدند  
راه رفتنشان چه خوشایند است  
در روز سختی، صدایشان کردم  
خون غیرتشان به جوش آمد

akinçl akın eylar  
šum čakib safin eylar  
öküzü āriq olān  
har işi čatin eylar

(۴۶)  
اکینچی اکین ائیلر  
شوم چکیب صفین ائیلر  
اؤکوزو آریق اولان  
هر ایشی چتین ائیلر

**ترجمه:**

کشاورز کشت می کند  
شخم می زند و مرتب می کند  
آنکه گاو نرش لاغر باشد  
کار خود را سخت می کند

Hodāq yātmāz āyıqdır  
yüz tarifa lāyıqdır  
dōzar har aziyyata  
demaz isti soyuqdur

(۴۷)  
هوداق یاتماز آییق دیر  
یوز تعریفه لاییق دیر  
دۆزر هر اذیتته  
دئمز ایستی سویوق دور

**ترجمه:**

گاواهن نمی‌خواهد، بیدار است  
و لایق صدها تعریف و تمجید  
هر آزار و اذیتی را تحمل می‌کند  
سرما و گرما برایش فرقی ندارد

Qārā kalim sān gedir  
öküzlardan yān gedir  
geja-gündüz işlayir  
dırnāğındān ā n gedir

(۴۸)  
قارا کلیم سان گئدیر  
اؤکوزلردن یان گئدیر  
گئجه - گوندوز ایشله ییر  
دیرناغیندان قان گئدیر

**ترجمه:**

کل سیاه من معروف است  
از گاوهای دیگر کناره می‌گیرد  
شب و روز کار می‌کند  
و از سمهایش خون می‌رود

(۴۹)

Xān öküzüm bozdu boz  
šumlādiği dara-düz  
čak dedimmi čakajak  
yorulān z geja-gündüz

خان اؤکوزوم بوزدو بوز  
شوملادیگی دره - دوز  
چک دئدیم می چکه چک  
یورولماز گنجه - گوندوز

**ترجمه:**

گاو نر خاکستری رنگ من که همچون خان، باشکوه می نماید  
دره و دشت را شخم می زند  
هر وقت بگویم، کار می کند  
او شب و روز خستگی ناپذیر است

(۵۰)

Bizim öküz boz öküz  
qopārıbdı toz öküz  
ālīb yerin jānını  
čıxs n yāmān ğ z öküz

بیزیم اؤکوز بوز اؤکوز  
قویاریبدی توز اؤکوز  
آلیب یئرین جانینی  
چیخسین یامان گوز اؤکوز

**ترجمه:**

گاو نر ما، آن گاو خاکستری  
که گرد و خاک به راه انداخته است  
جان زمین را گرفته است  
الهی که چشم حسود کور گردد

(۵۱)

Qızılökü z xān öküz  
dırnāqlāri qān öküz  
san kotānā gūj eyla  
manda deyim jān öküz

قیزیل اوکوز خان اوکوز  
دیرناقلاری قان اوکوز  
سن کوتانا گوج ایله  
من ده دئییم جان اوکوز

ترجمه:

گاو نر طلائی من که به خان می‌مانی  
و سمه‌ایت خون‌آلود است  
تو به خیش زور بده  
تا بگویم که جان منی

(۵۲)

šumlā tapal, ak tapal  
torpāgā tar tōk tapal  
boynunu man yāğlārām  
qorxmā yūkū čak tapal

شوملا تپل ، اک تپل  
تورپاغا تر تۆک تپل  
بوینونو من یاغلارام  
قورخما یوکو چک تپل

ترجمه:

شخم بزن، بکار گاو نر پیشانی سفید من  
روی خاک عرق بریز  
گردنت را من مرهم می‌گذارم  
نترس، بار را بکش گاو نر پیشانی سفید من

Tak xışım jüt öküzüm  
jüt sürak közüm-közüm  
öz alim, öz amayim  
özgadan umān gözüm

(۵۳)  
تک خیشیم جوت اوکوزوم  
جوت سورک کوزوم - کوزوم  
اؤز الیم ، اؤز امگیم  
اؤزگه دن او ماما گؤزوم

**ترجمه:**

یک خیش دارم و دو گاو نر  
شخم بزنیم شیار شیار  
دست خودم و زحمت خودم  
از کس دیگری انتظار ندارم

Kotāni sāzlā oğlum  
akini tozā oğlum  
kalini yāxš basla  
iša qoš yāzdā oğlum

(۵۴)  
کوتانی سازلا اوغلوم  
اکینی توزلا اوغلوم  
کلینی یاخشی بسله  
ایشه قوش یازدا اوغلوم

**ترجمه:**

پسرم خیش را خوب نگه دار  
مزرعه را سمپاشی کن  
به گاو نر خود خوب برس  
تا در بهار بتوانی به کار بگیری

Qārā kalim gūnda man  
kōlgada san, gūnda man  
san ۴ t qāyā dibinda  
qoy qārālīm gūnda man

(۵۵)  
قارا کلیم گونده من  
کؤلگه‌ده سن ، گونده من  
سن یات قایا دیبینده  
قوی قارالیم گونده من

**ترجمه:**

کل سیاه من هر روز  
تو در سایه باشی و من در آفتاب  
تو در زیر صخره خوب بخواب  
بگذار من زیر آفتاب سیاه شوم

Haqqa hāğlā ā rzini  
jut sūr šumunüzünü  
āllāh Mahammad desan  
tānri verar ruzunu

(۵۶)  
حقه باغلا آرزینی  
جوت سور شومون اوزونو  
آلاه محمد دئسن  
تانری وئرر روزونو

**ترجمه:**

امیدت را به خدا ببند  
آنگاه شخم بزن مزرعات را  
الله و محمد اگر گویی  
خدا روزی‌ات را می‌رساند

Tapal öküz malama  
yemina nāz elama  
tānri murādın versin  
mani mağbun elama

(۵۷)  
تپل اوکوز مله‌مه  
یثمینه ناز ائله‌مه  
تانری مرادین وئرسین  
منی مغبون ائله‌مه

**ترجمه:**

گاو نر پیشانی سفید من زاری نکن  
خوراکت را نپسندیده و پس نزن  
خدا به آرزویت برساند  
بیا و مرا مغبون نکن

Xān öküzüm ālādi  
bir ālınmāz qālādi  
čak dedimmi čakajak  
yāmān üzü yolādi

(۵۸)  
خان اوکوزوم آلادی  
بیر آلینماز قالادی  
چک دئدیم‌می چکه‌جک  
یامان اوزو یولادی

**ترجمه:**

گاو نر مانند خان من، ابلق است  
و قوی همچون صخره‌ای بزرگ  
هر وقت بگویم خیش را بکش، می‌کشد  
و ه که چقدر سر بزیر است



Qāšqā kalim, boz, ālā  
tārlāyā sālđım yolā  
tāy öküzla iş āšmāz  
öküz garak jüt olā

(۵۹)  
قاشقا کلیم، بوز، آلا  
تارلایا سالدیم یولا  
تای اؤکوزله ایش آشماز  
اؤکوز گرک جوت اولا

**ترجمه:**

کل پیشانی سفید خاکستری رنگم را  
روانه مزرعه کردم  
با یک گاونر کار پیش نمی‌رود  
گاو نر شخم باید که دوتا باشد

Gün đ šdū qār üstüna  
bağčādā bār üstüna  
tanbal ıtā n öküzün  
qušlār qonār üstüna

(۶۰)  
گون دوشدو قار اوستونه  
باغچادا بار اوستونه  
تنبل یاتان اؤکوزون  
قوشلار قونار اوستونه

**ترجمه:**

آفتاب روی برفها افتاد  
و روی میوه‌های باغ نیز  
گاو نر تنبلی که می‌خوابد  
پرنندگان رویش می‌نشینند

Gözla xoruz bānını  
kallar lışda tānını  
jü ta getmayan öküz  
yeriřindan tānını

(۶۱)  
گۆزله خوروز بانینی  
کللر ایشده تانینی  
جوته گئتمه‌ین اؤکوز  
یئریشیندن تانینی

**ترجمه:**

منتظر آواز خروس سحری باش  
گاوهای نر در کار خود را نشان می‌دهند  
گاو نری که تنبلی می‌کند و به کار نمی‌رود  
از راه رفتنش معلوم است

Qārā kal ilim bāri  
de dardin bilim bāri  
mani ğamli eylama  
āçılısın dilim bāri

(۶۲)  
قارا کل ، ایلیم باری  
دئه دردین بیلیم باری  
منی غملی ائیلمه  
آچیلسین دیلیم باری

**ترجمه:**

گاو نر سیاه من، باری  
بگو تا دردت را بدانم  
مرا غمگین و دل‌آزرده نکن  
بگذار حرفی برای گفتن داشته باشم

(۶۳)

Işlak mālī öyarlar  
tanbalini söyarlar  
öküz jüta getmasa  
qāşqāsınā döyarlar

ایشلک مالی اؤیرلر  
تنبلینی سؤیرلر  
اؤکوز جوته گنتمه‌سه  
قاشقاسینا دؤیرلر

ترجمه:

گاو پرکار را تحسین می‌کنند  
و تنبلش را ناسزا می‌گویند  
گاو نر اگر به شخم نرود  
بر پیشانی‌اش می‌کوبند

(۶۴)

Qurd sürüdan pāy sālir  
čobān đğā hāy sālir  
öküz āx-vāy demakdan  
boyunduruq vāy sālir

قورد سورودن پای سالیر  
چوبان داغا‌های سالیر  
اؤکوز آخ \_ وای دئمکدن  
بویوندوروق وای سالیر

ترجمه:

گرگ از گله سهم می‌خواهد  
و چوپان در کوه صدا می‌زند  
گاو نر از بس که آخ و ناله می‌کند  
گردنبندش به درد می‌آید

## مباحثه مرد کشاورز و گاو نر

### اکینچی:

ساری اؤکوز، سندن بودور دیله ییم  
بیر گونلویو تامام گرک اکه سن  
ایسته میرم آخشامادک چکه سن  
ائل تهمتین اوستوموزه تۆکه سن

### akinči :

Sāri öküz sandan dudur dilayim  
bir günlüyü tāmām garak akasan  
istamiram āxšāmādak čakasan  
el töhmatin üstümüza tökasan

### ترجمه:

### کشاورز:

گاو نر زردرنگ من، خواهش من از تو این است  
تمام روز را باید شخم بزنی  
نمی‌خواهم تا شب طولش بدهی  
و سرزنش مردم را برای ما بخری

### اؤکوز:

سن هاواختدا گوردون منیم ایشیمی  
قویماییرسان دینج ساخالایام باشیمی  
قویوندان، گئچی دن وئر یولداشیمی  
گور من اونلار ایله نجه چکه رم

**öküz :**

San hāvāxtdān ö rdün manim İšimi  
qoymāyırsān dinj sāxlāyām bāšımı  
qoyunān, gēidan ver yold āšımı  
gör man onlārila neja çakaram

ترجمه:

گاو نر:

تو از کی کارکردن مرا می‌پایی  
نمی‌گذاری راحت باشم  
میشی، بزى کنار من ببند  
بعد بین چگونه خیش را می‌کشم

اکینچی:

یاخشی اولسان یئیهن سنی ساتمازدی  
یاریمچیق زمیده ایشی باتمازدی  
هفته‌ده اوچ گونو مالا قاتمازدی  
هر ایل یاریم کویز توخوم اکه سن

**akinçi :**

Yāxš olsān yıyan sani sāt māzdi  
yārimçiq zamida İši bātmāzdi  
hafatada üç günü mālā qātmāzdi  
har il yārim kaviz toxum akasan

ترجمه:

کشاورز:

تو اگر خوب بودی، صاحبت ترا نمی‌فروخت  
و کارش را نیمه‌تمام نمی‌گذاشت

سه روز هفته را میان گله نمی‌فرستاد  
هر سال فقط نیم کویز<sup>۱</sup> شخم بزنی

### اؤکوز:

اؤکوزون یئیه‌سی اولماسین ناشی  
پاییزدا ایشله‌دیب، ساخالاسین قیشی  
بئلیمه مینمه‌سه آروادلا کیشی  
بووندوروق آلتدا قوش تک سکه‌رم

### öküz :

öküzün yiyasi olmāsın nāši  
pāyızdā İşladib sāxlāsın q ši  
belima minmasa ārvādlā kiši  
boyunduruq āltdā quş tak sakaram

### ترجمه:

### گاو نر:

صاحب گاو نر نباید چنین ناپخته باشد  
در پاییز از گاو نر کار کشیده و در زمستان نگه بدارد  
اگر پشت من زن و مرد سوار نشود  
مانند پرنده سبکبار و آزاد در مزرعه کار می‌کنم

### اکینجی:

گوجه دوشوب آخیر دویارسان اوزه

---

۱. واحد اندازه‌گیری زمین

آی بلالی، هاردان توش اولدون بیزه  
 نه دئییم بی غیرت، تنبل اوکوزه  
 اولوب قورتاراسان بیزدن بلکه‌سن

**akinçi :**

Güja düşüb axır duyārsān üza  
 āy balāli hārdān tuş oldun biza  
 na deyim biğeyrat, tanbal öküza  
 ölüb qurtārāsān bizdan balkasan

**ترجمه:**

**کشاورز:**

به سختی که می‌رسی، رو در روی من می‌ایستی  
 ای بلارسان از کجا به ما رسیدی  
 چه بگویم به گاو نر بی‌غیرت و تنبل  
 انشاءالله بمیری تا از دست تو راحت شوم

**اوکوز:**

تنبلم، هر نه یم گوناھیمدان کنچ  
 یئنه ده یاخشینی یامانیدان سئچ  
 پاییز اکدییمی گئدیب یایدا بیچ  
 ایندن بئله شوما قان \_ تر تۆکرم

**öküz :**

Tanbalam, har nayam günāhımdān kē  
 yenada yāxşını yāmānındān seç  
 pāyız akdiyimi gedib yāydā biç  
 indan bela şumā qān tar tōkaram

ترجمه:

گاو نر:

تنبل هستم و هر چه هستم تو از گناهم درگذر  
لااقل خوبی‌هایم را از بدی‌هایم جدا کن  
آنچه را پاییز کاشتم در تابستان درو کن  
از این به بعد عرق‌ریزان در مزرعه کار می‌کنم

### ترانه‌های باران خواهی

یاغیش سسله مه (Yāgiš saslama)

بنابر یک اسطوره ترک، سنگ «یادا» سنگی مبارک بود که از طرف خدایان برای باراندن برف و باران به ترکان هدیه داده شده بود. براین اساس این سنگ توسط خداوند به نوح داده شده و او نیز بعدها توسط پسرش «یافت» به ترکان اهدا نموده است. این سنگ توسط ترکان به عنوان یک عنصر اساطیری نگهداشته شده و بعدها- یعنی در دوران اخیر- به یک باور تبدیل شده است.

این سنگ‌ها اغلب در دستان روحانیون و مسئولان دینی ترکان بود که می‌توانستند هر وقت بخواهند باران یا برف ببارانند. از آنجایی که سرزمین اصلی ترکان، منطقه‌ای کم‌باران بود، این موهبت به ترکان داده شده است تا در خشکسالی و قحط بتوانند با امداد از آن به زندگی خود ادامه دهند. در افسانه‌ها آمده است که وقتی یافت بن نوح از طرف پدر مأمور گشت تا به ترکستان برود، رو به پدر کرد و گفت: «پدر، من در این سرزمین خشک چه کار می‌توانم بکنم؟» و نوح پیامبر در حالیکه سنگ یادا را که بر رویش اسم اعظم نوشته شده بود، به یافت می‌داد، وعده بارش باران را از طرف خداوند به او داد.



این سنگ بعدها به دست ترکان اوغوز (اجداد آذربایجانی‌های امروزی) افتاد و کشمکشهای زیادی بین اوغوزان و دیگر ترکان بر سر تصاحب آن انجام شد. این سنگ در میان ترکان به اسامی مختلفی همچون یادا (Yādā)، جیدا (Jidā)، یات (Yāt)، سای (Sāy)، چاخ (Çāx) و غیره نامیده شده است.

شرح مراسم طلب باران در آذربایجان، در منابع مختلفی آمده است که در آنها نقش سنگ یادا در این مراسم به وضوح نشان داده شده است. علیرغم اینکه بعد از اسلام آوردن ترکان، این باور اسطوره‌ای رنگ دینی به خود گرفته، هنوز هم عناصری از آن به چشم می‌خورد. حمدالله مستوفی در کتاب **نزه‌القلوب** به این مراسم در اردبیل اشاره می‌کند. او می‌نویسد: «وقتی به اردبیل وارد شدم سنگی دیدم که حدود ۲۰۰ باتمان وزن دارد. انگار از آهن درست شده است. قاضی بهاءالدین اردبیلی گفت: در مواقع خشکسالی این سنگ را به شهر می‌آورند تا باران ببارد و وقتی دوباره آن را به خارج از شهر بردند، باران قطع می‌شود.»<sup>۱</sup>

خواندمیر نیز در کتاب **حیب‌السیر** در این زمینه مطالبی آورده است. امروزه مراسم طلب باران در مناطق مختلف آذربایجان به اسامی مختلفی همچون چؤمچه‌خاتی (Çömçä Xätin)، چؤمچه‌گلی (Çömçä Gālin)، قودوقودو (Qodu Qodu)، سو گلینی (Su Gālini) و غیره نامیده می‌شود. در منطقه «کلخوران» اردبیل بعد از مراسم استسقاء یکی از دختران عروسکی چوبی را که با شاخ و برگ درختان پوشانده‌اند، روی دست بلند

۱. مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۴.

کرده و بقیه نیز به دنبال او در حالی که دو سنگ کوچک را به هم می‌زنند، به در خانه‌ها رفته و شکر و روغن و آرد جمع می‌کنند. آنها با خواندن نغمه‌هایی این کار را انجام می‌دهند. بعد از جمع کردن شکر و روغن و آرد، آنها را به مسجد می‌برند و زنان مسن و کهنسال که در مسجد منتظر آنها هستند، شروع به پختن حلوا می‌کنند. بعد از تقسیم حلوا هرگاه هنوز باران نباریده باشد، سنگ بزرگی را که در کنار مزار « قوجاپیر » قرار دارد، برداشته و به دره « علی درویش » می‌اندازند. این دره مسیل تنها رودخانه روستاست. بعد از آن منتظر می‌مانند تا باران بیارد. بعد از بارش باران، این سنگ را با سلام و صلوات دوباره به جای اولیه‌اش برگردانده و به « قوجاپیر » می‌سپارند.

این مراسم با اندک تفاوت‌هایی در مناطق مختلف آذربایجان برگزار می‌شده است.

(۱)

Ādā, ādā, ādā hey

آدا، آدا، آدا هئی

yādā, yādā, yādā hey

یادا، یادا، یادا هئی

ādām ādāmı tutdu

آدام آدامی توتدو

yādām yādāmı tutdu

یادام یادامی توتدو

yādām gur xuyā dūšdū

یادام گور خویا دوشدو

yādām gur suyā dūšdū

یادام گور سویا دوشدو

yādām qārā dāš oldu

یادام قارا داش اولدو

yādām yāmān yāš oldu

یادام یامان یاش اولدو

ترجمه:

آدا، آدا، آدا هئی

یادا، یادا، یادا هئی  
 آدم آدم را گرفت  
 سنگ یادای من یادا را گرفت  
 یادام به خواب عمیقی رفت  
 یادام به آب خروشانى افتاد  
 یادام سنگ سیاهی شد  
 یادام عجیب خیس شد

(۲)

Yādām yādāmā galdi	یادام یاداما گلدی
yādām ādāmā galdi	یادام آداما گلدی
yādām galdi sel oldu	یادام گلدی سئل اولدو
yādām galdi yel oldu	یادام گلدی یئل اولدو
yādām har yera bāšdi	یادام هر ییره باشدی
yādām dāğlāri ašdi	یادام داغلاری آشدی
yādām rahmati dāndi	یادام رحمتی داندی
yādām dardimi āndi	یادام دردیمی آندی
yādām yağini azdi	یادام یاغینی ازدی
yādām nābātdā galdi	یادام ناباتدا گلدی
yādām āğ ātdā galdi	یادام آغ آتدا گلدی
hey verdi mana yādām	هئی وئردی منه یادام
hāy verdi mana yādām	های وئردی منه یادام
ādā, ādā, ādā gal	آدا، آدا، آدا گل
yādā, yādā, yādā gal	یادا، یادا، یادا گل
yādām galdi bāš oldu	یادام گلدی باش اولدو

üstü-bāšım yāš oldu  
ādā, ādā, ādā hey  
yādā, yādā, yādā hey

اوستو \_ باشیم یاش اولدو  
آدا، آدا، آدا هئی  
یادا، یادا، یادا هئی

**ترجمه:**

یادام به یادم افتاد  
یادام به آدم داده شد  
یادام آمد سیل شد  
یادام آمد باد شد  
یادام بزرگ همه جاست  
یادام کوهها را درنوردید  
یادام رحمت را انکار نمود  
یادام درد مرا فهمید  
یادام یاغی را سرکوب نمود  
یادام به نبات و گیاه آمد  
یادام با اسب سفید آمد  
یادام به من هی زد  
یادام به من های زد  
آدا، آدا، آدا بیا  
یادا، یادا، یادا بیا  
یادام آمده و سرکرده شد  
سر و لباسم خیس شد  
آدا، آدا، آدا هئی  
یادا، یادا، یادا هئی

(۳)

čömča xātın na istar  
 širhāšır yāğış istar  
 ali-qļu xamirda  
 birja qāšıq su istar

چؤمچه خاتین نه ایستر؟  
 شیرهاشیر یاغیش ایستر  
 الی \_ قولو خمیرده  
 بیرجه قاشیق سو ایستر

ترجمه:

«چؤمچه خاتون<sup>۱</sup>» چه می خواهد؟  
 باران سیل آسا می خواهد  
 دست و پایش در خمیر است  
 و فقط یک قاشق آب می خواهد

(۴)

čāx dāši, čāxmāq dāši  
 yāndi urayim bāši  
 bičınların yoldāši  
 akinların yoldāši  
 qālāx-qālāx xarmanlar  
 hāni čāyın nam dāši?

چاخ داشی چاخماق داشی  
 یاندی اورگیم باشی  
 بیچینلرین یولداشی  
 اकिनلرین یولداشی  
 قالاخ \_ قالاخ خرمنلر  
 هانی چایین نم داشی؟

ترجمه:

سنگ چاخ، سنگ چخماق  
 سوخت سر دلم  
 رفیق دروگران

---

۱. عروسکی چوبی که با شاخ و برگ درختان پوشانده و در مراسم طلب باران آن را به در خانه‌ها می‌بردند.

رفیق کشتزاران  
پشته پشته خرمنها  
کجاست سنگ خیس رودخانه؟

(۵)

čāx dāši, čāxmāq dāši  
yāndi ālmālār bāši  
yāndi heyvālār bāši  
düzlayir sâpâ qâri  
āy bulutlār siz târi  
galin bu kanda ā ri  
bu kand baylar kandidir  
igit yeylar kandidir  
dāğlār qurāq-qurāqdi  
tikān torāq-torāqdi  
tikān naya kārımdı  
mana orāq lâzımdı

چاخ داشی چاخماق داشی  
یاندی آلمالار باشی  
یاندی هئیوالار باشی  
دوزله ییر ساپا قاری  
آی بولوتلار سیز تاری  
گلین بو کنده ساری  
بو کند بیگلر کندی دیر  
ایگیت یئیلر کندی دیر  
داغلار قوراق \_ قوراقدی  
تیکان توراق \_ توراقدی  
تیکان نیه کاریمدی  
منه اوراق لازیمدی

ترجمه:

سنگ چاخ، سنگ چخماق  
سوخت سرشاخه‌های درختان سیب  
سوخت سرشاخه‌های درختان به  
برفها را نخ کنید  
شما را به خدا، ای ابرها  
بباید سوی روستای ما

این روستا، روستای جوانمردان است  
 جوانمردانی نیک‌سیرت  
 کوهها خشک خشکند  
 خارها سربرآورده‌اند انبوه انبوه  
 خار به چه کار من می‌آید  
 داسی برای من باید

(۶)

čāx dāši, čāxmāq dāši  
 yāndi ūrayim bāši  
 hāni göyün yoldāši  
 yāndi dāğlārın bāši  
 ndar, āllāh bir yāğış g  
 gövatsin dāği-dāši

چاخ داشی چاخماق داشی  
 یاندی اورگیم باشی  
 هانی گوئیون یولداشی  
 یاندی داغلارین باشی  
 آلاه بیر یاغیش گؤندر  
 گؤوتسین داغی \_ داشی

ترجمه:

سنگ چاخ، سنگ چخماق  
 سوخت سر دلم  
 کجاست رفیق آسمان  
 سوخت قله کوهها  
 الهی بارانی بفرست  
 که کوه و سنگ را سبز کند

Ālā dāğın buludu  
akinčinin umudu  
āllāh bir yāğış göndar  
ārpā-buğdā qurudu

(۷)  
آلا داغین بولودو  
اکینچینین اومودو  
آلاه بیر یاغیش گؤندر  
آرپا \_ بوغدا قورودو

**ترجمه:**

ابرهای کوه خاکستری  
ای امید کشاورزان  
الهی بارانی بفرست  
که سوخت گندم و جو مان

čāx dāši, čāxmāq dāši  
sāyāčiyā pāy dāši  
olduğundān p̄ y veran  
Ali olsun yoldāši  
vār olān alin qıssā  
yāsdiğın mismār dāši  
veran al āllāh ali  
allara yārdım ali

(۸)  
چاخ داشی چاخماق داشی  
سایاچی یا پای داشی  
اولدوغوندان پای وئرن  
علی اولسون یوداشی  
وار اولان الین قیسسای  
یاسدیغین مسمار داشی  
وئرن ال آلاه الی  
اللهه یاردیم الی

**ترجمه:**

سنگ چاخ، سنگ چخماق  
هدیه سایاچی را بدهید  
هر که دارد و هدیه می‌دهد



علی یار و یاورش باشد  
ای که داری و کوتاه‌دستی می‌کنی  
بالشت سنگ خارا باشد  
دست دهنده دست خداست  
یارِیگر دستهای دیگر

(۹)

čāx dāši, čāxmāq dāši  
sāyāčiyā pāy dāši  
amakči qoru inak  
galin sāyāni diyak  
ālāh bir yāğış yetir  
bāl-qeymāqi biz yiyak  
bāl-qeymāq tāyā bandi  
ot-alaf suyā bandi  
čāy-čaman göya bandi  
ğöylar buludā bandi

چاخ داشی چاخماق داشی  
سایاچی یا پای داشی  
امکچی قورو اینک  
گلین سایانی دئیک  
آلاه بیر یاغیش یئتیر  
بال \_ قئیماقی بیز یئیک  
بال \_ قئیماق تایا بندی  
اوت \_ علف سویا بندی  
چای \_ چمن گویه بندی  
گؤیلر بولودا بندی

**ترجمه:**

سنگ چاخ، سنگ چخماق  
هدیه سایاچی را بدهید  
کارگر مواظب گاو باش  
بیایید سایا بخوانیم  
الهی بارانی بفرست  
که سرشیر و عسل بخوریم

سرشیر و غسل به پشته‌های علف نیاز دارد  
گیاه و علف نیز به آب  
و رودخانه و چمنزار به آسمان  
و آسمانها به ابر

(۱۰)

Buludlār āy buludlār  
akinčiya umudlār  
dārını sapdim dapdim  
šoxumu yera akdim  
göy gözü quru bāxır  
šana sinaya čakdim

بولوتلار آی بولوتلار  
اکینچییه اوموتلار  
دارینی سپدیم دپدیم  
شوخومو ییره اکدیم  
گۆی گۆزو قورو باخیر  
شنه سینه یه چکدیم

ترجمه:

ابرها ای ابرها  
امید زارعین  
ارزن را پاشیدم و پشت و رو کردم  
و بعد از شخم، کاشتم  
چشمان آسمان خشک نگاه می‌کند  
شنه<sup>۱</sup> را بر سینه کشیدم

---

۱. وسیله‌ای شانه‌مانند با دسته بزرگ که در امور کشاورزی و دامداری برای جمع‌کردن محصول و نیز فضولات حیوانی به کار می‌رود.

(۱۱)

amakçi qoru inak  
galin sâyānı diyak  
sâyā yāxši sâyādi  
onun işi pâyādi  
istadiyi yāğışdi  
üzü sārī çâyādi

امکچی قورو اینک  
گلین سایانی دئیک  
سایا یاخشی سایادی  
اونون ایشی پایادی  
ایستدیگی یاغیشدی  
اوزو ساری چایادی

**ترجمه:**

کارگر مواظب گاو باش  
بیایید سایا بخوانیم  
سایا سایای خوبی است  
کار او جمع کردن هدایاست  
آرزویش باران است  
و امید به «ساری چای»<sup>۱</sup> دارد

(۱۲)

çāylār āxır šāqqā-šāq  
nehra çālāq lāqqā-lāq  
kara-qeymāq sizinki  
eyrānā bizda qonāq

چایلار آخین شاققا\_شاق  
نئهره چالاق لاققا\_لاق  
کره \_ قئیماق سیزینکی  
ایرانا بیزده قوناق

**ترجمه:**

رودخانه‌ها با سر و صدا جاری شوند  
مشک بزیم با سر و صدا

---

۱. نام رودخانه‌ای است.

کره و سرشیر از آن شما  
ما را برای دوغ مهمان کنید

(۱۳)

amakči qoru inak  
galin āyāni diyak  
sāyā elin yoldāši  
yāmān ğnū n ā rdāši  
āy āllāh yāğış göndar  
gövatsin dāği-dāši

امکچی قورو اینک  
گلین سایانی دئیک  
سایا ائلین یولداشی  
یامان گونون قارداشی  
آی آلاہ یاغیش گوندر  
گؤوتسین داغی \_ داشی

ترجمه:

کارگر مواظب گاو باش  
بباید سایا بخوانیم  
سایا رفیق ایل است  
و برادر روزهای سخت  
الهی بارانی بفرست  
تا کوه و سنگ را سبز کند

(۱۴)

Sāyācı pāyā bāğli  
pāy veran yāyā bāğli  
yāy hāsili su istar  
hāsillār çāyā bāğli  
su galsin dāšā-dāšā

سایاچی پایا باغلی  
پای وئرن یایا باغلی  
یای حاصلیلی سو ایستر  
حاصلیلار چایا باغلی  
سو گلسین داشا - داشا

čāylārdān āšā-āšā  
muštuluğun man verim  
yānqın yādā yoldāšā  
qara bulut čāqqāšā  
yāğışın yāğā dāšā  
ušaqlār āy oynāšā

چایلاردان آشا - آشا  
موشتولوغون من وئریم  
یانقین یادا یولداشا  
قره بولوت چاققاشا  
یاغیشین یاغا داشا  
اوشاقلار آی اویناشا

### ترجمه:

سایاچی چشم انتظار هدیه است  
هدیه دهنده به تابستان امیدوار است  
محصول تابستان آب می خواهد  
محصول به رودخانه وابسته است  
آب بیاید سرریزکنان  
رودها را درنوردد  
مژده اش را من بدهم  
به بیگانه و آشنای تشنه  
ابره‌های سیاه به هم بخورند  
و بارانشان را به روی سنگها بریزند  
و کودکان شادمانه بازی کنند

(۱۵)

amakči qoru inak  
gasani su yendirak  
yāğış yāğsın ot olsun  
ondā sani dindirak

امکچی قورو اینک  
گلسنی سو یئندیرک  
یاغیش یاغسین اوت اولسون  
اوندا سنی دیندیرک

**ترجمه:**

کارگر مواظب گاو باش  
می‌آیی آب بیاوریم؟  
باران بیارد و علف سبز شود  
آن وقت ترا به حرف درآوریم

(۱۶)

Sāyā sāyā na istar?  
Āllāhdān yāğış istar  
pāy veranin alindan  
qırmızı nāriş istar  
vermayanin qabrinin  
çox yox, bir qāriş istar

سایا سایا نه ایستر؟  
آلاهدان یاغیش ایستر  
پای وئره‌نین الیندن  
قیرمیزی ناریش ایستر  
وئرمه‌یه‌نین قبرینی  
چوخ یوخ، بیر قاریش ایستر

**ترجمه:**

سایا سایا چه می‌خواهد؟  
از خدا باران می‌خواهد  
از دست هدیه‌دهنده  
نارنجی سرخ رنگ می‌خواهد  
و قبر کسی را که هیچ نمی‌دهد  
بزرگ نه، بلکه اندازه یک وجب می‌خواهد

(۱۷)

Dodu dodunu gördünmü?  
doduyā salām verdinmi?  
qõum h ārdān galirsan?

دودو دودونو گوردونمو؟  
دودویا سلام وئردینمی؟  
قوچوم هاردان گلیرسن؟

qānli qāyā dibindan  
qānın hārdā qurudu?  
allāh bela buyurdu  
allāh bir yāğış göndar  
demlarimiz qurudu

قائلی قایا دیبیندن  
قائین هاردا قورودو؟  
آلاه بئله بویوردو  
آلاه بیر یاغیش گؤندر  
دئملریمیز قورودو

**ترجمه:**

دودو دودو را دیدی؟  
به دودو سلام دادی؟  
قوچ من از کجا می‌آیی؟  
از کنار صخره خون‌آلود  
خونت کجا خشک شد؟  
خدا چنین فرمود  
الهی بارانی بفرست  
که دیم‌هامان سوخت

(۱۸)

Ā mastānā mastānā  
gēi d üšdü bostānā  
āllāh bir yāğış göndar  
zamlarimiz islānā

آ مستانا مستانا  
گئچی دوشدو بوستانا  
آلاه بیر یاغیش گؤندر  
زمیلریمیز ایسلانا

**ترجمه:**

آی مستانه مستانه  
بز به جالیز وارد شد  
خدایا بارانی بفرست  
که مزارع‌مان تر گردد

(۱۹)

Ātān-ānān nadanöldü?  
birja qāšiq sudān öldü  
tārlālār yāriq-yāriq  
jütčü lar beli bükük  
yerdan barakat  
göydan yāğış  
ver āllāhım ver  
sijim kimi  
sulu-sulu yāğış

آتان-آنان ندن اؤلدو؟  
بیرجه قاشیق سودان اؤلدو  
تارلالار یاریق \_ یاریق  
جوتچولر بئلی بوکوک  
یئردن برکت  
گؤیدن یاغیش  
وئر آلاهییم وئر  
سیجیم کیمی  
سولو - سولو یاغیش

ترجمه:

پدر و مادرت چرا مردند؟  
به خاطر یک قاشق آب  
کشتزارها ترک ترک شده‌اند  
و مردان شخم‌زن کمرشان شکسته است  
برکت از زمین  
باران از آسمان  
بده خدای من بده  
بارانی پر آب  
که همچون طناب  
از آسمان بیاویزد

(۲۰)

Çömča xātın na istar?

چؤمچه خاتین نه ایستر؟



Āllāhdān yāğış istar	آللاه‌دان یاغیش ایستر
ali xamirda qālmış	الی خمیرده قالمیش
birja qāşıq su istar	بیرجه قاشیق سو ایستر
ālā dāğın buldu	آلاداغین بولوتو
yetimlerin umudu	یتیم‌لرین اومودو
āllāh san yāğış eyla	آللاه سن یاغیش ائيله
ārpā bğdā qurudu	آرپا بوغدا قورودو
qızlār bāğā gedarik	قیزلار باغا گنده‌ریک
gül darmāğā gedarik	گول درماغا گنده‌ریک
san yāış ol man bulut	سن یاغیش اول، من بولوت
yāğā-yāğā gedarik	یاغا _ یاغا گنده‌ریک
	یاغیشیم یاغ یاغ کی کیلیم اوزانسین
yāğışım yāğ yāğ ki kilim uzānsın	آن‌امین بیر دونو وار یاغیشا بولانسین
ānāmın bir donu vār yāğışā bulādın	

### ترجمه:

چؤمچه خاتون چه می‌خواهد؟  
 از خدا باران می‌خواهد  
 دستهایش در خمیر مانده  
 منتظر یک قاشق آب است  
 ابرهای کوه خاکستری  
 ای امید یتیمان  
 الهی بارانی بفرست  
 که سوخت گندم و جومان  
 دختران، به باغ می‌رویم  
 برای چیدن گل

من ابر باشم و تو باران  
برویم در حالی که می‌باریم  
بارانم بیار، بیار که رنگین‌کمان دربیاید  
مادرم پیراهنی دارد، بگذار که از باران خیس شود

### ترانه‌های خرمنکوبی یا بادخواهی یئل چاگیرما (Yel čāgirmā)

کشاورزان در ایام برداشت محصول و خرمنکوبی بیشتر از هر چیزی به وزش باد نیاز داشتند تا بتوانند به کمک آن دانه‌های گندم یا جو را از گاه جدا کنند. گاه اتفاق می‌افتاد که روزها بادی نمی‌وزید و عملاً برداشت محصول با مشکل مواجه می‌شد. در این مواقع کشاورزان دسته‌جمعی «یئل بابا» یعنی «باباباد» را صدا زده و می‌گفتند:

- یئل بابا گل آتینا آرپا آپار، سامان آپار!

-Yelbābā galātinā ā rpā āpār, sāmān āpār!

- «بابا باد، بیا و برای اسب سفیدت جو و گاه ببر!»

این خواهش بیشتر به صورت ترانه‌هایی بود که گاه کشاورزان در آنها به آمل و آرزوهای شخصی و اجتماعی خود نیز اشاره می‌کردند.

(۱)

Yelli bābām

یئللی بابام

yel ābām

یئل بابام

telli bābām

تئللی بابام

tel bābām

تئل بابام

elim günüm bātdi, gal  
čarpalangim yātdi, gal  
taknada qāldi āšim  
yātdi dayirmān dāšim  
yelli bābām  
yel bābām  
telli bābām  
tel bābām

ائلیم گونوم باتدی، گل  
چرپلنگیم یاتدی، گل  
تکنه ده قالدی آشیم  
یاتدی دگیرمان داشیم  
یئلی بابام  
یئل بابام  
تئلی بابام  
تئل بابام

### ترجمه:

بابای وزنده‌ام،  
بابا باد  
بابای گیسو پریشانم،  
بابا باد  
آفتاب ایل غروب کرد، بیا  
بادبانم خوابید، بیا  
آشم در ظرف چوبی ماند  
و سنگ آسیابم از کار افتاد  
بابای وزنده‌ام،  
بابا باد  
بابای گیسو پریشانم،  
بابا باد

(۲)

Gülparinin ārpāsi  
Xānmurādın yārmāsi  
ābā tdā dāldā qāldi  
ušqlār dādā qāldi  
čiyņima dūšdū bāšim  
yātđi dayirmān dāšim  
Yelli bābām  
yel bābām  
telli bābām  
tel bābām

«گولپری» ین آرپاسی  
«خان مراد» ین یارماسی  
«نابات» دا دالدا قالدی  
اوشاقلار دارد ا قالدی  
چیینیمه دوشدو باشیم  
یاتدی دگیرمان داشیم  
یئللی بابام  
یئل بابام  
تئللی بابام  
تئل بابام

### ترجمه:

جو «گلپری» می ماند  
بلغور «خان مراد» می ماند  
«نابات» هم عقب می افتد  
کودکان به سختی می افتند  
شانه‌هایم آویزان می ماند  
سنگ‌های آسیاب می خوابند  
بابای وزنده‌ام،  
بابا باد  
بابای گیسو پریشانم،  
بابا باد

(۳)

Ā yel ħbā, yel ħbā	آینل بابا، یئل بابا
tez gal bābā, gal bābā	تنز گل بابا، گل بابا
sovur bizim xırmāni	سوورور بیزیم خیرمانی
ātınā ver sāmāni	آتینا وئر سامانی
dan yığılıb dāğ olsun	دن ییغیلیب داغ اولسون
yel bābāmız sāğ olsun	یئل بابامیز ساغ اولسون
tāxılıımız yerda qāldi	تاخیلیمیمز یئرده قالدی
Ā yel ħbā, yel ħbā	یاخامیز الده قالدی
tez gal bābā, gal bābā	تنز گل بابا، گل بابا

**ترجمه:**

آی باباباد، باباباد  
 زود بیا، باباباد  
 خرمن ما را باد بده  
 به اسب خود گاه بده  
 بگذار گندم پشته پشته همچون کوه شود  
 باباباد ما سلامت باشد  
 محصولمان در زمین ماند  
 گریبانمان دست مردم ماند  
 آی باباباد، باباباد  
 زود بیا، باباباد  
 و یک ترانه متأخر:

(۴)

Ā yel bābā, yel bābā  
tak qālmīšām, gal bābā  
yānārālā tdi galdi  
čoxun āğlātđi galdi  
ovā gedan Murādım  
āl qānā bātđi galdi  
Ā yel ħbā, yel ħbā  
tak qālmīšām, gal bābā

آ یئل بابا، یئل بابا  
تک قالمیشام گل بابا  
یانارال آتدی گلدی  
چوخون آغلادتدی گلدی  
اووا گئدن «مراد» یم  
آل قانا باتدی گلدی  
آ یئل بابا، یئل بابا  
تک قالمیشام گل بابا

ترجمه:

آی باباباد، باباباد  
تنها مانده‌ام، بیا باباباد  
ژنرال با اسب آمد  
و خیلی‌ها را گریاند  
«مراد» من که به شکار رفته بود  
غرق در خون برگشت  
آی باباباد، باباباد  
تنها مانده‌ام، بیا باباباد

(۵)

Ipim ipdan üzüldü  
köksüm dipdan üzüldü

ایپیم ایپدن اوزولدو  
کؤکسوم دیپدن اوزولدو

birja gūnda min jāvān  
qārā qabra dūzūldü  
Ā yel ħbā, yel ħbā  
tak qālmıšām, gal bābā

بیرجه گونده مین جاوان  
قارا قبره دوزولدو  
آ یئل بابا، یئل بابا  
تک قالمیشام گل بابا

ترجمه:

رشته‌هایم از هم پاره شد  
و دلم فرو ریخت  
در یک روز، هزار جوان  
بر خاک سیاه خفتند  
آی باباباد، باباباد  
تنها مانده‌ام، بیا باباباد

(۶)

ölsün dili yellilar  
galsirali bellilar  
kor olsun bad dillilar  
sözüm, āhım yel oldu  
gözümde yāš sel oldu  
Ā yel ħbā, yel ħbā  
tak qālmıšām, gal bābā

اؤلسون دلی یئللی لر  
گلسیرالی بئللی لر  
کور اولسون بد دیللی لر  
سؤزوم، آهیم یئل اولدو  
گؤزومده یاش سئل اولدو  
آ یئل بابا، یئل بابا  
تک قالمیشام گل بابا

ترجمه:

بمیرند بدخواهان  
بیایند بیل به دستها  
کور باشند بدزبانها  
حرف و آهم باد شد  
اشک چشمم سیل شد  
آی باباباد، باباباد  
تنها مانده‌ام، بیا باباباد

(۷)

Kürsülarda yātdılār  
ārālāri qātdılār  
torpāqlāri sātđılār  
Ā yel ħbā, yel ħbā  
tak qālmışām, gal bābā

کورسولرده یاتدی‌لار  
آرالاری قاتدی‌لار  
تورپاقلاری ساتدی‌لار  
آ یئل بابا، یئل بابا  
تک قالمیشام گل بابا

ترجمه:

در کرسی‌ها خوابیدند  
و میانه همه را به هم زدند  
و سرزمینمان را فروختند  
آی باباباد، باباباد  
تنها مانده‌ام، بیا باباباد



(۸)

Sanin kimi asdilar  
 jği rları kasdilar  
 saharajān ā n axdi  
 demadilar basdilar  
 qānlār sel oldu, doldu  
 selim göl oldu, doldu  
 Ā yel ābā, yel ābā  
 tak qālmışām, gal bābā

سنین کیمی اسدیلر  
 جیغیرلاری کسدیلر  
 سحره جن قان آخدی  
 دئمه دیلر بسدی لر  
 قانلار سئل اولدو، دولدو  
 سئلیم گؤل اولدو، دولدو  
 آ یئل بابا، یئل بابا  
 تک قالمیشام گل بابا

ترجمه:

مثل تو وزیدند  
 و مرزها را گرفتند  
 تا صبح خون ریختند  
 و نگفتند بس است  
 خونها سیل شد  
 سیل، برکه شد  
 آی باباباد، باباباد  
 تنها مانده‌ام، بیا باباباد

(۹)

Bu günü bakladilar  
 yerlari lakladilar

بو گونو بکله دیلر  
 یئرلری لکله دیلر

elsizam, takladilar	اٹلسیزم، تکلہ دیلر
hālīm yāmān ğ ndadi	حالیم یامان گونده‌دی
gümānīm tak sandadi	گومانیم تک سنده‌دی
Ā yel ħbā, yel ħbā	آ یئل بابا، یئل بابا
tak qālmīšām, gal bābā	تک قالمیشام گل بابا

### ترجمه:

امروز را انتظار کشیدند  
و زمینها را لکه‌دار کردند  
بی ایل و یاورم گرفتار ساختند  
روزگار بدی دارم  
و امیدم فقط به توست  
آی باباباد، باباباد  
تنها مانده‌ام، بیا باباباد

### ترانه‌های برداشت محصول

برداشت محصول کار نهایی کشت و زرع به شمار می‌رود. کشاورزان به همراه خانواده خود، حاصل زحمات چندین‌ماهه خود را با مسرت و شادی برداشت می‌کنند. ترانه‌های برداشت محصول در آذربایجان، از تنوع خاصی برخوردار است. این ترانه‌ها برعکس ترانه‌های شخم‌زنی و کشت، از ریتم و آهنگ تند و شادی برخوردار هستند و در آنها گاه وصف زیبایی یک محصول با احساس خاصی بیان می‌شود:

ili-günü bazarsan  
gözlar üsta gazarsan  
har gözaldan ğ zalsan  
sāri sūnbülüm sāri

ایلی \_ گونو بزرسن  
گؤزلر اوسته گزرسن  
هر گؤزلدن گؤزلسن  
ساری سونبولوم ساری

**ترجمه:**

سال و ماه را زینت می‌دهی  
روی چشم همه جا داری  
از هر زیبایی زیباتری  
سنبل طلائی من

و گاه طی یک دوبیتی انسان را به خداجویی دعوت می‌کند:

Zahmat süzar bāl olār  
haq qāpisi yol olār  
olsān āllāh ādmi  
har na aksan sel olār

زحمت سوزر بال اولار  
حق قاپیسی یول اولار  
اولسان آلاه آدامی  
هر نه اکسن سئل اولار

**ترجمه:**

عسل نتیجه زحمت و کار است  
راه باز، راه حق است  
اگر مرد خدا باشی  
هر چه بکاری، فراوان می‌روید

جوان کشاورز در حین درو، آرزوهای شخصی خود را نیز به شعر و آواز

می‌کشد:

Yāz gejiksa na sōzüm  
yoluā bāxār gōzüm  
akina čixdıǵın ğ n  
qurbān kasaram özüm

یاز گنجیکسه نه سۆزوم  
یولونا باخار گۆزوم  
اکینه چیخدیغین گون  
قوربان کسرم اؤزوم

**ترجمه:**

بهار اگر دیر کند حرفی ندارم  
چشم بر راحت می‌دوزم  
روزی که بر سر مزرعه آیی  
خودم فدایت می‌شوم

و دختری آنسوی تر و در مزرعه همسایه، جواب شعر و ترانه را با شعر و

ترانه‌ای دیگر می‌دهد:

Bičičilar bičinda  
yār onlārın ičinda  
tarlik hörüm göndarim  
yārim tarin ičinda

بیچین چی لر بیچینده  
یار اونلارین ایچینده  
ترلیک هؤروم ، گۆندریم  
یاریم ترین ایچینده

**ترجمه:**

دروگرها، در حال درو هستند  
و یار من نیز در بین آنهاست  
عرقچینی ببافم و برایش بفرستم  
که سخت عرق کرده است  
و یا:

Akanda qurbān olum	اکنده قوربان اوللام
sapanda qurbān olum	سپنده قوربان اوللام
torpāq barakatlidir	تورپاق برکتلی دیر
bičanda qurbān olum	بیچنده قوربان اوللام

**ترجمه:**

وقتی که می‌کاری فدایت شوم  
 وقتی که بذر می‌پاشی فدایت شوم  
 این خاک، خاک پربرکتی است  
 وقتی که محصول را برداشت می‌کنی فدایت شوم  
 دروگران می‌دانند که اگر به موقع - بویژه گندم، جو و برنج را - برداشت  
 نکنند، دانه‌هایشان به زمین ریخته و زحماتشان به هدر خواهد رفت:

Akin, akildi tez gal	اکین ، اکیلدی تئز گل
dumān čakildi tez gal	دومان چکیلدی تئز گل
barakatli sünbüllar	برکتلی سونبوللر
dani töküldü tüz gal	دنی تۆکولدو تئز گل

**ترجمه:**

کشتزار، زیر کشت رفت، زود بیا  
 مه از میان رفت، زود بیا  
 سنبله‌های پربرکت  
 دانه‌هایشان را ریختند، زود بیا  
 از این رو تلاش همه بر آن است که هر چه زودتر کار برداشت را تمام  
 کنند:

Xırmāndā vurdum tāyā	خیرماندا ووردوم تایا
kölgasi ð šdü čāyā	کولگه سی دوشدو چایا
neča āyılıq zahmatim	نچه آیلیق زحمتیم
qoymārām getsin zāyā	قویمارام گتتسین ضایا

ترجمه:

در خرمنگاه پشته‌ای درست کردم  
آنقدر بلند که سایه‌اش بر رودخانه افتاد  
زحمات چندین ماهه‌ام را  
نمی‌گذارم به هدر برود  
دروگران ترانه‌های برداشت را به نوبت می‌خوانند و بقیه گروه بخش‌هایی  
از ترانه‌ها را که تکرار می‌شوند، با صدای بلند و هماهنگ می‌خوانند.

(۱)

Tārlādā tar tōkaram	تارلادا تر تۆکرم
har yāz sani akaram	هر یاز سنی اکرم
har nāzını čakaram	هر نازینی چکرم
sāri sūnbülüm sāri	ساری سونبولوم ساری
ili-günü bazarsan	ایلی _ گونو بزرسن
gözlar üsta gazarsan	گۆزلر اوسته گزرسن
har gözaldan ğ zalsan	هر گۆزلدن گۆزلسن
sāri sūnbülüm sāri	ساری سونبولوم ساری

ترجمه:

در مزرعه عرق می‌ریزم  
هر بهار ترا می‌کارم  
هر نازت را می‌کشم  
سنبل طلایی من  
سال و ماه را زینت می‌دهی  
روی چشم همه جا داری  
از هر زیبایی زیباتری  
سنبل طلایی من

(۲)

čaltiyin iki bāši  
dāri onun yāldāši  
satili bir-bir düzün  
ārādā yoxdur nāši

چلتیین ایکی باشی  
داری اونون یولداشی  
سطیلی بیر \_ بیر دوزون  
آرادا یوخدور ناشی

ترجمه:

شلتوک سفید دو سر  
و ارزن که دوست اوست  
سطلها را یکی یکی ردیف کنید  
که فرد ناشی در میانمان نیست

(۳)

Bičīnči bičar galar  
dāğ suyun ičar galar  
har il bičīn vadasi  
bičīnči učār galar

بیچین چی بیچر گلر  
داغ سویون ایچر گلر  
هر ایل بیچین وعده‌سی  
بیچین چی اوچار گلر

ترجمه:

دروگر درو می‌کند و پیش می‌آید  
آب از چشمه کوهها می‌نوشد و می‌آید  
هر سال هنگام درو  
دروگر پرواز می‌کند و می‌آید

(۴)

Taza buğdā, tar buğdā  
xīrmān ūsta sar buğdā  
ruzuduṛ barakatdir  
čōla dūšan tar buğdā

تره بوغدا، تر بوغدا  
خیرمان اوسته سر بوغدا  
روزودور، برکت دیر  
چؤلّه دوشن تر بوغدا

ترجمه:

گندم تر و تازه را  
در خرمن پهن کن  
روزی است و برکت  
هر دانه گندمی که در دشت افتاده است



(۵)

Man āšiq, bāğdān ārā  
 bülbulü bāğdān ārā  
 bāğbānın ğ ylü olsā  
 na galib bāğdā, nārā

من عاشیق، باغدان آرا  
 بولبولو باغدان آرا  
 باغبانین گویلو اولسا  
 نه گلیب باغدا، نارا

ترجمه:

من عاشقم، در باغ جستجو کن  
 بلبل را در باغ جستجو کن  
 اگر باغبان راضی به بخشش باشد  
 باغ که پر از انار است

(۶)

Man āšiq bela bāğlār  
 kamari bela bāğlār  
 ārxı vār, suyu yoxdur  
 kor qālib bela bāğlār

من عاشیق بئله باغلار  
 کمرین بئله باغلار  
 آرخی وار، سویو یوخدور  
 کور قالیب بئله باغلار

ترجمه:

من عاشق اینگونه باغها هستم  
 کمر بند بر کمر بسته می شود  
 جوی دارد اما آب ندارد  
 چنین باغهایی ویرانه می شود

(۷)

Tüstülanar bājālār  
ojāq üsta sāj olār  
zahmat sevan gūn ğ rar  
tanbal har vāxt āj olār

توستولنر باجالار  
اوجاق اوسته ساج اولار  
زحمت سئون گون گؤرر  
تنبل هر واخت آج اولار

**ترجمه:**

دود از دودکشها بیرون می‌رود  
ساج روی اجاق گذاشته می‌شود  
آنکه زحمت می‌کشد، خوشی می‌بیند  
آدم تنبل اما، همیشه گرسنه است

(۸)

Zahmat süzar bāl olār  
haq qāpisi yol olār  
olsān āllāh ādmi  
har na aksan sel olār

زحمت سوزر بال اولار  
حق قاپیسی یول اولار  
اولسان آلاه آدامی  
هر نه اکسن سل اولار

**ترجمه:**

عسل نتیجه زحمت و کار است  
راه باز، راه حق است  
اگر مرد خدا باشی  
هر چه بکاری، فراوان می‌شود

(۹)

Azizim bāğdā na vār?	عزیزیم باغدا نه وار؟
quš enmaz bāğdā na vār?	قوش ائنمز باغدا نه وار؟
asli bāğbān olmāyān	اصلی باغبان اولمایان
na bilir bāğdā na vār!	نه بیلیر ، باغدا نه وارا!

**ترجمه:**

عزیز من در باغ چی هست؟  
 در باغی که پرنده نمی‌نشیند، چی هست؟  
 آنکه باغبان خوبی نیست  
 چه می‌داند که در باغ چه می‌گذرد!

(۱۰)

Bičīnči bičār galar	بیچین چی بیچر گلر
dāğ suyun ičār galar	داغ سویون ایچر گلر
yārın yādīnā dūšsam	یارین یادینا دوشسم
quš kimi učār galar	قوش کیمی اوچار گلر

**ترجمه:**

دروگر درو می‌کند و پیش می‌آید  
 آب از چشمه کوهها می‌نوشد و می‌آید  
 اگر از خاطر یارم بگذرم  
 همچون پرنده پرواز می‌کند و می‌آید

(۱۱)

Man āšīq ārīn yiya  
heyvāsīn, nārīn yiya  
bir gözal bāğ Sālmīšām  
el galīb bārīn yiya

من عاشیق ، نارین یئییه  
هئییواسین ، نارین یئییه  
بیر گؤزل باغ سالمیشام  
ائل گلیب بارین یئییه

**ترجمه:**

من عاشق، نرم نرمک می‌خورد  
انار و به باغ را  
باغ زیبایی را پرورده‌ام  
که مردم بیایند و از میوه‌هایش بخورند

(۱۲)

akinların bellanir  
tāxillārın tellanir  
kandlinin baxti baxtdir  
xırmān dāšīb ğ llanir

اکینلرین بئللنیر  
تاخیللارین تئللنیر  
کندلی‌نین بختی بخت‌دیر  
خیرمان داشیب گوللنیر

**ترجمه:**

مزرعه‌ها شخم زده می‌شود  
محصولاتشان در باد می‌رقصند  
روز، روز خوشبختی روستائیان است  
که خرمنهایشان گل انداخته و سر رفته است

(۱۳)

Man āšiq ħāgdā n āyır  
belini tāgdān āyır  
insāfin yoxsā agar  
bāğbānı bāğdān āyır

من عاشیق، باغدان آییئر  
بئلینی طاغدان آییئر  
انصافین یوخسا اگر  
باغبانی باغدان آییئر

ترجمه:

من عاشق، از باغ جدا کن  
بیلت را از تاقها کنار بکش  
اگر انصاف نداری  
باغبان را از باغ جدا کن

(۱۴)

Boz torpāq, qārā torpāq  
eyla bir čārā torpāq  
mahsulumu bol eyla  
čixāq ħhārā torpāq

بوز تورپاق، قارا تورپاق  
ایله بیر چارا تورپاق  
محصولومو بول ایله  
چیخاق باهارا تورپاق

ترجمه:

خاک خاکستری، خاک سیاه  
چاره‌ای برای ما بکن  
محصولمان را زیاد بکن  
بلکه به بهار برسانیم خودمان را

(۱۵)

Tārlālārdā gül darak  
pāmbıq darak, gül darak  
Muğānın sarvatından  
har tarafa göndarak

تارلالاردا گول درک  
پامبیق درک ، گول درک  
« موغان » ین ثروتیندن  
هر طرفه گۆندرک

ترجمه:

در مزارع گل بچینیم  
پنبه بچینیم و گل بچینیم  
از ثروت دشت مغان  
به هر طرف بفرستیم

(۱۶)

Ārābāni yāğlā gal  
yol üstünda sâxlā gal  
taxılıımız bol olub  
kövşanda dar, bāğlā gal

آرابانی یاغلا گل  
یول اوستونده ساخلا گل  
تاخیلمیز بول اولوب  
کۆشنده در، باغلا گل

ترجمه:

چرخ دستی را روغنکاری کن  
بر سر راه نگهدار و بیا  
محصولمان زیاد شده  
در گندمزار بچین و دسته دسته کن

(۱۷)

Akin, akildi tez gal  
dumān čakildi tez gal  
barakatli sünbüllar  
dani töküldü tüz gal

اکین ، اکیلدی تئز گل  
دومان چکیلدی تئز گل  
برکتلی سونبوللر  
دنی تۆکولدو تئز گل

**ترجمه:**

کشتزار زیر کشت رفت، زود بیا  
مه از بین رفت، زود بیا  
سنبله‌های پربرکت  
دانه‌هایشان را ریختند، زود بیا

(۱۸)

Akanda qurbān olum  
sapanda qurbān olum  
torpāq barakatlidir  
bičanda qurbān olum

اکنده قوربان اوللام  
سپنده قوربان اوللام  
تورپاق برکتلی دیر  
بیچنده قوربان اوللام

**ترجمه:**

وقتی که می‌کاری فدایت شوم  
وقتی که بذر می‌پاشی فدایت شوم  
این خاک، خاک پربرکتی است  
وقتی که محصول را برداشت می‌کنی، فدایت شوم

Yāz gejiksa na sōzūm  
yoluā bāxār gōzūm  
akina čıxdığın ğ n  
qurbān kasaram özūm

(۱۹)  
یاز گنجیکسه نه سۆزوم  
یولونا باخار گۆزوم  
اکینه چیخدیغین گون  
قوربان کسرم اؤزوم

**ترجمه:**

بهار اگر دیر کند، حرفی ندارم  
چشم بر راهت می‌دوزم  
روزی که بر سر مزرعه آیی  
خودم فدایت می‌شوم

Darin nānani darin  
sarin nānani sarin  
čürüyüb galsin hāyā  
dönüb getmasin zāyā

(۲۰)  
درین نانه‌نی درین  
سرین نانه‌نی سرین  
چورویوب گل‌سین‌هایا  
دؤنوب گئتمه‌سین‌ضایا

**ترجمه:**

بچینید نعنا را بچینید  
پهن کنید نعنا را پهن کنید  
برگشته و به دادمان برسد  
و زحمتمان به هدر نرود



(۲۱)

Ānani düzdüm düza	نانه‌نی دوزدوم دوزه
tāyālār güldü üza	تایالار گولدو اوزه
yārā nāma göndardim	یارا نامه گؤندرديم
doldurdum jāmā göndardim	دولدوردوم جاما گؤندرديم

ترجمه:

نعنا را در زمینی صاف پهن کردم  
پشته‌ها به رویمان خندیدند  
به یارم نامه‌ای فرستادم  
داخل شیشه گذاشتم و فرستادم

(۲۲)

Xırmāndā vurdum tāyā	خیرماندا ووردوم تایا
kölgasi düšdü çāyā	کؤلگه سی دوشدو چایا
neča āylıq zahmatim	نئچه آیلیق زحمتیم
qoymārām getsin zāyā	قویمارام گئتسین ضایا

ترجمه:

در خرمن پشته‌ای درست کردم  
آنقدر بلند که سایه‌اش بر رودخانه افتاد  
زحمات چندین ماهه‌ام  
نمی‌گذارم به هدر برود

(۲۳)

Pāyızdān ǫā bāxdım  
yāzdā kefina čıxdım  
bir čānāq toxum sapdım  
bir ānbār buğdā yığdım

پاییزدان قیضا باخدیم  
یازدا کئفینه چیخدیم  
بیر چاناق توخوم سپدیم  
بیر انبار بوغدا بیغیدیم

ترجمه:

از پاییز به زمستان نگاه کردم  
در بهار کیفاش را بردم  
یک چاناق<sup>۱</sup> بذر پاشیدم  
یک انبار گندم برداشتم

(۲۴)

Bülbülü bāğdā āsın  
gülčičak tutsun y āsın  
zahmat čakan, bāğ Sālān  
sūrar bāğın safāsın

بولبولو باغدا آسین  
گول چیچک توتسون یاسین  
زحمت چکن ، باغ سالان  
سورر باغین صفاسین

ترجمه:

بلبل را در باغ به دار می‌کشند  
شکوفه و گل به عزا می‌نشینند  
آنکه زحمت کشیده و باغی را آباد می‌کند

---

۱. ظرفی برای حبوبات و غلات و نیز واحد اندازه‌گیری

سرانجام صفا و ثمرش را می‌بیند

(۲۵)

Bāğ Sālīb gül akmayan  
gülün yūra tökmayan  
bālın qadrin na bilar  
āri qahrinčakmayan

باغ سالیب گول اگمه‌ین  
گولون یئره تۆگمه‌ین  
بالین قدرین نه بیلر  
آری قهرین چگمه‌ین

**ترجمه:**

آنکه باغ ساخته و گل نکاشته باشد  
و گل‌هایش را نچیده باشد  
قدر عسل را کجا خواهد دانست  
آنکه نیش زنبور را نچشیده باشد

(۲۶)

Bičinčilar bičinda  
yār onlārın ičinda  
tarlik hōrüm göndarim  
yārim tarin ičinda

بیچین چی لر بیچینده  
یار اونلارین ایچینده  
ترلیک هؤروم ، گؤندریم  
یاریم ترین ایچینده

**ترجمه:**

دروگرها در حال دروند  
و یار من نیز در بین آنهاست

عرقچینی ببافم و برایش بفرستم  
که سخت عرق کرده است

(۲۷)

Azizim, gēdi galdi  
bulāqdān ičdi galdi  
qolunā quvvat galdi  
zamini bičdi galdi

عزیزیم ، گنج‌دی گلدی  
بولاق‌دان ایچدی گلدی  
قولونا قوت گلدی  
زمی‌نی بیچدی گلدی

ترجمه:

عزیزم گذشت و آمد  
از چشمه نوشید و آمد  
زور به بازویش آمد  
مزرعه را درو کرد و آمد

(۲۸)

Tāxıl tellandi  
hā galdim... hā galdim  
sürü yellandi  
hā galdim... hā galdim  
bāxtın gatirdi  
hā galdim... hā galdim  
zami sellandi  
hā galdim... hā galdim

تاخیل تئلندی  
ها گل‌دیم... ها گل‌دیم  
سورو یئلندی  
ها گل‌دیم... ها گل‌دیم  
باختین گتیردی  
ها گل‌دیم... ها گل‌دیم  
زمی سئلندی  
ها گل‌دیم... ها گل‌دیم

dāğçl yetišdi bārın  
 yetirdim hā... yetirdim  
 aljayini tut sārım  
 yetirdim hā... yetirdim  
 o kimdir dāldā qālān  
 alli tarpan hā...  
 o kimdir ārxāj qālān  
 alli tarpan hā...  
 orāği samtsiz tutub  
 kimdir tāxılı yolān  
 alli tarpan hā...  
 dāyānmā dizin ūsta  
 hā galdim... hā galdim  
 sūrūnma ūzūn ūsta  
 hā galdim... hā galdim  
 taza yārmā biširmak  
 nanamin gözū ūsta  
 hā galdim... hā galdim  
 pillani āşdı tez ol  
 alli tarpan hā  
 düzü dolāşdı tez ol  
 alli tarpan hā  
 çulu kahara qoymā  
 yetirdim hā... yetirdim  
 alli tarpanō alli ol  
 orāği yera qoymā

داغچی یئتیشدی بارین  
 یئتیردیم...ها یئتیردیم  
 الجه یینی توت ساریم  
 یئتیردیم...ها یئتیردیم  
 او کیمدیر دالدا قالان  
 اللی ترپن ها  
 او کیمدیر آرخاج قالان  
 اللی ترپن ها  
 اوراگی سمت سیز توتوب  
 کیمدیر تاخیلی یولان  
 اللی ترپن ها...  
 دایانما دیزین اوسته  
 ها گلدیم...ها گلدیم  
 سورونمه اوزون اوسته  
 ها گلدیم...ها گلدیم  
 تزه یارما بیشیرمک  
 ننه مین گۆزو اوسته  
 ها گلدیم...ها گلدیم  
 پیلله نی آشدیم تئز اول  
 اللی ترپن ها...  
 دوزو دولاشدیم تئز اول  
 اللی ترپن ها...  
 چولو کهره قویما  
 یئتیردیم...ها یئتیردیم  
 اللی ترپن، اللی اول  
 اوراگی یئرہ قویما

yetirdim hā... yetirdim  
istamiyan kor olsun  
yetirdim hā... yetirdim  
qāri dūšmān xār olsun  
yetirdim hā... yetirdim  
buğdālārın bol olsun  
yetirdim hā... yetirdim  
dostlār bāxsın sevinsin  
yetirdim hā... yetirdim  
bālālārın öyünsün  
yetirdim hā... yetirdim

یئتیردیم... ها یئتیردیم  
ایسته‌می‌ین کور اولسون  
یئتیردیم... ها یئتیردیم  
قاری دوشمن خوار اولسون  
یئتیردیم... ها یئتیردیم  
بوغدالارین بول اولسون  
یئتیردیم... ها یئتیردیم  
دوستلار باخسین سئوینسین  
یئتیردیم... ها یئتیردیم  
بالالارین اوینسون  
یئتیردیم... ها یئتیردیم

#### ترجمه:

محصول به بار نشست  
آدمم ها... آدمم  
گله یله شد  
آدمم ها... آدمم  
شانس به تو رو کرد  
آدمم ها... آدمم  
مزرعه پر از محصول شد  
آدمم ها... آدمم  
محصولت رسید آی کشاورز  
رسیدم ها... رسیدم  
دستکشات را بگذار درست کنم  
رسیدم ها... رسیدم

او کیست که عقب مانده است!  
سریع باش ها...  
او کیست دیر کرده است!  
سریع باش ها...  
او کیست که داس را ناجور گرفته  
و سنبل‌ها را می‌کند  
سریع باش ها...  
روی زانویت نشین  
آمدم ها... آمدم  
خودت را به زمین نینداز  
آمدم ها... آمدم  
بلغور تازه پختن  
به روی چشم مادرم  
آمدم ها... آمدم  
پله‌ها را پشت سر گذاشتم، زود باش  
سریع تر ها...  
آن سمت مزرعه را گشتم  
سریع تر ها...  
اسب را زین مکن  
رسیدم ها... رسیدم  
سریع باش، سریع تر  
داس را زمین مگذار

رسیدم ها... رسیدم  
بدخواه کور گردد  
رسیدم ها... رسیدم  
دشمن قدیمی خوار شود  
رسیدم ها... رسیدم  
دوستان ببینند و خوشحال شوند  
رسیدم ها... رسیدم  
کودکان احساس غرور کنند  
رسیدم ها... رسیدم

### مباحثه محصولات کشاورزی

Čaltik :

Tāxillārın bāšiyām  
döyülmamiš nāšiyām  
pullunun pilovuyām  
kāsıblārın āšiyām

چلتیک:

تاخیلارین باشیام  
دؤیولمه میش ناشیام  
پوللونون پیلووویام  
کاسیبلارین آشیام

ترجمه:

شلتوک:

سرآمد محصولاتم  
بدون کوبیدن ناشی هستم  
پلودارانم  
آش فقیران



**Buğdā :**  
Mana buğdā diyarlar  
čöraq yāpıb yiyarlar  
har gün mani ušāqlār  
hālvā tak istayarlar

**بوغدا:**  
منه بوغدا دئیرلر  
چؤرک یاییب یئیرلر  
هر گون منی اوشاقلار  
حالوا تک ایسته یرلر

**ترجمه:**

**گندم:**  
به من گندم می گویند  
نان پخته و می خورند  
کودکان مرا هر روز  
مثل حلوا دوست دارند

**Dāri :**  
Dāriyām xāšxāš kimi  
buğdāyā qārdāš kimi  
buğdāsız takja mandan  
čöraq bišar dāš kimi

**داری:**  
داری یام خاش خاش کیمی  
بوغدایا قارداش کیمی  
بوغداسیز، تکجه مندن  
چؤرک بیشر داش کیمی

**ترجمه:**

**ارزن:**  
ارزنم مثل خشخاش

برای گندم مثل برادرم  
بدون گندم، از من  
نان درمی‌آید مثل سنگ

**Buğdā dārīyā deyir:**  
ysti-yāsti yātārsān  
gül dibinda bitarsan  
mandan sana qārīšmāsā  
pāliddān bar bitarsan

بوغداداری یا دئییر:  
یاستی \_ یاستی یاتارسان  
گول دیبینده بیترسن  
مندن سنه قاریشماسا  
پالیددان برک بیترسن

ترجمه:

گندم به ارزن می‌گوید:  
پهن شده و می‌خوابی  
در کنار گلها رشد می‌کنی  
اگر از من به تو قاطی نشود  
از بلوط هم سفت‌تر می‌شوی

**Dāri buğdāyā deyir:**  
Mana dārijān diyarlar  
yāğ-bālila yiyarlar  
āllāh-āllāhnān ǧtūrüb  
güjünan sājā yetirarlar

داری بوغدا یا دئییر:  
منه داری جان دئیرلر  
یاغ \_ بال ایله یئیرلر  
آلاه \_ آلاهنان گؤتوروب  
گوجونن ساجا یئتیررلر

ترجمه:

ارزن به گندم می‌گوید:  
به من ارزن جان می‌گویند  
با روغن و غسل می‌خورند  
خدا خدا کرده و بلند می‌کنند  
و با سختی به ساج می‌رسانند

## ترانه‌های دام و دامداری

### ترانه‌های سایاچی

#### سایاچی سۆزلری (Sayači sözləri)

شاخص‌ترین ترانه‌های دام و دامداری مربوط به سایاچی‌هاست. سایاچی‌ها خوانندگان دوره‌گردی بودند که در اواخر زمستان و اوایل بهار در روستاها و میان عشایر کوچ‌نشین، خانه به خانه و چادر به چادر گشته و با خواندن شعرهایی به جمع‌آوری گندم، آرد، پنیر، کره، پول و غیره می‌پرداختند.

پروفسور آزاد نبی‌یو، استاد فولکلور دانشگاه‌های جمهوری آذربایجان به گونه‌های دیگر از این مراسم اشاره کرده و می‌نویسد: «در آستانه بهار، پنج نفر که لباس چوپانی می‌پوشیدند با چماقی در دست، به همراه سه سگ گله، یک شتر، دو اسب، یک الاغ و پنج میش روستا به روستا می‌گشتند. این افراد که سایاچی (Sāyāči) نامیده می‌شدند از یک طرف روستا وارد شده و یکی یکی در خانه‌ها را زده و به خواندن این اشعار می‌پرداختند:

Sālām aleyk sāy baylar  
 bir – birindan yey baylar  
 sāyāmı gatirmişam  
 sāyını itirmişam  
 quzusu āyālī baylar  
 gülüzü haḡlī baylar  
 qurumāsın ḡlünüz  
 uza ḡülsün dölünüz  
 gödalmasin boyunuz  
 kasilmasin soyunuz  
 sāyānız üsta galsin  
 üstünda pūsta galsin  
 hāy verin sāyāçiyā  
 pāy verin sāyāçiyā  
 qāpınız hāyly olsun  
 sāyānız pāyly olsun.

سلام علیکم سای بی‌لر  
 بیر \_ بیریندن یئی بی‌لر  
 سایامی گتیر میشم  
 سایینی ایتیر میشم  
 قوزوسو سایالی بی‌لر  
 گول اوزو حیالی بی‌لر.  
 قوروماسین گؤلونوز  
 اوزه گولسون دؤلونوز  
 گودلمه‌سین بویونوز  
 کسيلمه‌سین سویونوز  
 سایانیز اوسته گل‌سین  
 اوستونده پوسته گل‌سین  
 های وئ‌رین سایاچی‌یا  
 پای وئ‌رین سایاچی‌یا  
 قاپینیز هایلی اولسون  
 سایانیز پایلی اولسون.

### ترجمه:

سلام علیکم بیگ‌های محترم  
 بیگ‌هایی که یکی از دیگری بهترید  
 سایایم را آورده‌ام  
 اما تعدادش را فراموش کرده‌ام  
 بیگ‌هایی که بره‌هاتان بی‌شمار است  
 و محجوب و باحیا هستید  
 الهی برکه‌هاتان خشک نگرده

و میش‌هاتان زایا  
قامتتان خم نگرود  
و نسل‌تان همیشه جاوید باشد  
سایاهاتان همیشه برقرار باشد  
با شادی و شادمانی  
جواب بدهید به سایاچی  
هدیه بدهید به سایاچی  
خانه‌هاتان همیشه پر رونق باد  
و سایاهاتان همیشه دست پر باشند.

اهل روستا و صاحبان گله‌ها به سایاچی هدیه می‌دادند تا گله‌هاشان زاد و ولد داشته باشد. این هدایا میش‌هایی بودند که سایاچی‌ها بعد از جمع کردن آنها، به سراغ خانواده‌های فقیر رفته و میش‌ها را بین آنها تقسیم می‌کردند. هدف اصلی مراسم، کمک به مستمندان بود. سایاچی‌ها بعد از اتمام مراسم دوباره با همان شکل و شمایلی که آمده بودند، به همراه حیوانات خود از روستا خارج می‌شدند.<sup>۱</sup>

به شعرهایی که این افراد می‌خواندند «سایاچی سۆزلری» ( Sāyāči Sözlari) یعنی اشعار سایاچی گفته می‌شد.

سایاها «مستقیماً از آبشخور دین کهن شامان پیش از اسلام ترکان و آداب و رسوم اولیه مردمی که الحال مدنیت‌شان بر تمدن بومیان چربیده و با آن تلفیق شده، سیراب می‌شود. این بخش از مدنیت ملی، عین و همانند و

بازمانده سرودهای مقدسی است که مردم عهد دین شامان در ستایش یاوران مقدس و بزرگ حیات‌شان یعنی حیوانات اهلی، خورشید، کوه، زمین، آب، باران، ستارگان، گیاهان و غیره سروده‌اند.<sup>۱</sup>

در اتیمولوژی (ریشه‌شناسی) واژه **سایا** نظرات متفاوتی مطرح شده است. فریدون کؤچرلی، فولکلورشناس مشهور آذربایجانی بر این باور است که واژه سایا از کلمه «سایه» فارسی گرفته شده و در مفهوم مجازی حمایت و مدافعه آمده است.

اهلیمان آخوندوف نیز عقیده دارد که سایا از کلمه «سای» به معنی «بشمار» است. به احتمال زیاد این کلمه از شمارش گله که به هنگام برگشت از چرا، توسط چوپانان انجام می‌شد، گرفته شده است.

پروفیسور تهماسب در این زمینه می‌نویسد: «در زبان آذربایجانی کلمه سایا معانی مختلفی دارد. سایا در اینجا، از کلمه سای به معنی شعر که در داستانهای کتاب دده‌قورقود آمده، به کار رفته است. این کلمه در بعضی از لهجه‌های ترکی به شکل سؤی (Söy) هنوز هم به کار می‌رود. در بعضی از مناطق آذربایجان به معنی ضرب‌المثل آمده است. با در نظر گرفتن همه اینها می‌توان گفت که سایا یعنی نغمه و ترانه.»<sup>۲</sup>

دکتر حسین محمدزاده صدیق نیز بر این عقیده است که: «باید این کلمه (سایا) را از ریشه سایماق (Sāymāq) به معنای شمردن دانست که معنای اصلی آن احترام‌کردن، ستایش‌کردن، درودفرستادن و به حساب آوردن است. مثلاً می‌گویند فلانی سایبیلیر که یعنی فلانی تفوق و احترام بخصوصی دارد و

۱. صدیق، ۱۳۵۷:۷.

بانفوذ است و اصطلاحاتی نظیر سایغی (Sāyqi) به معنی احترام و ستایش نیز از این ریشه است.<sup>۱</sup>

سایاچی‌ها خود را بازمانده آدم (ع) و موسی (ع) می‌دانند:

Bu sāyā kimdan qālib	__ بو سایا کیمدن قالبب
Ādam ātādān qālib	__ آدم آتادان قالبب
ādam ātā galanda	آدم آتا گلنده
musā čobān olāndā	موسی چوبان اولاندا
qızılökü z durāndā	قیزیل اوکوز دوراندا
qızıl buğdā bitanda	قیزیل بوغدا بیتنده
dünyā bünyād tāpāndā	دونیا بونیاد تاپاندا
šišakliniz erkacdir	شیشکلینیز ائرکجدیر
onun dördü ölüdür	اونون دوردو اولودور
dāğlāri daralari	داغلاریع، دره لری
dāšlāri baralari	داشلاری، بره لری
outrun qoyun sāğın	اوتورون قویون ساغین
bol olsun karalari	بول اولوسون کره‌لری

### ترجمه:

\_\_ این سایا از کی مانده است؟

\_\_ از آدم (ع) پیغمبر!

وقتی که موسی (ع) چوپان بود

وقتی که گاو نر طلایی از زمین بلند شد



وقتی که گندم طلایی سبز شد  
 وقتی که دنیا بنیاد نهاده شد  
 بره‌های یک ماهه‌تان نر هستند  
 چهارتایشان اما مرده‌اند  
 کوه‌ها و دره‌ها  
 سنگ‌ها و دشته‌ها  
 بنشینید و میشه‌تان را بدوشید  
 آرزو می‌کنم کره‌هاشان فراوان باشد.

سایاچی خود بر این باور است که شعرها و ترانه‌های او خفتگان را بیدار

می‌کند:

Sāyā yāxşı sāyādır  
 yeri-yurdu qāyādır  
 onun gözəl sözləri  
 yātānləri oyadır

سایا یاخشی سایادیر  
 یثری \_ یوردو قیادیر  
 اونون گؤزل سؤزلری  
 یاتانلاری اویدیر

**ترجمه:**

سایا، سایای خوبی است  
 جایش تخته سنگهاست  
 حرفهای زیبای او  
 خفتگان را بیدار می‌کند

مردم بر این باورند که دیدن سایاچی شگون دارد:

Uzāqdān sāyā galar  
 obāyā sāyā galar  
 uğrum üzüma gülsa

اوزاقدان سایا گلر  
 اوبایا سایا گلر  
 اوغروم اوزومه گلسه

qāršimā sāyā galar

قارشیما سایا گلر

**ترجمه:**

سایا از دور می‌آید

به سمت ایل می‌آید

اگر شانس به من رو کند

با سایا روبرو می‌شوم

ترانه‌های سایاچی‌ها بیشتر در توصیف میش، بره، بز و محصولات لبنی آنها سروده شده‌اند. سایاچی سرزمین‌های بدون گله را به رودخانه‌هایی بی‌آب

و خشک تشبیه می‌کند:

Ağ qoyunāyā banzar

آغ قویون آیا بنزر

yeriyar yāyā banzar

یئریر ، یایا بنزر

hārdā qoyunuz yer vār

هاردا قویونسوز یئر وار

qurumuš čāyā banzar

قوروموش چایا بنزر

**ترجمه:**

میش سفید به ماه می‌ماند

فنروار گردش می‌کند

سرزمینهای بدون میش

به رودخانه‌های خشکیده می‌مانند.

سایاها از لحاظ فرم گونه‌های مختلفی دارند ولی اغلب آنها به شکل دوبیتی‌های هفت هجایی هستند. این قالب شعری که در اصطلاح «بایاتی» (Bāyāti) نامیده می‌شود و خود ژانر مخصوصی در فولکلور آذربایجان است، از چهار مصرع هفت هجایی تشکیل شده است که مصرع‌های اول، دوم

و چهارم هم‌قافیه بوده و مصرع سوم آزاد است.

	(۱)
salām aleyk sāy baylar	سلام علیک سای بیگلر
bir-birindan yey baylar	بیر _ بیریندن یئی بیگلر
sāyā galdi görünüz	سایا گلدی گؤرونوز
salām verdi ālınız	سلام وئردی آلینیز
bir qoyunlā bir geçi	بیر قویونولا بیر گنچی
sāyāçiyā veriniz	سایاچیا وئرینیز

ترجمه:

سلام علیکم بیگ‌های محترم  
 بیگ‌هایی که یکی از دیگری بهترید  
 سایا آمد، ببینید  
 سلام داد، جوابش را بدهید  
 یک میش و یک بز  
 به سایاچی بدهید

	(۲)
Sāyā yāxš sāyādır	سایا یاخشی سایادیر
yeri-yurdu qāyādır	یثری _ یوردو قیادیر
onun gözal sözlari	اونون گؤزل سؤزلری
yātānlāri oyādır	یاتانلاری اویادیر

ترجمه:

سایا، سایای خوبی است

جایش تخته سنگهاست  
حرفهای زیبای او  
خفتگان را بیدار می‌کند

(۳)

Siz sâyādān qorxmursuz	سبز سایادان قورخمورسوز
saḡā yurdā qonmursuz	صفا یوردا قونمورسوز
saḡā olsun yurdunuz	صفا اولسون یوردونوز
ulāmāsın qurdunuz	اولاماسین قوردونوز
āj getsin āvānınız	آج گئتسین آوانینیز
tox galsinçob ānınız	توخ گلسین چوبانینیز
bu sâyā yāxǎ sâyā	بو سایا یاخشی سایا
ham çeşmaya, ham çāyā	همه چشمه‌یه، هم چایا
ham ūlkara, ham āyā	هم اولکره، هم آیا
ham yoxsulā, ham bāyā	هم یوخسولا، هم بایا

ترجمه:

شما از سایا نمی‌ترسید  
در سرزمین باصفا اتراق نمی‌کنید  
سرزمینتان باصفا باشد  
گرگتان زوزه نکشد  
جانوران درنده‌تان گرسنه بروند  
چوپانهایتان سیر برگردند  
این سایا، سایای خوبی است

هم برای چشمه، هم برای رود  
 هم برای اولکرا، هم برای ماه  
 هم برای فقیر، هم برای خان و بیگ

(۴)

Bu sâyā kimdan qālib  
 Ādam ātādān qālib  
 ādam ātā galanda  
 musā čobān olāndā  
 qızılökü z durāndā  
 qızıl buğdā bitanda  
 dūnyā būnyād tāpāndā  
 šišakliniz erkacdir  
 onun dördü ölüdür  
 dāğlāri daralari  
 dāšlāri baralari  
 outrun qoyun sāğın  
 bol olsun karalari

\_ بو سایا کیمدن قالب  
 \_ آدم آتادان قالب  
 آدم آتا گلنده  
 موسی چوبان اولاندا  
 قیزیل اوکوز دوراندا  
 قیزیل بوغدا بیتنده  
 دونیا بونیاد تاپاندا  
 شیشکلینیز اثرکجدیر  
 اونون دوردو اولودور  
 داغلاری، دره لری  
 داشلاری، بره لری  
 اوتورون قویون ساغین  
 بول اولوسون کره لری

ترجمه:

\_ این سایا از کی مانده است؟  
 \_ از آدم پیغمبر!  
 وقتی که موسی چوپان بود

وقتی که گاو نر طلایی از زمین بلند شد  
وقتی که گندم طلایی سبز شد  
وقتی که دنیا بنیاد نهاده شد  
بره‌های یک ماهه‌تان نر هستند  
چهارتایشان اما مرده‌اند  
کوهها و دره‌ها  
سنگها و دشته‌ها  
بنشینید و میشهاتان را بدوشید  
آرزو می‌کنم کره‌هاشان فراوان باشد

(۵)

Sāyā-sāyā sāyādān  
qoyun galir qāyādān  
sāyāčiyā pāy veran  
xānīm evin āvādān

سایا \_ سایا، سایادان  
قویون گلیر قایادان  
سایاچیای پای وئرن  
خانیم ائوین آوادان

ترجمه:

سایا \_ سایا، از سایاست  
که گوسفندان از روی تخته سنگ می‌آیند  
خانمی که برای سایاچی تحفه می‌دهی  
الهی که خانه‌ات آباد باشد

Qoyun bāxār dāğlārā  
sel tak āxār dāğlārā  
ārāndān đ nan sūrū  
yāydā čixār dāğlārā

(۶)  
قویون باخار داغلارا  
سئل تک آخار داغلارا  
آراندان دؤنن سورو  
یایدا چیخار داغلارا

ترجمه:

میش کوهها را می‌نگرد  
و همچون سیل در کوهها سرازیر می‌شود  
گله‌ای که از دشت و جلگه برگشته است  
تابستانها به کوه می‌رود

Sūdū sāğ Tök tābāğā  
ārtığın qoy sābāğā  
sūrū āyāq tutmāsā  
erkaki sāl qābāğā

(۷)  
سودو ساغ تۆک طاباغا  
آرتیغین قوی ساباغا  
سورو آیاق توتماسا  
اثرککی سال قاباغا

ترجمه:

شیر را بدوش و بریز توی طبق  
اضافه‌اش را برای فردا نگهدار  
اگر گله حاضر به حرکت نیست  
بز نر را جلو گله بگذار

Qoyun galir āğılā

(۸)  
قویون گلر آغیلا

südü yoxdur sāğılā  
čāğırın xān čobāni  
balka dumān āğılā

سودو یوخدور ساغیلا  
چاغیرین خان چوبانی  
بلکه دومان داغیلا

ترجمه:

میش به آغل برمی‌گردد  
اما شیری برای دوشیدن ندارد  
خان چوبان را صدا کنید  
شاید این مه پراکنده شود

Ālāğılā, āğılā  
qoyun galib sāğılā  
garak manim āğ sūrüm  
gün dönmemiş sāğılā

(۹)  
آل آغیلا ، آغیلا  
قویون گلیب ساغیلا  
گرک منیم آغ سوروم  
گون دؤنمیش ساغیلا

ترجمه:

بگذار وارد آغل شود  
میش برای دوشیدن آمده است  
گله سفید من باید  
قبل از غروب آفتاب دوشیده شود

Bulāmāni buāmā  
sāğ südünü yālāmā

(۱۰)  
بولامانی بولاما  
ساغ سودونو ، یالاما



qumrāl qoyun sāḡān qız  
qismat olsun bālāmā

قومرال قویون ساغان قیز  
قسمت اولسون بالاما

**ترجمه:**

آغوز را به هم نزن  
شیرش را لیس نزن  
دختری که میش جوگندمی را می‌دوشد  
الهی قسمت پسرم شود

(۱۱)

Na deyim yāzānīnā?  
yāzīni pozānīnā  
mīn barakat āy čobān  
sūd dolu qāzānīnā

نه دئییم یازانینا؟  
یازینی پوزانینا  
مین برکت آی چوبان  
سود دولو قازانینا

**ترجمه:**

چه بگویم به آنکه سرنوشت را می‌نویسد  
و آنکه نوشته‌ها را پاک می‌کند  
هزار بار پربرکت باشد، آی چوبان  
دیگ مملو از شیرت

(۱۲)

Bālā-bālā čapišlar  
yovšānīn bāšīn dišlar  
gedar yāylāḡı gazar

بالا - بالا چپیشلر  
یووشانین باشین دیشلر  
گندر ، یایلاغی گزر

galar, ārāndā qışlār

گلر ، آراندا قیشلار

ترجمه:

بزغاله‌های کوچک و یکساله  
بوته‌های خار را می‌خورند  
می‌روند و در بیلاق می‌گردند  
برمی‌گردند و زمستان را در جلگه می‌گذرانند

(۱۳)

Hārā galdi yol sečar  
seyiz ātānā r kečar  
zinqirovu sas eylar  
sürü qātānā r kečar

هارا گلدی یول سئچر  
سئیز آتانار کئچر  
زینقیرووو سس ائیلر  
سورو قاتانار کئچر

ترجمه:

هر کجا که آمد می‌رود  
قوچ راهبر گله می‌پرد و می‌رود  
زنگوله‌اش سر و صدا می‌کند  
گله پیچ می‌خورد و می‌رود

(۱۴)

Āğ qoyunāyā banzar  
yeriyar yāyā banzar  
hārdā qoyunsuz yer vār  
qurumuš čayā banzar

آغ قویون آیا بنزر  
یئریر ، یایا بنزر  
هاردا قویونسوز یئر وار  
قوروموش چایا بنزر

**ترجمه:**

میش سفید به ماه می ماند  
فنروار گردش می کند  
سرزمینهای بدون میش  
به رودخانه‌های خشکیده می مانند.

(۱۵)

Yiyar, yiyar garnašar  
Āyāqila yer ešar  
gazar dāğlār dōšünü  
buynuzu vār dōyüşar

یئیر ، یئیر ، گرنشر  
آیاق ایله یئر ائشر  
گزر داغلار دؤشونو  
بوینوزو وار دؤگوشر

**ترجمه:**

می خورد، می خورد و  
با پاهایش زمین را می کند  
بر سینه کوهها می گردد  
شاخ دارد و می جنگد

(۱۶)

Uzāqdān sāyā galar  
obāyā sāyā galar  
uğrum üzüma gūlsa  
qāršimā sāyā galar

اوزاقدان سایا گلر  
اوبایا سایا گلر  
اوغروم اوزومه گلسه  
قارشیمایا سایا گلر

ترجمه:

سایا از دور می‌آید  
به سمت ایل می‌آید  
اگر شانس به من رو کند  
با سایا روبرو می‌شوم

(۱۷)

Ãğ qoyunā y kimidir  
bol sūdū çāy kimidir  
otunu bol eylasam  
qıışdā yāy kimidir

آغ قویون آی کیمی دیر  
بول سودو چای کیمی دیر  
اوتونو بول ائیلسم  
قیشی دا یای کیمی دیر

ترجمه:

میش سفید همچون ماه است  
شیر فراوانش به رودخانه می‌ماند  
اگر علفش را زیاد بکنم  
زمستان نیز همچون تابستان است

(۱۸)

Sāyā galdi gördünüz  
salām verdi āldınız  
ālın tapal qoç-quzu  
sāyāçiyā verdiniz

سایا گلدی ، گۆردونوز  
سلام وئردی آلدینیز  
آلنی تپل قوچ - قوزو  
سایاچیا وئردینیز

**ترجمه:**

سایا آمد، دیدینش  
سلام داد، جوابش را دادید؟  
آیا قوچ و بره پیشانی سفید  
به سایاچی دادید؟

(۱۹)

Seyiz, seyiz boz seyiz  
kefi, hāli sāz seyiz  
san sūrünü çakanda  
sūrü eylar toz seyiz

سئیز ، سئیز بوز سئیز  
کئی ، حالی ساز سئیز  
سن سورونو چکنده  
سورو ائیلر توز سئیز

**ترجمه:**

آی قوچ نر خاکستری  
که حالت ساز و کیفیت کوک است  
وقتی تو گله را به دنبال خود می‌کشی  
گله چه گرد و خاکی به پا می‌کند

(۲۰)

Dard galib āğlā qārdāš  
yollāri bāğlā qārdāš  
yāylāq yolu kasilib  
sūrünü sāxlā qārdāš

درد گلیب آغلا قارداش  
یوللاری باغلا قارداش  
یایلاق یولو کسلیب  
سورونو ساخلا قارداش

**ترجمه:**

درد آمده است برادر گریه کن

و تمام راهها را ببند  
راه بیلاق بسته شده است  
گله را نگه‌دار برادر

(۲۱)

Āğ qoyunāği g öyčak  
boynundā šālī göyčak  
sani sāğān galının  
üzünda xālī göyčak

آغ قویون ، آغی گۆیچک  
بوینوندا شالی گۆیچک  
سنی ساغان گلینین  
اوزونده خالی گۆیچک

ترجمه:

میش سفید، سپیدی‌ات قشنگ است  
و شالی که بر گردن داری زیباست  
خال گونه عروسی هم که تو را می‌دوشد  
چقدر زیباست

(۲۲)

Galinin dodāği bāl  
durub qābāğimdā āl  
galin, tez ol pāy gatir  
sāyāčini yolā sāl

گلینین دوداغی بال  
دوروب قاباغیمدا لال  
گلین ، تئز اول پای گتیر  
سایاچینی یولا سال

ترجمه:

لبانت مثل عسل است

عروسی که لال ایستاده برابر من  
زود باش سهم سایاچی را بیاور  
و او را راهی کن

(۲۳)

Qoyun diyar: qoyunām  
içi dolu oyunām  
qışdā gayin kürkümü  
yāy oljāğın soyunām

قویون دئیر: قویونام  
ایچی دولو اویونام  
قیشدا گئین کورکومو  
یای اولجاغین سویونام

ترجمه:

میش می گوید که من  
میشی بازیگوشم  
زمستان پوستینم را می پوشم  
تابستان که بیاید آن را درمی آورم

(۲۴)

Qoyun diyar kür manam  
har qāpıdān girmanam  
girdiyim qāpılāri  
barakatsiz görmanam

قویون دئیر کور منم  
هر قاپیدان گیرمنم  
گیردیگیم قاپیلاری  
برکتسیز گورمنم

ترجمه:

میش می گوید که من رود کر هستم

از هر دری وارد نمی‌شوم  
به هر خانه‌ای وارد شوم  
آنجا را بی‌برکت نمی‌یابم

(۲۵)

Quzm, quzum āl quzum  
dodāqlāri bāl quzum  
dumān galdi itirdim  
dumān getdi, gal quzum

قوزوم ، قوزوم آل قوزوم  
دوداقلاری بال قوزوم  
دومان گلدی ایتیردیم  
دومان گتدی ، گل قوزوم

ترجمه:

بره‌ام آی بره قرمز رنگم  
بره‌ای که لب‌هایت چون عسل است  
مه که شد گمت کردم  
مه رفت، برگرد بره من

(۲۶)

Ağ qoyun ağdı neynim?  
pendiri yāğdı neynim?  
man sevdiyim xālli ğl  
qoyunu sāğdı neynim?

آغ قویون آغدی نئینیم؟  
پندیری یاغدی نئینیم؟  
من سئودیگیم خاللی گول  
قویونو ساغدی نئینیم؟

ترجمه:

میش سفید، سفید است، چه کنم؟



پنیرش چه چرب است، چه کنم؟  
آن یار گل منظری که خال بر گونه دارد  
میش سفیدم را دوشید، چه کنم؟

(۲۷)

Sizin jänız sâğ olsun  
pâyız bğdâ, yâğ olsun  
hāmınız elliginja  
dāmâğınız çâğ olsun

سیزین جانیز ساغ اولسون  
پاییز بوغدا، یاغ اولسون  
هامینیز ائللیگینجه  
داماغینیز چاغ اولسون

**ترجمه:**

جان شما سلامت باشد  
پاییزتان پر از گندم و روغن باشد  
همه در ایل و اوبه خود باشید  
و کیفتان کوک باشد

(۲۸)

Qoyun galir yol olsun  
yolun sâği, sol olsun  
yâxşı otâr sürünü  
südü yâğı bol olsun

قویون گلیر، یول اولسون  
یولون ساغی، سول اولسون  
یاخشی اوتار سورونو  
سودو یاغی بول اولسون

**ترجمه:**

میش می‌آید راه باز کنید

راهی که یمین و یسار دارد  
آی چوپان، گله را خوب بچران  
تا شیر و روغنش فراوان باشد

(۲۹)

Qoyun hayata dolsun  
ālnā qāb qoyulsun  
yāğındān pāy veranın  
ikija oğlu olsun

قویون حیته دولسون  
آلتینا قاب قویولسون  
یاغیندان پای وئرین  
ایکیجه اوغلو اولسون

ترجمه:

گوسفندان وارد حیاط می شوند  
زیرشان ظرف بگذارید  
هر که از روغن آنها هدیه می دهد  
دارای دو پسر بشود

(۳۰)

Karasini qoyunun  
kūrasini qoyunun  
ājlıqdān biz gazarik  
dōvrasini qoyunun

کره‌سینی قویونون  
کوره‌سینی قویونون  
آجلیقدان بیز گزریک  
دؤوره‌سینی قویونون

ترجمه:

کره میش

میش درازگوش  
ما از گرسنگی  
دور میش می‌گردیم

Nanam āy qārā qoyun  
yünü zar xārā qoyun  
döşayimi san düzalt  
eyla bir çārā qoyun

(۳۱)  
ننهم آی قارا قویون  
یونو زر خارا قویون  
دؤشگیمی سن دوزلت  
ائيله بیر چارا قویون

**ترجمه:**

ننهام آی میش سیاه  
که پشمت «زرخارا»<sup>۱</sup> است  
تشک مرا تو درست کن  
چاره‌ای بیندیش

Nanam āy qārā qoyun  
gediram hārā qoyun  
ārḫālīq yox, čuxā yox  
sandadir çārā qoyun

(۳۲)  
ننهم، آی قارا قویون  
گندیرم هارا قویون؟  
آرخالیق یوخ، چوخا یوخ  
سندہ دیر چارا قویون

---

۱. نوعی پارچه پشمی

ترجمه:

ننه‌ام آی میش سیاه  
من به کجا می‌روم؟  
نه ارخالقی<sup>۱</sup> دارم نه چوخایی<sup>۲</sup>  
چاره‌اش در دستان توست

(۳۳)

Nanam, boz-ālā qoyun  
tükü toz ālā qoyun  
yijan sanin ujundān  
böyük ād ālā qoyun

ننه‌م ، بوز - آلا قویون  
توکو توز آلا قویون  
یئین سنین اوجوندان  
بؤیوک آد آلا قویون

ترجمه:

ننه‌ام، میش خاکستری و ابلق  
که پشمت قرمز رنگ است  
صاحبیت از برکت تو  
شاید که صاحب نام بزرگ شود (مشهور گردد)

(۳۴)

Nanam, boz-ālā qoyun  
yoldā yüz ālā qoyun

ننه‌م، بوز - آلا قویون  
یولدا یوز آلا قویون

čobān āgnā düzlara  
qoymā āzālā qoyun

چوبان آغنا دوزلره  
قویما آزالا قویون

**ترجمه:**

ننه‌ام، میش خاکستری و ابلق  
در راه صد میش قرمز رنگ باشد  
آی چوپان گله را در دشت پهن کن  
نگذار که میش‌ها کم گردند

(۳۵)

Nanam, qumrāl-tāt qoyun  
ildan ila ārt qoyun  
bālālār ölmakdadir  
gal olmā nāmard qoyun

ننه‌ام، قومرال - تات قویون  
ایلدن ایله آرت قویون  
بالالار اؤلمکده دیر  
گل اولما نامرد قویون

**ترجمه:**

ننه‌ام، میش طلایی رنگ من  
الهی که سال به سال بیشتر گردی  
بچه‌ها گرسنه‌اند و در حال مرگ  
بیا و نامردی نکن میش من

(۳۶)

Jānım o qamar qoyun  
quzusu amar qoyun  
yiyān sanin sāyanda

جانیم او قمر قویون  
قوزوسو امر قویون  
ییین سنین سایه‌نده

bāġlāyib kamar qoyun

باغلابیب کمر قویون

ترجمه:

جانم ای میش ماهروی من  
که برهات از تو شیر می خورد  
صاحبت در سایه تو  
کمر بر میان بسته است

(۳۷)

Nanam, qārā gōz qoyun  
qātdi dara-düz qoyun  
čobān galib čıxınjān  
ārξājındā dōz qoyun

ننهم، قارا گۆز قویون  
قاتدی دره - دوز قویون  
چوبان گلیب چیخینجان  
آرخاجیندا دۆز قویون

ترجمه:

ننهم، میش سیاه چشم من  
که دشت و دره را می گردی  
تا وقتی که چوپان برمی گردد  
در سایه سار خود خستگی در کن

(۳۸)

Nanam, o āġbāš qoyun  
qārli dāġlār āš qoyun  
yāġındān pilov olār  
quyruġundān āš qoyun

ننهم، او آغباش قویون  
قارلی داغلار آش قویون  
یاغیندان پیلوو اولار  
قویروغوندان آش قویون

ترجمه:

ننه‌ام، میش سپیدسر  
 که از کوه‌های برف‌گرفته می‌گذری  
 از روغن تو پلو درست می‌شود  
 و از دنبه‌ات آش

(۳۹)

Nanam, ā... nāriš qoyun  
 yünü bir qāriš qoyun  
 čobān sandan kūsübdür  
 südü vür bāriš qoyun

ننه‌م آ.. ناریش قویون  
 یونو بیر قاریش قویون  
 چوبان سندن کوسوبدور  
 سودو وئر باریش قویون

ترجمه:

ننه‌ام، میش نارنجی‌رنگ من  
 که پشم‌هایت به اندازه یک وجب شده است  
 چوپان از تو قهر کرده  
 شیر بده و با او آشتی کن

(۴۰)

čāl-čöra abraš qoyun  
 dāğlārdā yerlaš qoyun  
 išdir yerin dār olsā  
 qoynumdā aylaš qoyun

چال - چۆره ابرش قویون  
 داغلاردا یئرلش قویون  
 ایش دیر یئرین دار اولسا  
 قوینومدا اگلش قویون

ترجمه:

در همین اطراف چرا کن میش من  
در کوهها جای بگیر  
هرگاه جایت تنگ شد  
بیا در کنار من بنشین

(۴۱)

Nanam, ā... sāčāq qoyun  
binadan qāčāq qoyun  
sana yāmān ĩxānın  
gözüna pičāq qoyun

ننه‌م، آ.. ساچاق قویون  
بینه‌دن قاچاق قویون  
سنه یامان باخانین  
گۆزونه پیچاق قویون

ترجمه:

ننه‌م، میش زیبای من  
که از یورت گریزانی  
هر که نظر بدی به تو دارد  
الهی که چاقو بر چشمانش فرو رود

(۴۲)

Nanam, o šlšak qoyun  
yünü bir döšak qoyun  
bulāmāni tez yetir  
ğlāšır ušāq qoyun

ننه‌م، او شیشک قویون  
یونو بیر دۆشک قویون  
بولامانی تئز یئتیر  
آغلاشیر اوشاق قویون



ترجمه:

ننه‌ام، میشی که بره‌ای یک‌ماهه داری  
و پشمه‌ایت اندازه یک تشک است  
آغوز را زود برسان  
که گریه کودکان بلند شده است

(۴۳)

Nanam, āy göyçak qoyun  
qulāğiçiçak qoyun  
bir bāydā sūd istaram  
yığılıb içak qoyun

ننه‌ام، آی گۆیچک قویون  
قولاغی چیچک قویون  
بیر بایدا سود ایسترم  
ییغیلیب، ایچک قویون

ترجمه:

ننه‌ام، میش زیباروی من  
که گوشه‌ایت به مانند شکوفه‌هاست  
یک بادیه شیر بده  
تا جمع شده و بنوشیم

(۴۴)

Nanam, āy qumrql qoyun  
qulāği āl-xā l qoyun  
yünü yoxsul köynayi  
bulāmāsi bāl qoyun

ننه‌ام، آی قومرال قویون  
قولاغی خال - خال قویون  
یونو یوخسول کۆینگی  
بولاماسی بال قویون

ترجمه:

ننه‌ام، میش طلایی‌رنگ من  
که گوشه‌ایت خال خالی است  
پشم تو لباس فقیران است  
و آغوزت همچون عسل

(۴۵)

Āy qoyun gözal qoyun  
rxājā düzül qoyun  
iŝdir sana kam bāxsām  
limdan üzül qoyun

آی قویون گؤزل قویون  
آرخاجا دوزول قویون  
ایش دیر سنه کم باخسام  
لیمدن اوزول قویون

ترجمه:

آی میش من، میش زیبای من  
در استراحتگاه خود بیارام  
احیاناً اگر نتوانستم به تو برسم  
از من کناره بگیر

(۴۶)

Jānım ā... qızıl qoyun  
gal yolā düzül qoyun  
qurd āğzındān ııbs ān  
yāŝārsān yüz il qoyun

جانیم آ... قیزیل قویون  
گل یولا دوزول قویون  
قورد آغزیندان قالیبسان  
یاشارسان یوز ایل قویون

ترجمه:

جانم ای میش طلایی من  
 بیا و در راه صف بکش  
 حالا که از چنگال گرگ در رفته‌ای  
 صد سال می‌توانی زنده باشی

(۴۷)

Nanam, o galin qoyun  
 qāvzānā telin qoyun  
 yiyan sanin ujundān  
 gatirib galin qoyun

ننه‌م، او گلین قویون  
 قاوژانا تئلین قویون  
 یئین سنین او جوندان  
 گتیریب گلین قویون

ترجمه:

ننه‌م، آن میش عروس مانند من  
 پشم‌هایت چقدر بلند شده است  
 صاحبیت از برکت وجود تو  
 عروسی کرده و عروس آورده است

(۴۸)

Nanam, āy galin qoyun  
 āy xırdā yelin qoyun  
 xāmlıq edib tarpanma  
 qoy sāğsın galin qoyun

ننه‌م، ای گلین قویون  
 آی خیردا یئلین قویون  
 خاملیق ائدیب ترپنمه  
 قوی ساغسین گلین قویون

ترجمه:

ننه‌ام، ای میش عروس مانند من  
با آن پستانهای کوچکت  
خامی نکن و تکان نخور  
بگذار عروس شیرت را بدوشد

(۴۹)

Nanam, ā... kürdü qoyun  
otlādi, doydu qoyun  
ā yāğın yera döyüb  
görübdür qurdu qoyun

ننه‌م، آ... کوردو قویون  
اوتلادی، دویدو قویون  
آیاغین یئره دؤگوب  
گؤروبدور قوردو قویون

ترجمه:

میشی که به آهنگ کردی می‌رقصد  
چرید و سیر شد  
پاهایش را به زمین می‌کوبد  
چرا که گرگ دیده است

(۵۰)

Nanam, o nāzli qoyun  
qırqāvul gözlü qoyun  
paniri kasma-kasma  
qātığıü zlü qoyun

ننه‌م، او نازلی قویون  
قیرقاوول گؤزلو قویون  
پنیری کسمه - کسمه  
قاتیغی اوزلو قویون

ترجمه:

ننه‌ام، آن میش نازنین من  
با آن چشمهای قرقاولی‌اش  
پنیرش قطعه قطعه است  
و ماستش پرچرب و لذیذ

(۵۱)

Jānım, ā... qāšqā qoyun  
düşmüsan eşqa qoyun  
yiyan qāymāq yerina  
su sarib tešta qoyun

جانیم آ... قاشقا قویون  
دوشموسن عشقه قویون  
یئین قایماق یئرینه  
سو سرب طشته قویون

ترجمه:

جانم ای میش پیشانی سفید من  
انگار دچار عشق شده‌ای  
صاحبیت به جای سرشیر  
آب بر طشت پهن می‌کند!

(۵۲)

Āy qoyun, öyja qoyun  
qutzi, göyja qoyun  
quzunu yāxşı yetir  
dolānım bayja qoyun

آی قویون، اویجه قویون  
قوتزلی، گویجه قویون  
قوزونو یاخشی یئتیر  
دولانیم بگجه قویون

ترجمه:

آی میش، میش پسندیده من  
با آن منقوله آبی رنگت  
بره‌هایت را خوب نگهدار  
تا من همچون خان و بیگ زندگی کنم

(۵۳)

Nanam, o qāšqā qoyun  
minmisan ešqa qoyun  
yiyan sanin sāyanda  
čıxıbdır köšga qoyun

ننه‌م، او قاشقا قویون  
مینمیسن عشقه قویون  
یئین سنین سایه‌نده  
چیخیب‌دیر کۆشکه قویون

ترجمه:

ننه‌ام، ای میش پیشانی سفید من  
که هوای عشق به سرت زده است  
صاحب‌ت در سایه تو  
بر تخت سلطنت نشسته است

(۵۴)

Qoyun, qoyunā y qoyun  
hāni sana ĩ y qoyun  
bir āz pendir, bir āz yāğ  
göndar biza pāy qoyun

قویون، قویون آی قویون  
هانی سنه تای قویون  
بیر آز پئندیر، بیر آز یاغ  
گۆندر بیزه پای قویون

**ترجمه:**

میش من آی میش من  
کجاست همانند تو  
کمی پنییر و کمی روغن  
برای ما به ارمغان بفرست

(۵۵)

Dāğlāri yendi qoyun  
dolāšdi bandi qoyun  
sūd-qāymāği bol eyla  
sevindir kandi qoyun

داغلاری یئندی قویون  
دولاشدی بندی قویون  
سود - قایماغی بول ائيله  
سئوبندیر کندی قویون

**ترجمه:**

میش از کوهها سرازیر شد  
و گردنه را دور زد  
شیر و سرشیرت را زیاد کن  
و روستا را غرق شادی کن

(۵۶)

Nanam, o sārī qoyun  
āyāqlār qārī qoyun  
bu yerda bol eylasin  
naslini tāri qoyun

ننه‌م، او ساری قویون  
آیاقلار قاری قویون  
بو یئرده بول ائیلین  
نسلینی تاری قویون

**ترجمه:**

ننه‌ام، آن میش زردرنگ  
که برفها را لگدکوب می‌کند  
خداوند در این سرزمین  
نسل تو را زیاد کند

(۵۷)

Sürünün gözü qoyun  
dolān gal düzü qoyun  
ilda bir ekiz gətir  
sevindir bizi qoyun

سورونون گؤزو قویون  
دولان گل دوزو قویون  
ایلدده بیر انکیز گتیر  
سئویندیر بیزی قویون

**ترجمه:**

آی میشی که چشم و چراغ گله هستی  
دشتها را دور بزنی و برگرد  
هر سال یک جفت بره بیاور  
و ما را خوشحال گردان

(۵۸)

Nanam, āy dali qoyun  
dolānıb gali qoyun  
galinlar güzamindan  
toxā r xāli qoyun

ننه‌ام، آی دلی قویون  
دولانیب گلی قویون  
گلینلر گوزمیندن  
توخویار خالی قویون



ترجمه:

ننه‌ام، آی میش دیوانه من  
که همه جا را گشته و آمده‌ای  
عروسان از پشم پاییزی تو  
قالی و قالیچه می‌بافند

(۵۹)

Nanam, o xālli qoyun  
mamasi bālli qoyun  
sürü dāğdān yenanda  
tutāriq yālli qyun

ننه‌م، او خاللی قویون  
ممه‌سی باللی قویون  
سورو داغدان یئننده  
توتاریق یاللی قویون

ترجمه:

ننه‌ام، ای میش خال‌خال  
با آن پستانهای عسلگونت  
هرگاه گله از کوه سرازیر می‌شود  
ما یاللی<sup>۱</sup> می‌کنیم

(۶۰)

Nanam, āy dali qoyun  
ajab gūlmali qoyun  
āmān ver sāğım sani

ننه‌م، آی دلی قویون  
عجب گولملی قویون  
آمان وئر ساغیم سنی

---

۱. نوعی رقص دسته‌جمعی

marjān mamali qoyun

مرجان ممه‌لی قویون

ترجمه:

ننه‌ام، آی میش دیوانه من  
که کارهای خنده‌دار می‌کنی  
امان بده تا شیرت را بدوشم  
از آن پستانهای مرجانی‌ات

(۶۱)

Qoyunu yuyun galsin  
darisin soyun galsin  
bālāsı malayandır  
ānāsın qoyun galsin

قویونو یویون، گل‌سین  
دریسین سویون گل‌سین  
بالاسی مله‌ین دیر  
آناسین قویون گل‌سین

ترجمه:

میش‌ها را بشوئید و بفرستید  
پشم‌هایش را بچینید و بفرستید  
بره‌اش بی‌تابی می‌کند  
مادرش را بفرستید بیاید

(۶۲)

Nanam, dıbrā quzu  
qālxār duvārā quzu  
čobān sanin ujudnān  
qālib āvārā quzu

ننه‌م، دیبیرا قوزو  
قالخار دووارا قوزو  
چوبان سنین اوجوندان  
قالیب آوارا قوزو

ترجمه:

ننه‌ام، بره بازیگوش من  
که روی دیوارها راه می‌روی  
چوپان از دست تو  
بیچاره شده است

(۶۳)

Ānām ā... biraš quzu  
qārli dāğīā š quzu  
āy qārānliq gejada  
čobānā yoldāš quzu

آن‌ام ... بیرش قوزو  
قارلی داغی آش قوزو  
آی قارانلیق گئجه‌ده  
چوبانا یولداش قوزو

ترجمه:

مادرم، آی بره زیبای من  
کوههای پر برف را پشت سر بگذار  
تو که در شبهای ظلمانی  
رفیق چوپان هستی

(۶۴)

Nanam, āy amlik quzu  
gal yema yemlik quzu  
kōkal, san olājāqsān  
qonāğā yemlik quzu

ننه‌ام، آی املیک قوزو  
گل یئمه یئملیک قوزو  
کؤکل، سن اولاجاقسان  
قوناغا یئملیک قوزو

ترجمه:

ننه‌ام، ای بره شیرخوار  
بیا و علف نخور  
چاق شو، چرا که  
خوراک میهمان خواهی شد

(۶۵)

Nanam, dāḡlārdi quzu  
har taraf qārdi quzu  
ānāni soyuq kasdi  
sūdün qurtqrđi quzu

ننه‌ام، داغلاردی قوزو  
هر طرف قاردی قوزو  
آنانی سویوق کسدی  
سودون قورتاردی قوزو

ترجمه:

ننه‌ام، همه جا کوه است بره من  
و هر طرف پر از برف  
مادرت را سرما تلف کرد  
و تو بدون شیر ماندی

(۶۶)

Nanamin yāz quzusu  
eylayar nāz quzusu  
har güldan bir gül iylar  
eylar parvāz quzusu

ننه‌مین یاز قوزوسو  
ایله‌یر ناز قوزوسو  
هر گولدن بیر گول ایگلر  
ایلر پرواز قوزوسو

ترجمه:

ننه‌ام، آی بره بهاره من  
که ناز و غمزه می‌کنی  
هر گلی را بو می‌کنی  
و به پرواز درمی‌آیی

(۶۷)

Qoyun galir barayla  
quzu galir darayla  
yārım mani dost tutār  
bir nalbaki karayla

قویون گلیر بره ایله  
قوزو گلیر دره ایله  
یاریم منی دوست توتار  
بیر نعلبکی کره ایله

ترجمه:

میش با بره‌اش می‌آید  
بره از دره می‌آید  
یارم مرا دوست دارد  
با یک نعلبکی کره

(۶۸)

Nanam, o qātār keči  
āyādā yātār keči  
iṣ soyğ u galanda  
bālāni ātār keči

ننه‌م ، او قاطر کئچی  
قایادا یاتار کئچی  
قیش سویوغو گلنده  
بالانی آتار کئچی

ترجمه:

ننه‌ام، آن قطار بزها  
بزی که روی صخره‌ها می‌خوابد  
تا سرمای زمستان می‌رسد  
بز بره‌اش را بزرگ کرده است

(۶۹)

Nanam, o xālli keči  
mamasi bālli keči  
ujā qāyā bāšindā  
tutubdur yālli keči

ننه‌م، او خاللی کنچی  
ممه‌سی باللی کنچی  
اوجا قایا باشیندا  
توتوبدور یاللی کنچی

ترجمه:

ننه‌ام، آن بز خال‌خالی  
با آن پستانهای عسلگونش  
بر روی صخره‌های بلند  
رقص و پایکوبی راه انداخته است

(۷۰)

Qoyunun yüzü galdi  
dolāndi düzü galdi  
čobānın qujāğındā  
bir amilk quzu galdi

قویونون یوزو گلدی  
دولاندی دوزو گلدی  
چوبانین قوجاغیندا  
بیر املیک قوزو گلدی

**ترجمه:**

صدها میش از راه رسیدند  
دشت را گشتند و آمدند  
در آغوش چوپان  
بره‌ای شیرخوار هم آمد

(۷۱)

Qoyunun üçü galdi  
dolāndi köçü galdi  
sürünün q̄bāğında ā  
bir ālā keçli galdi

قویونون اوچو گلدی  
دولاندی کۆچو گلدی  
سورونون قاباغیندا  
بیر آلا گئچی گلدی

**ترجمه:**

سه تا میش آمدند  
کوچ را دور زدند و رسیدند  
در پیشانی گله  
بز ابلقی آمد

(۷۲)

Dāğlāri, daralari  
dāšlāri, baralari  
outrun qoyun sāğın  
bol olsun karalari

داغلاری، دره‌لری  
داشلاری، بره‌لری  
اوتورون، قویون ساغین  
بول اولسون کره‌لری

ترجمه:

کوهها و دره‌ها  
سنگها و صخره‌ها  
بنشینید و میشهاتان را بدوشید  
الهی که کره‌هاشان فراوان باشد

(۷۳)

Nanam, qoyunun āği  
dolāndi galdi bāği  
čobānā čāriq āği  
qızlārā jehiz āği

ننه‌م، قویونون آغی  
دولاندی گلدی داغی  
چوبانا چاریق باغی  
قیزلارا جهیز آغی

ترجمه:

ننه‌ام، میش سفیدرنگ من  
که کوهها را گشتی و بازگشتی  
بند چارق چوپان از توست  
و پارچه سفید جهاز دختران

(۷۴)

Nanam, qoyunun āği  
dolāndi galdi bāği  
qırpqr qārā qıyāği  
içar sarin bulāği

ننه‌م، قویونون آغی  
دولاندی، گلدی داغی  
قیرپار قارا قیباغی  
ایچر سرین بولاغی



**ترجمه:**

ننه‌ام، میش سفیدرنگ من  
که کوهها را گشتی و بازگشتی  
قاراقیباق<sup>۱</sup> را می‌کند و می‌خورد  
و از چشمه‌های خنک آب می‌نوشد

(۷۵)

Qārā qoyun qāšqāli  
gözlarında vār xāli  
qoyunsuz olānlārın  
küpalarib boš qāli

قارا قویون قاشقالی  
گۆزلرینده وار خالی  
قویونسوز اولانلارین  
کوپه‌لری بوش قالی

**ترجمه:**

میش سیاه پیشانی سفید  
که در چشمهایش خال دارد  
آنهایی که میشی ندارند  
خمهایشان خالی می‌ماند

(۷۶)

Dāğdā dāri xarmani  
gözatçisi ermani  
qoyunu qurd qāçirdār

داغدا داری خرمنی  
گۆزتچیسی اثرمنی  
قویونو قورد قاچیردار

---

۱. نام نوعی گیاه است

čobān verar jarmani

چوبان وئرر جرمنه‌نی

ترجمه:

خرمن ارزن بر کوه  
که نگهبانش ارمنی است  
گوسفند را گرگ می‌برد  
اما جریمه‌اش را چوپان می‌دهد

(۷۷)

Tut qoyunun belini  
ala galmir yelini  
görüm āğ gūna čixən  
onu sāğān galini

توت قویونون بئلینی  
اله گلمیر یئلینی  
گوروم آغ گونه چیخسین  
اونو ساغان گلینی

ترجمه:

پشت میش را بگیر و نگهدار  
که پستانهایش به دست نمی‌آید  
الهی که سپیدبخت باشد  
عروسی که آن را می‌دوشد

### مباحثه حیوانات اهلی

حیوانلارین دئیشمه‌سی (Heyvanların deyişması)

در این نوع از ترانه‌ها، هر یک از حیوانات به توصیف خود می‌پردازند. این توصیف‌ها با توجه به شرایط فیزیکی و نیز کارهایی که حیوان می‌تواند انجام دهد، سروده شده است.

در این ترانه، ویژگی‌های حیواناتی چون میش، بز، گاو، شتر، اسب، الاغ، گاو نر و گاو میش که زندگی روستایی به آنها وابسته است، نقل می‌شود. این شعرها نه برای حیوانات و در موقع کار، بلکه در شبهای دراز زمستان و در شب‌نشینی‌های جمعی روستائیان خوانده می‌شود.

در این ترانه میش به خود می‌بالد که از پشم او قالی و قالیچه‌های پر نقش و نگاری بافته می‌شود و بز از پوست خود می‌گوید که بر روی دایره می‌کشند. گاو، گوساله‌های آهووش خود را به رخ می‌کشد و اسب از پهلوانی که سوارش می‌شود، داد سخن می‌دهد.

شکل ظاهری ترانه از الگوی خاصی پیروی نمی‌کند. بعضی بندها پنج مصراع دارند، برخی چهار و تعدادی نیز شش مصراع هستند.

قویون دئیر: من هئچ اوتدان دویمارام

پاییز اولدو، چؤرون \_ چؤیون قویمارام

هر بیر ائوی گلین کیمی بزهرم

آغیر \_ آغیر خالیلاریم وار منیم

گوللو \_ گوللو خالچالاریم وار منیم

**Qoyun diyar: man heç otdân doymārām**

**pāyız oldu, çörün-çöpün qoymārām**

**har bir evi galin kimi bazaram**

**āğır-āğır xalılarim vār manim**

**güllü-güllü xālçālārım vār manim**

**ترجمه:**

میش می‌گوید: من از علف‌خوردن هیچوقت سیر نمی‌شوم

پاییز که می‌شود، خار و خاشاکش را هم می‌خورم  
من خانه‌ها را همچون عروس زینت می‌دهم  
قالی‌های نفیسی دارم من  
قالیچه‌های پر نقش و نگاری دارم من

گئچی دئیر: آدیم عبدالکریم دیر  
قاوالا چکیلن منیم دریم دیر  
اوج آی قیش دیر، اونا آلاه کریم دیر  
شیطان \_ شیطان بالالاریم وار منیم  
قلبی \_ قلبی قایالاریم وار منیم

Geçi diyar: ādım abdulkarimdir  
qāvālā çakılan manim darimdir  
üç āy qışdır, onā āllāh karimdir  
şeytān-şeytān bālālārım vār manim  
qalbi-qalbi qāyālārım vār manim

#### ترجمه:

بز می‌گوید: نام من عبدالکریم است  
آنچه روی دایره کشیده شده، پوست من است  
سه ماه زمستان است که خدا برای این سه ماه کریم است  
بزغاله‌های شیطانی دارم من  
صخره‌های تخت و صافی دارم من  
اینک دئیر: من دوغاندا ملرم  
مله دیکجه، داغی \_ داشی دلرم

قورودومو گوندن گونه سررم

جیران \_ جیران کره لیریم وار منیم

**Inak** diyar: man doğāndā malaram  
maladikja dāği-dāši dalaram  
qurudumu gūndan gūna sararam  
jerān-jeyrān karalarim vār manim

ترجمه:

گاومی گوید: من وقت زایمان ناله می‌کنم

و ناله‌کنان کوه و سنگ را از جا می‌کنم

کشک من را در آفتاب پهن می‌کنند

گوساله‌های آهووشی دارم من

اؤکوز دئیر: من آغاما نؤکرم

اوج آی قیشی سرطؤوله‌ده بئکارام

یاز اولاندا، چایییر \_ چیمین سؤکرم

آغلی \_ قیرمیزیلی بوغدا اکرم

آغیر \_ آغیر خیرمانلاریم وار منیم

اوجا \_ اوجا تایالاریم وار منیم

**Öküz** diyar: man āğāmā nökaram  
üç āy qışı sar tövlada bekārām  
yāz olāndā čāyır-čiman sökaram  
āğlı-qırmızılı buğdā akaram  
āğır-āğır xırmānlārım vār manim  
ujā-ujā tāyālārım vār manim

ترجمه:

گاو نر می‌گوید: من نوکر صاحبم هستم  
سه ماه زمستان را در طویله بیکار می‌مانم  
بهار که می‌شود، علفهای هرز را از جا می‌کنم  
گندمهای سفید و طلایی دارم من  
خرمنهای سنگین و پربرکتی دارم من  
پشته‌های بالا بلندی دارم من

جامیش دئیر: پاییز سامانلیق قورون  
یاز اولاندا، بویوندوروقومو یوندورون  
جوتلمه‌سم، وورون منی اؤلدورون  
چوخ دولو سامانلیقلاریم وار منیم  
درین \_ درین دریالاریم وار منیم

Jāmīš diyar: pāyız sāmānliq qurun  
yāz olāndā, boyunduruqumu yondurun  
jütlamasam vurun mani öldürün  
çok dolu sāmānliqlarım vār manim  
darin-darin daryālārım vār mānim

ترجمه:

گاو میش می‌گوید: در پاییز کاهدان بسازید  
وقتی بهار شد، بدهید گردنبنند مرا بتراشند  
اگر جفت‌گیری نکردم، بزنید مرا بکشید  
کاهدان‌های پر و پیمانی دارم من

درباهای عمیقی دارم من  
 ائششک دئیر: هر حیواندان فاغیرام  
 لئحه باتسام، داغدان \_ داشدان آغیرام  
 قورد گؤرنده، بیه می چاغیرارام  
 کره نئیدن یوغون سسیم وار منیم

**Eşşak diyar: har heyvāndān fāğırām**  
**leha bātsām, dāğdān-dāşdān āğırām**  
**qurd göranda, yiyami čāğırārām**  
**karaneydan yoğun sasim vār manim**

ترجمه:

الاغ می گوید: من از هر حیوانی مظلوم ترم  
 اگر در گل و لای گیر کنم، از هر سنگ و کوهی سنگین تر می شوم  
 تا گرگ را ببینم، صاحبم را صدا می کنم  
 صدایی بلندتر از سرنا دارم من

دوه دئیر: هئیچ حیوان گؤتورمز منیم یوکومو  
 ایگیت اوغلان چکه گرک ایییمی  
 عربستان ایچر منیم سوتومو  
 اوزاق \_ اوزاق منزیل لریم وار منیم

**Dava diyar: heç heyvān gōtürmaz manim yükümü**  
**igit oğlān čaka garak ipimi**  
**Arabistān ičar manim sūdümü**  
**uzāq-uzāq manzillarim vār manim**

ترجمه:

شتر می‌گوید: هیچ حیوانی نمی‌تواند بار مرا بکشد  
جوانمردی باید که افسار مرا بکشد  
همه عربستان شیر مرا می‌خورد  
منزل‌های دور و درازی دارم من<sup>۱</sup>

آت دئیر: یئل کیمی گؤیده اوچارام  
یوللار کئچیب داغدان \_ داغا آشارام  
ایگیدرله بیر مقامدا یاشارام  
پهلوانلار کیمی یئیه‌م وار منیم  
سارایلارا اوخشار ده‌یه‌م وار منیم

Āt diyar: yel kimi göyda uçārām  
yollar keçib dağdān-dāğā āšārām  
igidlarla bir maqāmdā yāšārām  
pahlavanlār kimi yiyam vār manim  
sārāylārā oxšār dayham vār manim

ترجمه:

اسب می‌گوید: مثل باد در هوا پرواز می‌کنم  
راهها می‌روم و کوهها را پشت سر می‌گذارم  
با یلان و جنگجویان همنشینم  
صاحبی پهلوان دارم من



اصطبل‌ی چون قصر دارم من

### ترانه‌های چوپانان (čoban nağmalari)

ترانه‌های چوپانان با تم غم‌آلودی که دارند، راز تنهایی و بی‌همزبانی چوپانان را در دل شبهای وهم‌آلود کوه و دشت بازگو می‌کنند. چوپانان در این ترانه‌ها اغلب مسائل زندگی خود را ترنم می‌کنند.

آنها با دزدان گله‌ها و گرگها درگیر می‌شوند و در این مواقع تنها یاورشان سگهای گله‌اند:  
حارامی‌گلدی  
بنک، آ بنک

ātrā mi galdi  
banak, ā banak

ترجمه:

دزدهای گله آمدند  
سگ من، آی سگ من  
و تنها سگش را به کمک می‌طلبم، چرا که ایل کوچ کرده است و او تنها مانده است:

ellar ārenā köčdü  
banak hā, ā banak hā  
hārāylādim galmadi  
banak hā, ā banak hā

ائللر آرانا کؤچدو  
بنک‌ها، آ بنک‌ها  
هارایلادیم گلمدی  
بنک‌ها، آ بنک‌ها

ترجمه:

ایل به جلگه کوچید  
سگ من، آی سگ من

به کمک خواستم نیامدند  
سگ من، آی سگ من  
او در ترانه‌ای دیگر ابرهای آبی آسمان را لحاف خود می‌داند و تپه‌های  
خوابیده در کنار هم را بالشت خود و در ادامه خود را چنین دل‌داری می‌دهد:  
yumru-yumru qāyālār یومرو \_ یومرو قایالار  
yumruödür çobānın یومرو غودور چوبانین  
alındaki dayanak الینده کی دگنک  
qālxānıdır çobānın قالحانیدیر چوبانین  
yānındāki boz ۵ pak یانینداکی بوز کؤپک  
yoldāşıdır çobānın یولداشیدیر چوبانین  
āğzı qārā ƒnāvār آغزی قارا جاناوار  
düšmānıdır çobānın دوشمانیدیر چوبانین

### ترجمه:

تخته‌سنگ‌های گرد  
مشت چوپان است  
چوبدستش  
سپر چوپان است  
سگ خاکستری کنار دستش  
رفیق چوپان است  
گرگ سیاه‌دهن  
دشمن چوپان است  
ترانه‌خوانی چوپانان بیشتر با نواختن نی نیز همراه است و چوپان گاه  
حرف دلش را با نی‌نوازی می‌گوید و دخترکی که خاطرخواه اوست این را  
می‌فهمد:

Dāğın al-atayında  
sürü vār atayında  
čobān xabarın vārmı?  
matlab vār tütayında

داغین ال - اتگینده  
سورو وار اتگینده  
چوبان خبرین وارمی؟  
مطلب وار توتگینده

**ترجمه:**

در دامنه‌های کوه  
گله گله گوسفند است  
آی چوپان خبر داری  
که رازی است در نی تو؟

و این چوپان است که در جواب با ترانه‌ای دیگر پاسخ می‌دهد:

Tütayinin xāli vār  
nālesi vār, hāli vār  
āč yārāli qalbimi  
gör bir na malāli vār

توتگی مین خالی وار  
نالہ سی وار، حالی وار  
آچ یارالی قلبیمی  
گور بیر نه ملالی وار

**ترجمه:**

نی چوبان خال دارد  
نالہ دارد و حال دارد  
قلب زخمی‌ام را باز کن  
ببین چه ملالی دارد!

و این مغازله چوپان است که در میان کوه‌های سر به فلک کشیده آذربایجان  
با سوز و گداز می‌خواند.

	(۱)
ātrā mi galdi	حارامی گلدی
banak, ā banak	بنک، آ بنک
qoyunu bāsdī	قویونو باسدی
banak, ā banak	بنک، آ بنک
sahar erta yel asdi	سحر اثرته یئل اسدی
asdi sabrimi kasdi	اسدی صبریمی کسدی
banak, ā banak	بنک، آ بنک
suyun bulāqdā qāldi	سویون بولاقدادا قالدی
banak hā, ā banak hā	بنک ها، آ بنک ها
yālin yālāqdā qāldi	یالین یالاقدادا قالدی
banak hā, ā banak hā	بنک ها، آ بنک ها
ellar ārenā köčdü	ائلر آرانا کؤچدو
banak hā, ā banak hā	بنک ها، آ بنک ها
hārāylādim galmadi	هارایلادیم گلمدی
banak hā, ā banak hā	بنک ها، آ بنک ها
čobān yāylāqdā qāldi	چوبان یایلاقدادا قالدی
banak hā, ā banak hā	بنک ها، آ بنک ها
banak hā, ā banak hā	بنک ها، آ بنک ها

**ترجمه:**

دزدهای گله آمدند  
 سگ من، آئی سگ من  
 گله را گرفتند  
 سگ من، آئی سگ من

صبح زود باد وزید  
 باد وزید و تاب و توانم را برد  
 سگ من، آی سگ من  
 آب در چشمه ماند  
 سگ من، آی سگ من  
 ظرف غذای تو خالی ماند  
 سگ من، آی سگ من  
 ایل به جلگه کوچید  
 سگ من، آی سگ من  
 به کمک خواستم نیامدند  
 سگ من، آی سگ من  
 چوپان در بیلاق ماند  
 سگ من، آی سگ من  
 سگ من، آی سگ من

(۲)

Göydaki göy buludlār  
 yorqnıdır čobānın  
 yāstı-yā sti tapalar  
 ysdıǵıdır čobānın  
 yumru-yumru qāyālār  
 yumruödür čobānın  
 alındaki dayanak

گوئیده کی گوئی بولوتلار  
 یورقانیدیر چوبانین  
 یاستی \_ یاستی تپه لر  
 یاسدیغیدیر چوبانین  
 یومرو \_ یومرو قایالار  
 یومروغودور چوبانین  
 الینده کی دگنک

qālxānıdır čobānın  
yānındāki boz 𐭪 pak  
yoldāšıdır čobānın  
āğzı qārā 𐭪nāvār  
düşmānıdır čobānın

قالخانیدیر چوبانین  
یانینداکی بوز کۆپک  
یولداشیدیر چوبانین  
آغزی قارا جاناوار  
دوشمانیدیر چوبانین

ترجمه:

ابرهای آبی آسمان  
لحاف چوپان است  
تپه‌های خوابیده در کنار هم  
بالش چوپان است  
تخته‌سنگهای گرد  
مشت چوپان است  
دگنک دستش  
سپر چوپان است  
سگ خاکستری کنار دستش  
رفیق چوپان است  
گرگ سیاه‌دهن  
دشمن چوپان است

(۳)

Boz-āğın beši qālīb  
gödagin döşü qālīb  
döy bāşınā āy čobān

بوز - آغین بئشی قالیب  
گۆدگین دۆشو قالیب  
دۆی باشینا آی چوبان

sürünün leşi qālib

سورونون لئشی قالب

ترجمه:

از سفید و خاکستری پنج تا مانده است  
از گوسفند پاکوتاه فقط سینه‌اش مانده است  
بر سر خود بکوب، ای چوپان  
که فقط لش گله بجا مانده است

(۴)

čorāqlārdā boz ālār  
göylüklerde sâzālār  
čobān ğ zla qoyunu  
yoldā birdan suzālār

چوراقلاردا بوز آلار  
گؤیلوکلرده سازالار  
چوبان گؤزله قویونو  
یولدا بیردن سوزالار

ترجمه:

گله در شوره‌زارها افسرده می‌شود  
در چمن‌زارها کیفش کوک می‌شود  
آی چوپان مواظب گوسفندان باش  
تا در راه تشنه‌اش نشود

(۵)

Toxlu kassan at olār  
čobānā fursat olār  
sürüdan āyri düšan

توخلو کسسن ات اولار  
چوبانا فرصت اولار  
سورودن آیری دوشن

boz qurdā qismat olār

بوز قوردا قسمت اولار

ترجمه:

اگر گوسفند بکشی  
برای چوپان فرصتی است  
گوسفندی که از گله جدا می‌افتد  
نصیب گرگ می‌شود

(۶)

Bu sūrūnūn qoçu vār  
bela qoçdān üçü vār  
sūrū qōsuz q ālıbsā  
xān çobānın sūu v ār

بو سورونون قوچو وار  
بئله قوچدان اوچو وار  
سورو قوچسوز قالیسا  
خان چوبانین سوچو وار

ترجمه:

این گله قوچ دارد  
از این قوچها سه تا دارد  
اگر گله بی قوچ بماند  
تقصیر خان چوبان است

(۷)

Tütayinin xāli vār  
nālasi vār, hāli vār  
āç yārāli qalbimi  
gör bir na malāli vār

توتنگی مین خالی وار  
نالہسی وار، حالی وار  
آچ یارالی قلبیمی  
گؤر بیر نه ملالی وار



ترجمه:

نی چوبان خال دارد  
ناله دارد و حال دارد  
قلب زخمی‌ام را باز کن  
بین چه ملالی دارد

(۸)

čobān qoyunā gedar  
sečar, soyunā gedar  
čobānın qoç toxlusu  
ellar toyunā gedar

چوبان قویونا گئدر  
سئچر ، سویونا گئدر  
چوبانین قوچ توخلوسو  
ائلر تویونا گئدر

ترجمه:

چوپان در پی گله می‌رود  
او دنبال گله‌ای با نژاد اصیل می‌رود  
گوسفند پرواری چوپان  
برای عروسی ایل می‌برد

(۹)

Bu dara bāšdān galar  
tökülüb dāšdān galar  
man čobānā getmaram  
yātīb o bāšdān galar

بو دره باشدان گلر  
تؤکولوب داشدان گلر  
من چوبانا گئتمرم  
یاتیب اوباشدان گلر

ترجمه:

این دره چه بی‌انتهاست  
سراسر پر از سنگ است  
من به چوپان شوهر نمی‌کنم  
چرا که بعد از نیمه‌شب به خانه می‌آید

(۱۰)

čobānīm yāylāqdādir  
sürüsü yāylāqdādir  
dādımā tez yetišin  
malhamim o dāğdādir

چوبانیم یایلاق‌دادر  
سوروسو او یایلاق‌دادر  
دادیما تنز یتیشین  
ملهمیم او داغ‌دادر

ترجمه:

چوپان من در بیلاق است  
گله‌اش در حال چراست  
زود به داد من برسید  
مرهم من در آن کوه است

(۱۱)

čobān āyā ti diyar  
amilk quzunu öyar  
qoyunlu evlar gördüm  
har sahar qāymāq yiyar

چوبان بایاتی دئیر  
املیک قوزونو اویر  
قویونلو ائولر گوردوم  
هر سحر قایماق یییر

ترجمه:

چوپان بایاتی می گوید  
بره‌های شیرخوار را نوازش می کند  
خانه‌هایی پر از گوسفند دیدم  
که هر سحر سرشیر می خورند

(۱۲)

"Āğri dāği" ikidir  
dāğlārın an biçidir  
bir ela çobān sevdim  
xānlār onun itidir

«آغری داغی» یکی دیر  
داغلارین ان بیچی دیر  
بیر ائله چوپان سئودیم  
خانلار اونون ایتی دیر

ترجمه:

کوه آغری (آرارات) دو تا است  
بزرگترین کوهها است  
عاشق چنان چوپانی شده‌ام  
که خان‌ها همچون سگ او هستند

(۱۳)

Āçdım yāzılār gördüm  
na tāmārzılār gördüm  
çobān dāğdān yenanda  
çoşlu quzulār gördüm

آچدیم ، یازیلار گۆردوم  
نه تامارزیلار گۆردوم  
چوبان داغدان یئننده  
چوخلو قوزولار گۆردوم

ترجمه:

باز کردم و نوشته‌ها دیدم  
چقدر حسرت به دلها دیدم  
وقتی که چوپان از کوه پایین می‌آمد  
بره‌های زیادی را با او دیدم

(۱۴)

Mani qināmā čobān  
yāri sīnāmā čobān  
yārālārim qānčildir  
dena ānāmā čobān

منی قیناما چوبان  
یاری سیناما چوبان  
یارالاریم قانچیل دیر  
دنه آناما چوبان

ترجمه:

چوپان مرا ملامت نکن  
یار مرا امتحان نکن  
زخم‌هایم خون‌آلود است  
برو به مادرم بگو، چوپان

(۱۵)

Yerin dāğ Olsun čobān  
kefin čāğ Olsun čobān  
sürünü yāxš sāxlā  
üzün āğ Olsun čobān

یئرین داغ اولسون چوبان  
کفین چاغ اولسون چوبان  
سورونو یاخشی ساخلا  
اوزون آغ اولسون چوبان

ترجمه:

جایت همیشه کوهها باشد، چوپان  
حالت خوب و کیفیت ساز باشد  
گله را خوب نگه‌دار  
رویت همیشه سفید باشد، چوپان

(۱۶)

Obādā elda čobān  
tütayi belda čobān  
qār yāğıb diza čıxıb  
qāl bizim elda čobān

اوبادا ائلده چوبان  
توتگی بئلده چوبان  
قار یاغیب دیزه چیخیب  
قال بیزیم ائلده چوبان

ترجمه:

چوپان در میان ایل و اوبه است  
چوپانی که نی‌اش را بر کمر بسته است  
برف تا زانو بر زمین نشسته است  
در ایل ما بمان چوپان

(۱۷)

čobān san hārālīsān?  
har darda čārālīsān  
alin qoy alim üsta  
allari sāyālīsān

چوپان ، سن هارالیسان؟  
هر درده چارالیسان  
الین قوی الیم اوسته  
لری سایالیسان

**ترجمه:**

چوپان تو کجایی هستی؟  
که چاره هر دردی  
دستت را روی دستم بگذار  
که دستانت شفابخش است

(۱۸)

Nanam, boz-ālā qoyun  
yoldā tozālā qoyun  
čobān sanin sâyanda  
göyčak qız ālā qoyun

ننه‌م، بوز - آلا قویون  
یولدا توز آلا قویون  
چوبان سنین سایه‌نده  
گؤیچک قیز آلا قویون

**ترجمه:**

ننه‌ام، میش خاکستری و ابلق  
که در راه گرد و خاک می‌کنی  
الهی که چوپان در سایه تو  
دختری زیباروی بگیرد

(۱۹)

Sürüda vār āz qoyun  
kef-dāmāği ā z qoyun  
čobān qurddān čakinsa  
čöla čixānmāz qoyun

سوروده وار آز قویون  
کف - داماغی ساز قویون  
چوبان قورددان چکینسه  
چؤله چیخانماز قویون

ترجمه:

در گله، میش کمی هست  
که حالش خوب و دماغش چاق باشد  
اگر چوپان از گرگ بترسد  
گله نمی‌تواند به دشت و صحرا برود

(۲۰)

Çobān gətir qoyunu  
dāğdān ötür qoyunu  
nişānlı qız talasir  
daraya sür qoyunu

چوپان گتیر قویونو  
داغدان اؤتور قویونو  
نیشانلی قیز تلسیر  
دره‌یه سور قویونو

ترجمه:

چوپان میش‌ها را بیاور  
و از کوه روانه‌اش کن  
دختر نامزد شده، عجله دارد  
گله را به سوی دره هدایت کن

(۲۱)

Dāğın al-atayında  
sürü vār atayında  
çobān xabarin vārmı?  
matlab vār tütayında

داغین ال - اتگینده  
سورو وار اتگینده  
چوپان خبرین وارمی؟  
مطلب وار توتگینده

ترجمه:

در دامنه‌های کوه  
گله گله گوسفند است  
آی چوپان خیر داری  
که رازی است در نی تو؟

(۲۲)

Dāġlārın buz bulāġi  
buz suyu, buz bulāġi  
čobānın yāvānlıġi  
yemlikö Quzu quġāġ i

داغ‌لارین بوز بولاغی  
بوز سویو ، بوز بولاغی  
چوبانین یاونلیغی  
یئملیک، قوزو قولاغی

ترجمه:

چشمه سرد کوهها  
آب یخ چشمه‌های سرد  
قاتق نان چوپان  
یئملیک<sup>۱</sup> و قوزوقولاغی است

(۲۳)

Çobānın al ġā ylıġı  
qırqġı zar yāylıġı  
hara bir sovġ t versin

چوبانین ال یایلیغی  
قیراغی زر یایلیغی  
هره بیر سووغات وئرسین

---

۱. نام گیاهی خودرو و خوردنی است که در دشت می‌روید.



olsun onun āylığı

اولسون اونون آیلیقی

ترجمه:

دستمال دست چوپان  
دستمالی که کناره‌هایش زربافت است  
هر کس سوغاتی بدهد  
که بشود ماهیانه چوپان

(۲۴)

Ellarin xān čobāni  
sürünün yān čobāni  
qoyun yuxuyā qālsā  
oyādār bān čobāni

ائلرین خان چوبانی  
سورونون یان چوبانی  
قویون یوخویا قالسا  
ویادار بان چوبانی  
ترجمه:

خان چوپان ایلهها  
چوپان کمکی گله‌ها  
هر وقت گله خواب بماند  
صدای خروس بیدارش می‌کند

ترانه شمارش گله

سورو سایسی (Sürü sayısı)

این ترانه وقتی که گله از چرا بازگشته و وارد آغل می‌شود توسط چوپانان خوانده می‌شود و همانطور که از اسمش پیداست ترانه شمارش گله است.

چوپانان با خواندن این شعر به صورت بلند، خود و صاحب گله را مطمئن می‌کند که همه گوسفندان را از چرا برگردانده و احیاناً میشی، بزى یا بره‌ای در صحرا جا نمانده است.

بدیهی است این ترانه با توجه به نوع و رنگ گوسفندان می‌تواند گونه‌های مختلفی داشته باشد و هر چوپانی با عنایت به ویژگی‌های خاص گله‌اش آن را می‌خواند.

آلا کره تایین گوردوم  
ساری کوره تایین گورمک گرک

Ālā kara tāyin ğ rdüm  
sāri kūra tāyin görmak garak  
qārā kara tāyin ğ rdüm

قارا کره تایین گوردوم  
قومرال شیشک تایین گورمک گرک

qumrāl šīšak ħayı n ğ rmak garak  
qrār kūra tāyin ğ rdüm  
özünü görmak garak  
sāri kara tāyin ğ rdüm

قارا کوره تایین گوردوم  
اؤزونو گورمک گرک  
ساری کره تایین گوردوم  
قومرال کره تایین گورمک گرک

qumrāl kara tāyin ğ rmak garak  
ālā kara tāyin ğ rdüm

آلا کره تایین گوردوم  
اؤزونو گورمک گرک

özünü görmak garak  
qumrāl qoç özünü gördüm  
tāyini görmak garak  
qārā xālli tāyin ğ rdüm  
sani görmak garak  
tāyin galiban qumrāl kūra

قومرال قوچ اؤزونو گوردوم  
تایینی گورمک گرک  
قارا خاللی تایین گوردوم  
سنی گورمک گرک  
تایین گلپین قومرال کوره

sāri kara tāyin t̄āpāq garak	ساری کره تایین تاپاق گراک
jūt aka	جوت اکه
j̄i tmak aka	جوتماک اکه
qumrāl qoča	قومرال قوچا
sāqqāl taka	ساققال تکه

ترجمه:

جفت کره<sup>۱</sup> ابلق را دیدم  
کوره<sup>۲</sup> زرد را باید پیدا کرد  
کره سیاه را دیدم  
شیشک<sup>۳</sup> قهوه‌ای همتایش را باید پیدا کرد  
جفت کوره سیاه را دیدم  
خودش را باید پیدا کرد  
جفت کره زرد را دیدم  
جفت قهوه‌ای او را باید پیدا کرد  
جفت کره ابلق را دیدم  
خودش را پیدا کرد  
قوچ قهوه‌ای را دیدم  
جفتش را باید پیدا کنم  
میش خالدار را دیدم

---

۱. میش بی‌گوش

۲. میش درازگوش

۳. بره یک ماهه

تو را باید پیدا کنم  
وقتی که جفت کوره قهوه‌ای آمد  
جفت کره زرد را باید پیدا کرد  
جفت بزرگ  
جفتهای بزرگ  
قوچ قهوه‌ای  
در برابر بز نر ریش‌دار

### ترانه‌های شیردوشی گاو

(Eydirma yā Sāgin nağmalari) ائیدیرمه یا ساغین نغمه‌لری

ترانه‌های شیردوشی که در اصطلاح «ائیدیرمه» (Eydirma) نامیده می‌شود، به هنگام دوشیدن گاو توسط زنان خوانده می‌شود.

بخش عمده‌ای از معیشت روستایی و خانواده‌های دامدار به دام و محصولات لبنی وابسته است، به همین جهت نیز گاو و گوسفند ارزش والایی برای آنها دارد. از این‌رو زنان روستایی در این ترانه‌ها گاو را «مادرم»، «خواهرم»، «خاله‌ام» و غیره خطاب می‌کنند تا بدینوسیله ضمن تحیب گاو، او را از لحاظ روانی آماده شیردوشی بکنند، چرا که گاه گاو بدقلقی کرده و اجازه دوشیدن را نمی‌دهد و یا حتی شیر دوشیده‌شده را با لگدی بر زمین می‌ریزد.

زن روستایی گاه با گاو چنان الفتی پیدا می‌کند که زینت‌آلات خود را نیز

بر گردن او می‌آویزد:

Gül mujuğum  
boynundadır

گول مونجوغوم  
بوینوندادیر

mamalarin qoynundadır  
 quyryğunu  
 fārāğāt qoy  
 āyāğını  
 irāhāt qoy  
 Nanam, nanam  
 sani sāğān  
 manam, manam

ممه‌لرین قوینوندا دیر  
 قویروغونو  
 فاراغات قوی  
 آیاغینی  
 ایراحات قوی  
 ننه‌م، ننه‌م  
 سنی ساغان  
 منم، منم

**ترجمه:**

منجوق گلدار من  
 بر گردن توست  
 پستان‌هایی پر شیر  
 بر سینه داری  
 دمت را آرام بگذار  
 پاهایت را راحت نگهدار  
 ننه‌ام، ننه من  
 کسی که تو را می‌دوشد  
 من هستم من

ترانه‌های شیردوشی نیز شاید بهانه‌ای بود که زنان به آمال و آرزوهای خود اشاره کنند و با مخاطب قراردادن گاو، آنچه که ذهنشان را به خود مشغول نموده بر زبان بیاورند:

qonşulārā  
 yāğ borjlıuyām  
 urān, bostān  
 bāğ Borjlıuyām

قونشولارا  
 یاغ بورجلویام  
 اورمان، بوستان  
 باغ بورجلویام

čixār mani  
qızım yāzā  
toy toyluyāq  
kor Niyāzā

چیخار منی  
قیزیم یازا  
توی تویلیویاق  
کور نیازا

ترجمه:

به همسایه‌ها روغن بدهکارم  
بیشه و جالیز و باغ بدهکارم  
دخترکم مرا به بهار برسان  
برای «نیاز کوره»  
جشن عروسی راه بیندازم

Nanam, nanam  
sani āğā n  
manam, manam  
āy inak ho ho

(۱)  
ننه‌ام، ننه‌ام  
سنی ساغان  
منم، منم  
آی اینک هو هو ...

ترجمه:

ننه‌ام، ننه‌ام  
کسی که تو را می‌دوشد  
من هستم من  
گاو من هو هو ...

Gül mujuğum

(۲)  
گول مونجوغوم

boynundādır	بوینوندادیر
mamalarin qoybundādır	ممه‌لرین قوینوندادیر
quyryğunu	قویروغونو
fārāğāt qoy	فاراغات قوی
āyāğını	آیاغینی
irāhāt qoy	ایراحات قوی
Nanam, nanam	ننه‌م، ننه‌م
sani sāğān	سنی ساغان
manam, manam	منم، منم

**ترجمه:**

منجوق گلدار من  
 بر گردن توست  
 پستانهایی پر شیر  
 بر سینه داری  
 دمت را آرام بگذار  
 پاهایت را راحت نگهدار  
 ننه‌ام، ننه من  
 کسی که تو را می‌دوشد  
 من هستم، من

(۳)

Hāmiyā čātār	هامییا چاتار
sūdū āpār	سودو آپار
pendir gatir	پئندیر گتیر
mālın bāšın	مالین باشین

döndar gätir  
südü qābā  
andqr gätir  
nanam, nanam  
sani āğān  
manam, manam

دؤندر گتیر  
سودو قابا  
اندر گتیر  
ننهم، نهم  
سنی ساغان  
منم، منم

**ترجمه:**

به همه می‌رسد  
بیا شیر را ببر  
پنیر بیاور  
سر گاو را  
این طرف برگردان  
شیر را  
داخل ظرف بریز و بیاور  
ننهم، نهم  
کسی که تو را می‌دوشد  
من هستم من

(۴)

Bizovun olub  
südün dolub  
nanam, nanam  
sani sāğān  
manam, manam

بیزووون اولوب  
سودون دولوب  
ننهم، نهم  
سنی ساغان  
منم، منم



ترجمه:

گاو من، گوساله آورده‌ای  
و شیرت زیاد شده است  
ننه‌ام، ننه‌من  
کسی که تو را می‌دوشد  
من هستم من

(۵)

Dutum, dutum	دوتوم، دوتوم
nanam dutum	ننه‌م دوتوم
amjayından	امجه‌بیندن
qāymāq dutum	قایماق دوتوم
buyunuzundā	بوینوزوندا
uzarliyim	اوزه‌رلیگیم
san bezadin	سن بئزه‌دین
ev ešiyim	اؤ _ ائشیگیم
qızım, nanam	قیزیم، ننه‌م
nanam, nanam	ننه‌م، ننه‌م
sani sāğān	سنی ساغان
manam, manam	منم، منم

ترجمه:

دوتوم دوتوم<sup>۱</sup>

۱. عبارتی آهنگین که هنگام دوشیدن گاو می‌خوانند و احتمالاً به مفهوم «بگیرم بگیرم» است.

ننه‌ام دو توم  
از پستان‌هایت  
سرشیر بگیرم  
بر شاخ‌هایت  
اسفند آویخته‌ام  
خانه و کاشانه‌ام  
با تو آراسته شده است  
دخترم، ننه‌ام  
کسی که تو را می‌دوشد  
من هستم من

(۶)

Dutum, dutum  
anām, dutum  
sūbh ädū ndan  
pendir dutum

دوتوم، دوتوم  
آن‌ام، دوتوم  
صبح سودوندن  
پن‌دیر دوتوم

ترجمه:

دوتوم، دوتوم  
مادرم، دوتوم  
از شیر صبحگاهی تو  
پنیر بگیرم

(۷)

Dutum, dutum  
bājīm dutum  
kūpalarim  
dolsun yāğlā  
bālālārımı  
bu yāz sāxlā

دوتوم، دوتوم  
باجیم دوتوم  
کویه‌لریم  
دولسون یاغلا  
بالالاریمی  
بو یاز ساخلا

ترجمه:

دوتوم، دوتوم  
خواهرم، دوتوم  
کوزه‌هایم از روغن پر شوند  
فرزندانم را این بهار نیز نگهدار

(۸)

Dutum, dutum  
xālām dutum  
gülü stünda  
qončā galib  
dutum, dutum  
gülpariya  
xođā galib

دوتوم، دوتوم  
خالام دوتوم  
گول اوستونده  
قونچا گلیب  
دوتوم، دوتوم  
گول‌پری‌یه  
خونچا گلیب

ترجمه:

دوتوم، دوتوم

خاله‌ام، دوتوم  
روی گل غنچه باز شده است  
دوتوم، دوتوم  
برای «گل‌پری»  
خوانچه (طبق) فرستاده‌اند

(۹)

Dutum, dutum	دوتوم، دوتوم
ānām dutum	آن‌ام دوتوم
qonšulārā	قونشولارا
yāğ borjluyām	یاغ بورجلویام
urān, bostān	اورمان، بوستان
bāğ Borjluyām	باغ بورجلویام
čixār mani	چینخار منی
qızım yāzā	قیزیم یازا
toy toyluyāq	توی تویلویاق
kor Niyāzā	کور نیازا
dutum, dutum	دوتوم، دوتوم
ānām dutum	آن‌ام دوتوم

ترجمه:

دوتوم، دوتوم  
مادرم، دوتوم  
به همسایه‌ها روغن بدهکارم

بیشه و جالیز و باغ بدهکارم  
 دخترکم مرا به بهار برسان  
 برای «نیاز کوره»  
 جشن عروسی راه بیندازم  
 دوتوم، دوتوم  
 مادرم، دوتوم

(۱۰)

Süzülā x kahriz inak	سوزول آخ کهریز اینک
gözlari nargiz inak	گۆزلری نرگیز اینک
süd sâğım qāymāq tutum	سود ساغیم، قایماق توتوم
olmāyım sansiz inak	اولماییم سنسیز اینک

ترجمه:

همچون قنات آرام آرام جاری باش گاو من  
 با آن چشمهای نرگسینت  
 شیر بدوشم و سرشیر بگیرم  
 الهی که هیچوقت بی تو نباشم

(۱۱)

Qırmızı zuğāl inaks	قیرمیزی زوغال اینک
sāğmāğā dāğāl inak	ساغماغا داغال اینک
imkām ver sūdün sâğım	امکان وئر سودون ساغیم
bişirim çoğāl inak	بیشیریم قوغال اینک

**ترجمه:**

گاو سرخ‌رنگ من  
که هنگام دوشیدن دغلبازی می‌کنی  
بگذار شیرت را بدوشم  
و نان شیرمال بپزم

(۱۲)

Atirli dārčīn inak  
yelini q̄čī n inak  
anbarli yāğīn olur  
durušu xırčīn inak

عطیری دارچین اینک  
یئلینی قیرچین اینک  
عنبرلی یاغین اولور  
دوروشو خیرچین اینک

**ترجمه:**

گاو من که عطر دارچین می‌دهی  
با آن پستان رگه‌رگه شده‌ات  
روغنت عطرآگین و عنبرین باشد  
با آن خرامان‌خرامان رفتنت

(۱۳)

Ujā boy mārāl inak  
qārni bir xārāl inak  
doymursān tāyālārdān  
sūdū bir ārāl inak

اوجا بوی مارال اینک  
قارنی بیر خارال اینک  
دویمورسان تایالاردان  
سودو بیر آرال اینک

ترجمه:

گاو بلند بالای آهووش من  
 که شکمی بزرگ داری  
 از خوردن سیر نمی‌شوی  
 ببین چقدر شیرت شده است!

(۱۴)

Gal qāčmā jeyrān inak  
 man sana heyrān inak  
 jivandan ǰǰ čāpčāyım  
 bol olsun āyrān inak

گل قاچما حیران اینک  
 من سنه حیران اینک  
 جیوندن یاغ چاپچاییم  
 بول اولسون آیران اینک

ترجمه:

فرار نکن، گاو آهووش من  
 که من مجذوب و حیران توام  
 روغن زیادی از تو بگیرم  
 و دوغ فراوانی

(۱۵)

Quyruğunu bulāmā  
 üst başımı sulāmā  
 qoy sūdünü sāğım man  
 tez pişirim bulāmā

قویروغونو بولاما  
 اوست باشیمی سولاما  
 قوی سودونو ساغیم من  
 تنز پیشیریم بولاما

ترجمه:

دمت را تکان مده  
سر و رویم را کثیف نکن  
بگذار شیرت را بدوشم  
و زود آغوز درست کنم

(۱۶)

Jānım ā... sārquz inak  
dolānmā yālqız inak  
bālānā bol ǎ d gatir  
bizada āğız inak

جانیم آ... سارقیز اینک  
دولانما یالقیز اینک  
بالانا بول سود گتیر  
بیزهده آغیز اینک

ترجمه:

جان من، آی گاو زردرنگ من  
چرا تنها می‌گردی؟  
برای گوساله‌ات شیر زیادی بیاور  
برای ما نیز آغوز زیاد

(۱۷)

Jeyrān inak sāğ olsun  
örüşü yāylāq olsun  
bāydā dolu süd versin  
čox p̄ yi qāymāq olsun

جئیران اینک ساغ اولسون  
اؤروشو یایلاق اولسون  
بایدا دولو سود وئرسین  
چوخ پایی قایماق اولسون



**ترجمه:**

گاو آهومانند من سلامت باشد  
بیلاق چراگاهش باشد  
یک باید<sup>۱</sup> پر شیر بدهد  
شیری که سرشیر زیادی داشته باشد

**ترانه‌های مشک‌زنی**

نئهره دوزگولری (Nehra düzgölari)

مشک‌زنی یکی از فعالیت‌های مهم زنان روستایی است. این کار گاه تک‌نفره و گاه به صورت دو یا چند نفره انجام می‌شود. مشک‌زن‌ها در حین کار ترانه‌هایی می‌خوانند که طی آن به آرزوها و باورهای خود نیز اشاره می‌کنند.

نمونه‌هایی از این ترانه‌ها:

(۱)

Karasi āt bāšijā  
āyrāni göz yāšijā  
ārtsin min barakati  
qırx külfatin āšijā

کره‌سی آت باشیجا  
آیرانی گۆز یاشیجا  
آرتسین مین برکتی  
قیرخ کولفتین آشیجا

**ترجمه:**

کره‌اش اندازه سر اسب است  
و دوغش کم همچون اشک چشم  
برکتش هزار برابر باشد

---

۱. ظرفی برای شیردوشی

به اندازه قوت چهل نفر نانخور

(۲)

Xırdā-xırdā bālām vār  
nagizim vār lālām vār  
alim Āmāndā qoymā  
gözü yoldā qālān vār

خیردا - خیردا بالام وار  
نرگیزیم وار لالام وار  
الیم آماندا قویما  
گۆزو یولدا قالان وار

**ترجمه:**

بچه‌های قد و نیم قدی دارم  
نرگسی دارم و لاله‌ای  
دستم را تنگ نگذار  
که چشم براهم نشسته‌اند

(۳)

Bāğdā bārın ešqina  
dāğdā qārın ešqina  
sana man al vurmušām  
imāmlārın ešqina

باغدا بارین عشقینه  
داغدا قارین عشقینه  
سنه من ال وورموشام  
اماملارین عشقینه

**ترجمه:**

در باغ به عشق میوه می‌نشینند  
و در کوه به عشق برف  
من اما دست در تو کرده‌ام  
به عشق امامان (که کمکم کنند)



## ترانه‌های صید و صیادی

### ترانه‌های ماهیگیری

بالیق چی نغمه‌لری (Bālıqçı nağmaları)

ماهیگیری یکی از راههای کسب درآمد برخی از مردم آذربایجان بویژه در شهرهای نزدیک به دریای خزر، رودخانه‌های ارس و کُر است. این پیشه نیز همانند دیگر کارها ترانه‌های مخصوص به خود را دارد.

ترانه‌های ماهیگیری از لحاظ فرم نسبت به بقیه ترانه‌ها دارای انسجام و حجم بیشتری هستند.

آنچه که ترانه‌های ماهیگیری را از دیگر ترانه‌های کار متمایز می‌کند، نوعی احساس هراس و حزن وهم‌آلودی است که در لابلای سطور آنهاست:

Katān üzüldü, yāhu

کتان اوزولدو، یاهو

suyā düzüldü, yāhu

سویا دوزولدو، یاهو

qāyığım sela düšdü

قایغیم سئله دوشدو

bukudu yūla düšdü

بولودو یئله دوشدو

sāl gətir, sālā galsin

سال گتیر، سالا گل سین

sālū sta bālā galsin  
 ktān üzüldü, yāhu  
 suyā düzüldü, yāhu  
 yāhu, hu,hu  
 hū hu, yāhu

سال اوسته بالا گل‌سین  
 کتان اوزولدو، یاهو  
 سویا دوزولدو، یاهو  
 یاهو، هو، هو  
 هو، هو، یاهو

### ترجمه:

طنابها پاره شد، یاهو  
 روی آب افتاد، یاهو  
 قایم به سیل افتاد  
 ابرها را باد با خود برد  
 کرجی را بیاور و بر آب بینداز  
 روی کرجی ماهی‌ای کوچک بیاور  
 طنابها پاره شد، یاهو  
 روی آب افتاد، یاهو  
 یاهو، هو، هو  
 هو، هو، یاهو

هراس از بادهای وحشتناکی که ممکن است قایق ماهیگیری را غرق کنند،  
 هراس از دست‌خالی برگشتن از صید و مسائلی از این قبیل سبب شده است  
 ترانه‌های ماهیگیری خالی از شور و نشاطی که معمولاً در دیگر ترانه‌های کار  
 وجود دارد، باشند.

(۱)

Yāhu	ياهو
hu, hu.	هو، هو...
hu, hu	هو، هو
yāhu	ياهو
röyāmā girdi yāhu	رؤياما گيردى، ياهو
dardimi bildi 𐭩 hu	درديمي بيلدى، ياهو
daryālārā tor ātdim	دريالارا تور آتديم
üzüma güldü yāhu	اوزومه گولدو، ياهو
yāhu, hu hu	ياهو، هو، هو
hu hu, yāhu	هو، هو، ياهو
yāhu, hu hu	ياهو، هو، هو
hu,hu, yāhu	هو، هو، ياهو
yāhu	ياهو
hu, hu	هو، هو...
hu, hu	هو، هو
yāhu	ياهو

ترجمه:

به خوابم آمد، ياهو  
 درد مرا دانست، ياهو  
 به درياها تور انداختم  
 به روى من خنديد، ياهو

یاهو، هو، هو

هو، هو، یاهو

یاهو، هو، هو

هو، هو، یاهو

(۲)

Qārā yel asdi yāhu

قارا یئل اسدی، یاهو

sabrimi kasdi 𐱃 hu

صبریمی کسدی، یاهو

yeddi jāvānīm utdu

یئددی جوانیم اوددو

qān etdin basdi yāhu

قان اتتدین بسدی، یاهو

yāhu, hu hu

یاهو، هو، هو

hu, hu, yāhu

هو، هو، یاهو

**ترجمه:**

باد سیاه وزید، یاهو

تاب و توانم را ربود، یاهو

هفت جوانم را گرفتی

دیگر خون ریختنت بس است، یاهو

یاهو، هو، هو

هو، هو، یاهو

(۳)

Katān üzüldü, yāhu

کتان اوزولدو، یاهو

suyā düzüldü, yāhu  
qāyığım sela düšdü  
bukudu yūla düšdü  
sāl gatir, sālā galsin  
sālū sta bālā galsin  
ktān üzüldü, yāhu  
suyā düzüldü, yāhu  
yāhu, hu hu  
hu, hu, yāhu

سویا دوزولدو، یاهو  
قایغیم سئله دوشدو  
بولودو یئله دوشدو  
سال گتیر، سالا گل سین  
سال اوسته بالا گل سین  
کتان اوزولدو، یاهو  
سویا دوزولدو، یاهو  
یاهو، هو، هو  
هو، هو، یاهو

#### ترجمه:

طنابها پاره شد، یاهو  
روی آب افتاد، یاهو  
قایقم به سیل افتاد  
ابرها را باد با خود برد  
کرجی را بیاور و بر آب بینداز  
روی کرجی ماهی‌ای کوچک بیاور  
طنابها پاره شد، یاهو  
روی آب افتاد، یاهو  
یاهو، هو، هو  
هو، هو، یاهو



(۴)

Yhu, hu, hu	ياهو، هو، هو
hu, hu, yāhu	هو، هو، ياهو
gejadan yolā dūš gal	گنجه‌ن يولا دوش گل
sübhü sta, sālā dūš gal	صبح اوستو، سالا دوش گل
āy čixsın	آی چیخسین
torā bāxsın	تورا باخسین
āvārčım	آوارچیم
torā bāxsın	تورا باخسین
yel ābā m nannidadir	یئل بابام نننی ده‌دیر
kiriš ver	کیریش وئر
kirišlayak	کیریشله‌یه‌ک
bābāmi nanni üsta	بابامی نننی اوسته
yelpik ver	یئلپیک وئر
yelpiklayak	یئلپیکله‌یه‌ک
yāylığı pullu qız hey	یایلیقی پوللو قیز هئی
zorbājā hüllü qız hey	زورباجا هوللو قیز هئی
bāftāli, pullu bāšmāğın	بافتالی، پوللو باشماغین
ilišib hārdā qālib?	ایلشیب هاردا قالب؟
gülü zlü pullu bāšmāğın	گول اوزلو پوللو باشماغین
llišib tordā qālib	ایلشیب توردا قالب
tor doldu	تور دولدو

tārim oldu	تاریم اولدو
qāyığım	قایغیم
yārim oldu	یاریم اولدو
toru ātān	تورو آتان
toru čak	تورو چک
toru āčān	تورو آچان
toru čak	تورو چک
sāl ālān	سال سالان
sāli tut	سالی توت
tor sālān	تور سالان
toru tut	تورو توت
yāhu, hu hu	ياهو، هو، هو
hu, hu, yāhu	هو، هو، ياهو
tor doldu	تور دولدو
tārim oldu	تاریم اولدو
qāyığım	قایغیم
yārim oldu	یاریم اولدو

ترجمه:

ياهو، هو، هو

هو، هو، ياهو

شبانه راه بیفت و بیا

صبح زود روی کرجی بنشین و بیا

ماه دریاید  
و تور را نگاه کند  
پارونها  
تور را نگاه کنند  
باباباد روی ننو نشسته است  
سریش بده  
بچسبانیمش  
بابام را روی ننو  
بادبزن بده  
بادش بز نیم  
هی دختر عرقچین سکه‌ای  
هی دختر زیبا و نیرومند  
آن روبند سکه‌ای بافته شده‌ات  
کجا گیر کرده است؟  
آن کفش پولک‌دار و گلدارت  
در تور گیر کرده است  
تور پر شد  
پر از ماهی  
قایم  
تا نصفه پر شد  
ای که تور انداختی  
تور را بکش

ای که کرجی را به آب انداختی  
کرجی را بکش  
ای که تور انداختی  
تور را بکش  
هو، هو، یاهو  
یاهو، هو، هو  
تور پر شد  
پر از ماهی  
قایم  
تا نصفه پر شد



## ترانه‌های قالی و قالیبافی

### ترانه‌های قالیبافی

#### خانا نغمه‌لری (Xānā naǧmalari)

قالیبافی یکی از صنایع هنری و دستی آذربایجان است، به طوری که به جرئت می‌توان آذربایجان را یکی از مراکز اصلی این هنر و صنعت شرقی در جهان دانست. این هنر ناب قبل از آنکه به صورت صنعتی و در کارگاه‌های قالیبافی به شکل جمعی به منصفه ظهور برسد، توسط زنان هنرمند آذربایجانی در شهرها و روستاها به صورت انفرادی در خانه‌ها بافته می‌شد. قالیبافی از کارهایی است که معمولاً زمان نسبتاً طولانی را باید صرف آن نمود تا یک قالی و قالیچه به اتمام برسد و از طرف دیگر یکجانشینی بافنده سبب می‌شود تا او برای اینکه حوصله‌اش سر نرود به خواندن ترانه بپردازد.

ترانه‌های قالیبافی از منظر شکل و فرم از الگوی ثابتی پیروی نمی‌کنند. در بین این ترانه‌ها اشعاری با اوزان هجایی و در شکل بیایاتی از کمیت زیادی برخوردار هستند، اما ترانه‌هایی با قالب‌های دیگر نیز کم نیستند. مضمون اصلی ترانه‌های قالیبافی تعریف و توصیف زیبایی‌های قالی و

قالیچه در دست بافت است، اما در عین حال مضامین دیگری همچون آمال و آرزوهای بافندگان، احساس خستگی و بی‌حوصلگی آنان در تمام کردن قالی و گاه مسائل اجتماعی نیز در آنها به چشم می‌خورد.

	(۱)
Āsmā gül	آسما گول
bāsmā gül	باسما گول
gülüm xınāil	گولوم خینالی
döşü mināli	دۆشو مینالی
azal bārmāqdān	ازل بارماقدان
gözal bārmāqdān	گۆزل بارماقدان
üzül xānāmā	اوزول خاناما
düzül xānāmā	دوزول خاناما

ترجمه:

گل آویخته  
 گل فشاری  
 گل حنایی‌ام  
 با رنگ مینایی‌ات  
 از انگشت اول  
 انگشت زیبا  
 روی دار قالی بنشین  
 روی دار قالی ردیف شو

Evin dirayi  
galin garayi  
gülün qončāsi  
evim xončāsi  
güllü gözalim  
qırmızı kilim  
ğamim malālīm  
sabrim qarārīm  
ālāğöz soām  
xānqızı xānām

(۲)  
اثوین دیره‌یی  
گلین گره‌یی  
گولون قونچاسی  
اثویم خونچاسی  
گوللو گوزلیم  
قیرمیزی کیلیم  
غمیم ملالیم  
صبریم قراریم  
آلاگوز سونام  
خان قیزی خانام

**ترجمه:**

ستون خانه  
ضروری هر عروس  
غنچه گل  
خوانچه خانه  
زیبای گلدار من  
گلیم سرخ‌رنگ من  
غم و ملالم  
صبر و قرارم  
قوی شهلاچشم من  
قالی من که چون دختر خانمی



(۳)

Qızılgülü darmişam	قیزیل گولو درمیشم
darib yera sarmişam	دریب یتره سرمیشم
üzül boyāğım	اوزول بویاغیم
düzül boyāğım	دوزول بویاغیم
katān içindan	کتان ایچیندن
süzül boyāğım	سوزول بویاغیم
kandirim zarxārādır	کندیریم زرخارادیر
boğım q āpqārādır	بویاغیم قاپ قارادیر
azildi	ازیلدی
üzüldü	اوزولدو
qırx tāxčādān	قیرخ تاخچادان
süzüldü	سوزولدو
boğım q āpqārādır	بویاغیم قاپ قارادیر
qārā šallār	قارا شاللار
düzaram	دوزهرم
qārā tellar	قارا تئلر
bezaram	بئزهرم
qızılgülü darmişam	قیزیل گولو درمیشم
darib yera sarmişam	دریب یتره سرمیشم
üzül boyāğım	اوزول بویاغیم
düzül boyāğım	دوزول بویاغیم
katān içindan	کتان ایچیندن
süzül boyāğım	سوزول بویاغیم

ترجمه:

گل سرخ را چیده‌ام  
چیده و بر زمین پهن کرده‌ام  
رنگهای من جاری شوید  
رنگهای من به صف شوید  
از داخل کتان  
روان شوید  
طنابم زرخاراست  
با رنگ سیاه سیاه  
له شد  
از هم گسیخته شد  
از چهل تاقچه  
جاری شد  
رنگهایم سیاه سیاهند  
شالهای سیاه می‌بافم  
گیسوان سیاه را زینت می‌دهم  
گل سرخ را چیده‌ام  
چیده و بر زمین پهن کرده‌ام  
رنگهای من جاری شوید  
رنگهای من به صف شوید  
از داخل کتان  
روان شوید

(۴)

Oxu xānām	اوخو خانام
oxu xānām	اوخو خانام
qončā güllār	قونچا گوللر
toxu xānām	توخو خانام
toxu xānām	توخو خانام
āğ güllārin	آغ گوللرین
āğbaxt olsun	آغ بخت اولسون
qızıl gülün	قیزیل گولون
xosbaxt olsun	خوشبخت اولسون
gözāl boyān	گؤزل بویان
āğgün ğ rsün	آغ گون گؤرسون
yüz yüz illār	یوز یوز ایللر
ömür sürsün	عؤمور سورسون
ilmālārim	ایلمه لیریم
āyāqdādır	آیاقدادیر
Sāngülüm	«سان گولوم»
boğ qdādır	بویاقدادیر
üçqız	«اوچ قیز»
sonām	«سونام»
boğ qdādır	بویاقدادیر
qoy önümā	قوی اونومه
bālām gālsin	بالام گل سین
sonām gālsin	سونام گل سی
ānām gālsin	آنام گل سین
oxu xānām	اوخو خانام

oxu xānām  
qončā güllār  
xončā güllār  
toxu xānām  
toxu xānām

اوخو خانام  
قونچا گوللر  
خونچا گوللر  
توخو خانام  
توخو خانام

ترجمه:

دار قالی من بخوان  
دار قالی من بباف  
گل‌های غنچه را  
گل‌های خوانچه را  
بباف دار قالی من  
بباف دار قالی من  
گل‌های سپیدت  
سپیدبخت باشند  
گل سرخت  
خوشبخت باشد  
رنگ‌های زیبایت  
خوش باشند  
صدها سال  
عمر داشته باشند  
گره‌هایم  
رو به پایان است

«سان گولوم»<sup>۱</sup> در حال رنگ‌گرفتن است  
 «اوج قیز»<sup>۲</sup> و «سونا»<sup>۳</sup> هم  
 دارند رنگ می‌گیرند  
 بگذار روبرویم  
 فرزندم بیاید  
 قوی سپیدم بیاید  
 مادرم بیاید  
 دار قالی من بخوان  
 دار قالی من بیاف  
 گل‌های غنچه را  
 گل‌های خوانچه را  
 بیاف دار قالی من  
 بیاف دار قالی من

(۵)

Ālčā gülü ālčādā  
 dūšüb ē ldi xālčādā  
 ipi yiğib qoymušām  
 odā qāldi dolčādā

آلچاگولو آلچادا  
 دوشوب قالدی خالچادا  
 ایپی ییغیب قویموشام  
 اودا قالدی دولچادا

---

۱ و ۲ و ۳. نام طرح‌هایی در قالی

ترجمه:

شکوفه‌های درخت آلو  
افتاد و بر روی قالی نقش بست  
نخها را جمع کرده و گذاشته‌ام  
داخل ظرف

(۶)

Bu xānā, hindi xānā  
āyāğın bandi xānā  
kasaydim tezja sani  
gazaydim kandi xānā

بو خانا ، هندی خانا  
آیاغین بندی خانا  
کسه یدیم تزجه سنی  
گزه یدیم کندی خانا

ترجمه:

این دار، دار هندی است  
که پایم را بند کرده است  
ای کاش زود تمام می‌کردمت  
تا آزادانه روستا را می‌گشتم

(۷)

Dilimin āndi xānā  
dizimin bandi xānā  
yāxš toxun, tez kasil  
bir gazim kandi xānā

دیلیمین آندی خانا  
دیزیمین بندی خانا  
یاخشی توخون ، تز کسیل  
بیر گزیم کندی خانا

ترجمه:

سوگند زبانم دار قالی  
توان زانویم دار قالی  
خوب بباف و زود تمام شو  
تا روستا را خوب بگردم

(۸)

Aziziyam, yāğınā  
čöragi ver yāxınā  
kot qāyčini, pičāqi  
qoymā gala yāxınā

عزیزی‌م ، یاخینا  
چؤرگی وئر یاخینا  
کوت قایچینی، پیچاقی  
قویما، گله یاخینا

ترجمه:

عزیز من، نزدیک‌تر بیا  
نان را به نزدیک‌تر بده  
چاقو قیچی کند را  
نگذار نزدیک‌تر بیاید

(۹)

Xālčāyā bāx, xālčāyā  
banzayir āxār čāyā  
sāhillari bazanib  
čičak āčmiš ālčāyā

خالچایا باخ، خالچایا  
بنزهیر آخار چایا  
ساحل‌لری بزنیب  
چیچک آچمیش آلچایا

ترجمه:

قالیچه را ببین قالیچه را  
که به رودی روان می‌ماند  
کناره‌هایش تزئین شده  
با درخت آلودی شکوفه‌داده

(۱۰)

Xānām hāčāq kasilib  
üzü sāčāq kasilib  
üsta činār toxunub  
ayri budāq kasilib

خانام هاچاق کسلیب  
اوزو ساچاق کسلیب  
اوسته چنار توخونوب  
اگری بوداق کسلیب

ترجمه:

دار قالی من کی تمام شده  
که رویش را رشته رشته بریده‌اند  
بالایش چناری بافته شده  
و شاخه‌اش کج افتاده است

(۱۱)

Xālčānın ğlū na bāx  
ilmayın dilina bāx  
o yāndā ojāğınā  
bu ǰ ndā külüna bāx

خالچانین گولونه باخ  
ایلمه‌گین دیلینه باخ  
او یاندا اوجاغینا  
بو یاندا کولونه باخ



ترجمه:

گل قالیچه را نگاه کن  
زبان گره‌ها را ببین  
آن طرف اجاقش را  
و این طرف خاکسترش را ببین

(۱۲)

Bu xālčā Ganja olār  
nāxišiinja olār  
yeri gül, qončāsi gül  
kōbasi qođā olar

بو خالچا « گنججه » اولار  
ناخیشی اینجه اولار  
یثری گول ، قونچاسی گول  
کؤبه‌سی قونچا اولار

ترجمه:

این قالیچه گنججه است  
با آن نقشهای ظریفش  
زمینه‌اش گل دارد  
و حاشیه‌هایش غنچه

(۱۳)

Bu xālčā :irvān olār  
nāxiši alvān olār  
bu ǎl čāyā bir bāxān  
ömrü farāven olār

بو خالچا « شیروان » اولار  
ناخیشی الوان اولار  
بو خالچایا بیر باخان  
عمرو فراوان اولار

ترجمه:

این قالیچه شیروان است  
با آن نقشهای رنگارنگش  
هر که این قالیچه را نگاه کند  
عمرش زیاد می‌گردد

(۱۴)

Xālčāni butā bazar  
butā bulutā banzar  
bu ځا ndā qırāvulā  
o yāndā ođ banzar

خالچانی بوتابزر  
بوتا بولوتا بنزر  
بو یاندا قیرقاوولا  
او یاندا اودا بنزر

ترجمه:

قالیچه را شاخه‌ها زینت می‌دهند  
شاخه‌هایی که به ابر می‌مانند  
از این طرف به قرقاول  
از آن طرف به آتش می‌مانند

(۱۵)

Xālčādān đ nani sor  
torpāgā dōnani sor  
gün takin ālišāni  
āy takin sōnani sor

خالچادان دوننی سور  
تورپاغا دؤننی سور  
گون تکین آلیشانی  
آی تکین سؤنه‌نی سور

ترجمه:

از قالیچه دیروز را بپرس  
و آنهایی را که به خاک تبدیل شده‌اند  
از کسی بپرس که همچون آفتاب سوخت  
و مانند مهتاب غروب کرد

(۱۶)

Xālčā nāxiš-nāxišdir  
bu bulud buy āğšd ır  
yeri jānli bāhārdır  
kōbasi qārli qışdır

خالچا ناخیش - ناخیش دیر  
بو بولود، بو یاغیش دیر  
یثری جانلی باهاردیر  
کۆبه‌سی قارلی قیش دیر

ترجمه:

قالیچه نقش نقش است  
این ابر و این باران است  
زمینه‌اش بهاری سرسبز  
و حاشیه‌اش زمستانی پربرف است

(۱۷)

Jehizim gavadandır  
yünü nar davadandır  
ilmalar čičak āčır  
kirkitlar havadandır

جئھیزیم گوه‌دن دیر  
یونو نر دوه‌دن دیر  
ایلمه‌لر چیچک آچیر  
کیرکیت‌لر هوه‌دن دیر

ترجمه:

جهازم گبه دارد  
که از پشم شتر نر بافته شده است  
گره‌ها شکوفه باز می‌کنند  
شانه موهایم، هوه<sup>۱</sup> است

(۱۸)

Gavani dārāqlārām  
alimda pārdāqlārām  
navamin toy gūnūna  
yūk üstūnda sāxlārām

گوه‌نی داراقلارام  
الیمده پارداقلارام  
نوه‌مین توی گونونه  
یوک اوستونده ساخالارام

ترجمه:

گبه را شانه می‌زنم  
در دست پرداخت می‌کنم  
برای روز عروسی نوه‌ام  
روی بارها نگه می‌دارم

(۱۹)

Qızıdım qārımıšām  
kalaf lar sārımıšām  
xālčā-pālāz toxuyub

قیزایدیم ، قاریمیشام  
کلفلر ساریمیشام  
خالچا - پالاز توخویوب

ellara yārımıšām

ائلره یاریمیشام

ترجمه:

دختر بودم، پیر شده‌ام  
کلاف‌ها پیچیده‌ام  
قالی و قالیچه‌ها بافته  
و دست مردم داده‌ام

(۲۰)

Dārāğım āy dārāğım  
manim ömür dārāğım  
jān kitābım oxunub  
qālib birja vārāğım

داراغیم ، آی داراغیم  
منیم عؤمور داراغیم  
جان کتابیم اوخونوب  
قالیب بیرجه واراغیم

ترجمه:

شانه‌ام آی شانه‌ام  
شانه عمر منی تو  
کتاب جانم تمام خوانده شده  
و تنها ورقی از آن مانده است

(۲۱)

Nana, telina qurbān  
širin dilina qurbān  
āč xālını toyumdur  
gatir alina qurbān

ننه ، تئلینه قوربان  
شیرین دیلینه قوربان  
آچ خالینی تویمدور  
گتیر الینه قوربان

ترجمه:

ننه، قربان گیسوی تو  
قربان زبان شیرین تو  
قالی را باز کن که عروسی‌ام است  
بیاور، قربان دستهای تو

(۲۲)

İplari qārā çakdin  
āğ çakdin, qārā çakdin  
qurduğum xānā kimi  
eşqimi dārā çakdin

ایپلری قارا چکدین  
آغ چکدین، قارا چکدین  
قوردوغوم خانانا کیمی  
عشقیمی دارا چکدین

ترجمه:

نخها را سیاه کشیدی  
سپید و سیاه کشیدی  
همچون دار قالی من  
عشقم را به دار کشیدی

(۲۳)

Aziziyam nazari  
qov getsin badnazari  
beş keç, on qırmızı āl  
man vurum gazmalari

عزیزی‌م ، نظری  
قوو گنتسین بدنظری  
بئش کئچ ، اوچ قیرمیزی سال  
من ووروم گزمله‌ری

ترجمه:

عزیزم، نظری کن  
بدنظر را از اینجا دور کن  
پنج تا بگذر و سه تا قرمز ببنداز  
تا من گرمه‌ها را بزنم

(۲۴)

Bu xālčā Qubādırmı?  
gülü el-obādırmı  
bir butāsi nünyāyā  
tānitdimi ādımı?

بو خالچا «قوبا» دیرمی؟  
گولو ائل - اوبادیرمی؟  
بیر بوتاسی دنیا یا  
تانیتدی می آدیمی؟

ترجمه:

این قالیچه قوبا است  
که گل ایل و طایفه است  
یک شاخه‌اش مگر ما را  
به دنیا شناساند؟

(۲۵)

Bu xālčā Muğāndımı?  
ulduz olub yāndımı?  
čaman, čamana bāxıb  
özündan utāndimi

بو خالچا «موغان» دی می؟  
اولدوز اولوب یاندی می؟  
چمن، چمنه باخیب  
اؤزوندن اوتاندی می

ترجمه:

این قالیچه مغان است  
که همچون ستاره می‌درخشد  
آیا چمن طبیعی، چمن قالی را دیده  
از خودش خجالت نکشید!

(۲۶)

Bu xālčā Tabrizdimi?  
asirlari gazdimi?  
učuq nāxiš körplar  
āyırılıqdān izdimi?

بو خالچا « تبریز » دی می؟  
عصرلری گزدی می؟  
اوچوق ناخیش کۆرپولر  
آیریلیقدان ایزدی می؟

ترجمه:

این قالیچه تبریز است  
که قرن‌ها را گشته است  
نقش پلهای نیمه ویران آن  
آیا نشانی از جدایی است؟

(۲۷)

Bu xālčā çiçakdirmi?  
çiçakdan göyçakdirmi?  
bir tāyi vārdır görüm?  
yoxsā ela takdirmi?

بو خالچا چیچک‌دیر می؟  
چیچکدن گۆیچک‌دیر می؟  
بیر تایی واردیر گۆروم؟  
یوخسا ائله تک‌دیر می؟



ترجمه:

این قالیچه شکوفه است  
از شکوفه هم قشنگ‌تر است  
آیا لنگه‌ای دارد  
یا همچنان بی‌نظیر است؟

(۲۸)

Ariš-ārgājim hāni?  
qārdāšim-bājim hāni?  
āydā bir xārā yāpān  
avvalki jānīm hāni?

اریش \_ آرغاجیم هانی؟  
قارداشیم \_ باجیم هانی؟  
آیدا بیر خارا یاپان  
اولکی جانیم هانی؟

ترجمه:

تار و پودم کجاست؟  
برادر و خواهرم کجاست؟  
آن توانم کجاست  
که هر ماه یک خارا<sup>۱</sup> می‌یافتم؟

## ترانه‌های پرورش کرم ابریشم

### ترانه‌های ابریشم‌کاران

#### ایپکچی نغمه‌لری (İpakçi nağmalari)

پرورش‌دهندگان کرم ابریشم نیز مانند صاحبان سایر حَرَف برای رفع خستگی خود ترانه‌هایی می‌خواندند. در این ترانه‌ها اغلب ویژگی‌های کرم ابریشم از همان بدو تولد تا پایان کار آورده شده است. تعداد این ترانه‌ها به نسبت ترانه‌های دیگر به صورت محسوسی کم است.

برخی از این ترانه‌ها به شکل چیستان است که در آنها یکی از خصوصیات کرم ابریشم آورده می‌شود و از طرف مقابل خواسته می‌شود که جواب چیستان را حدس بزند:

Bir quşum vārālājā

بیر قوشوم وار آلاجا

gedar qonārāğājā

گندر قونار آغاچا

özüna bi rev tıkar

اؤزونه بیر ائو تیکر

na qāpi qoyār na bājā

نه قاپی قویار نه باجا

**ترجمه:**

پرنده‌ای دارم ابلق  
 که بر روی درخت می‌نشیند  
 خانه‌ای برای خود می‌سازد  
 که نه در دارد و نه روزن  
 فرم و شکل این ترانه‌ها نیز متفاوت بوده و وزن و ریتم‌های مختلفی دارند.

(۱)

čıxdı qızım	چیخدی قیزیم
tarajaya	تره‌جه‌یه
büküb qoydum	بوکوب قویدوم
balajaya	بله‌جه‌یه
yorqāni	یورقانی
nāz-nāz olsun	ناز _ ناز اولسون
yārpāği	یارپاگی
āz-āz olsun	آز _ آز اولسون
nāzlımi	نازلیمی
gözdan qoru	گؤزدن قورو
deyimi	دئییمی
sözdan qoru	سؤزدن قورو
čıxdı qızım	چیخدی قیزیم

tarajaya  
büküb qoydum  
balajaya

تره‌جه‌یه  
بوکوب قویدوم  
بله‌جه‌یه

**ترجمه:**

دخترم رفت  
روی تره‌جه<sup>۱</sup>  
جمع کرده  
و این طرف گذاشتم  
لحافش  
ناز ناز باشد  
برگهایش  
کم باشد  
نازنینم را  
از چشم بد نگهدار  
کلمه‌ها را  
از گفتن بر حذر دار  
دخترم رفت  
روی تره‌جه  
جمع کرده  
و این طرف گذاشتم

---

۱. بافته‌ای از نی که کرمهای ابریشم را روی آن می‌گذارند.

(۲)

Qārā yuxu	«قارا یوخو»
yātānım	یاتانیم
yuxumā	یوخوما
šakar qātāni	شکر قاتانیم
yorqāni	یورقانین
isti olsun	ایستی اولسون
yād göza	یاد گۆزه
tüstü olsun	توستو اولسون
har bārāmām	هر بارامام
bečali	بئچه‌لی
ānā kimi večali	آنا کیمی وئچه‌لی
tut yārpāğım	توت یارپاغیم
bāğdādi	باغدادی
ārāndādi	آراندادی
dāğdādi	داغدادی
talasin ā qızlār	تلسین آقیزلار
çok vermayın	چوخ وئرمه‌یین
sas-sasa	سس _ سسه
işlarım	ایشلریم
āvāz olur	آواز اولور
qurdlārim	قوردلاریم

čūmsāz olur

چومساز اولور

ترجمه:

ای که در خوابی

و خواب مرا هم

شیرین می‌کنی

لحافت

گرم باشد

بر چشم بد

دود برود

هر پيله‌ام

چند کرم دارد

که مانند مادرشان

ارزشمند هستند

برگهای توت

در باغ است

در دشت

و در کوه است

آهای دخترها

عجله کنید

زیاد پرچانگی نکنید

کارهایمان

روبراه می‌شود

کرم‌هایمان  
کارشان را بلدند

(۳)

Bārāmāmi	بارامامی
kičikyuxu	«کیچیک یوخو»
āpārdi	آپاردی
hasir nanam	حصیر ننه‌م
hašir qopārdi	هشیر قوپاردی
ātlās yǝdım	آتلاس ییغدیم
tutāğāji	توت آغاجی
boyunjā	بویونجا
qurdā verdim	قوردا وئردیم
qurd yemadi	قورد یئمه‌دی
doyunjā	دویونجا
tez bāsırdım	تنز باسدیردیم
panjarani	پنجره‌نی
bujāği	بوجاغی
hārāylāyı	هارایلاب
odā sāldı	اودا سالدیم
ojāği	اوجاغی
od üstünda	اود اوستونده

üzarlığı

اوزرلیغی

yāndırdım

یاندیردیم

lanatladım

لانت‌ل‌دیم

sındırdım

سیندیردیم

### ترجمه:

پيله‌ام را

خواب برد

ننه حصیرم

سر و صدا راه انداخت

اطلس جمع کردم

به اندازه درخت توت

به کرم دادم

کرم اما

سیر نخورد

زود پوشاندم

پنجره‌ها

و گوشه و کنار را

اجاق را

روشن کردم

و روی آتش گذشتم

اسفند را

لانت کردم



و شکستم طلسم را

(۴)

Nadandi hā nadandi  
bāğrım bāšl zadandi  
ot otlār qoyun kimi  
su içmaz bu nadandi?

ندندی، ها ندندی  
باغ‌ریم باشی زدندی  
اوت اوتلار قویون کیمی  
سو ایچمز، بو ندندی؟

ترجمه:

از چیست، ها از چیست  
که دلم درد دارد  
آن چیست که چون میش  
علف می‌خورد اما آب نمی‌خورد

(۵)

Püstadi hā püstadi  
tāxti ravan üstadi  
jāmiš kimi ot otlār  
su içmaya xastadi

پوسته‌دی ها پوسته‌دی  
تاختی روان اوسته‌دی  
جامیش کیمی اوت اوتلار  
سو ایچمه‌یه خسته‌دی

ترجمه:

پسته است، ها پسته است  
بر روی تخت روان نشسته است  
همچون گاو میش علف می‌خورد

اما برای آب خوردن بی حال و مریض است

(۶)

Bir qušum vārālājā

بیر قوشوم وار آلاجا

gedar qonārāğājā

گندر قونار آغاچا

özüna bi rev tikar

اؤزونه بیر ائو تیکر

na qāpi qoyār na bājā

نه قاپی قویار نه باجا

**ترجمه:**

پرنده‌ای دارم ابلق

که بر روی درخت می‌نشیند

خانه‌ای برای خود می‌سازد

که نه در دارد و نه روزن

(۷)

Hānsının oxu ð zdü

هانسی‌نین اوخو دوزدو

sānā ğ r neča yūzdü

سانا گور نئچه یوزدو

oğlu šāhliq elayir

اوغلو شاهلیق ائله‌بیر

ānāsi hala qızdi

آناسی هله قیزدی

**ترجمه:**

تیر کدامشان راست است

بشمار ببین چند تاست

پسرش پادشاهی می‌کند

مادرش اما هنوز دختر است



## ترانه‌های رشته‌بری

### ترانه‌های رشته بریدن

نانای لار (Nānāylār)

در مناطق مختلف آذربایجان روزهای اول پاییز، زنان رشته پلو و آش درست می‌کردند. برای این کار چند نفر در یک خانه جمع شده و هر کدام بخشی از کار را به عهده می‌گرفتند. به این نوع همیاری در زبان ترکی «ایمه‌جیلیک» (imajilik) می‌گفتند. برای این کار ابتدا روی اجاق طناب می‌بستند بعد چانه‌های خمیر را ورز داده و بعد از پهن کردن، آنها را با چاقوی تیزی رشته‌رشته می‌بردند. سپس رشته‌ها را روی طناب پهن می‌کردند. زیر طناب گلیم و زیراندازهای تمیزی می‌انداختند که احياناً اگر رشته‌ها افتاد، تمیز بماند. بعد از اینکه رشته‌ها زیر نور آفتاب خشک شد، آنها را جمع کرده و داخل ساج ریخته و برشته می‌کردند. در این حال رشته‌ها آماده پخت می‌شدند.

زنان و دخترانی که به صورت جمعی این کار را می‌کردند برای گذران وقت و سرگرمی اشعاری می‌خواندند که به آنها «نانای» می‌گفتند.

در این مواقع هیچ مردی نباید در خانه می‌ماند. پسران جوان نیز از این فرصت استفاده کرده و از روزن سقف به دخترانی که خاطرخواهشان بودند، نگاه می‌کردند. دختران نیز که راز آن نگاهها را می‌فهمیدند با خواندن نانای حرف دلشان را می‌گفتند.

(۱)

Dāš harlanmir dönür heç	داش هرلنمیر دؤنمور هئچ
ev sāhibi dinmir heç	اٹو صاحبی دینمیر هئچ
göyda qālib surfāsi	گؤیده قالیب سورفاسی
göydan yera yenmir heç	گؤیدن ییره یئنمیر هئچ

ترجمه:

سنگ نمی‌چرخد و تکان نمی‌خورد  
صاحب خانه هیچ حرفی نمی‌زند  
سفره‌اش در آسمان مانده است  
از آسمان پایین نمی‌آید اصلاً

(۲)

Nāzik bığlı bela bāx	نازک بیغلی بئله باخ
bāx bu qārā tela bāx	باخ بو قارا تئله باخ
pāyız toy vadasidir	پاییز توی وعده‌سی دیر
gör na vāxtdır bela bāx	گؤر نه واخت دیر بئله باخ

ترجمه:

سبیل نازک، این طرف را نگاه کن

نگاه کن، این زلفهای سیاه را نگاه کن  
پاییز وقت عروسی است  
بین چه وقتی است، این طرف را نگاه کن

Ālā buğčāni dūšür  
düşanda yerdan düşür  
arištani qurudub  
sājın üstünda pišir

(۳)  
آلا بوغچانی دوشور  
دوشنده یئردن دوشور  
اریشته‌نی قورودوب  
ساجین اوستونده پیشیر

**ترجمه:**

آن بقیچه قرمز را پایین بیاور  
پایین بیاور و در زمین پهن کن  
رشته‌ها را خشک کن  
روی ساج بپز

Qāyā bāšindā tandir  
odun gatir gak yāndır  
dādānmāmiş kakligim  
āl qoynuā dādlandır

(۴)  
قایا باشیندا تندیر  
اودون گتیر گل یاندیر  
دادانمایش ککلیگیم  
آل قوینونا دادلان‌دیر

**ترجمه:**

روی صخره تنور است  
هیزم بیاور و روشنش کن

کبک هنوز طعم نگرفته‌ام  
در آغوشت بگیر و لذیذم کن

(۵)

Düzüm olub bir qāriş  
nişānlinnān gal bāriş  
galin ay gözal qızlār  
sizilan gedak yāriş

دوزوم اولوب بیر قاریش  
نیشانلین نان گل باریش  
گلین آی گۆزل قیزلار  
سزایلن گئدک یاریش

ترجمه:

یک و جب مرتب شده است (رشته‌ها)  
بیا و با نامزدت آشتی کن  
بباید ای دختران زیبا  
تا با شما مسابقه بدهم

(۶)

Kandiri čak āġlā bark  
āyāqdā mis bāšdā bōrk  
burdā ārvād na desin  
kiši evi eyla tark

کندیری چک باغلا برک  
آیاقدامس باشدا بۆرک  
بوردا آرواد نه دئسین  
کیشی ائوی ائیله ترک

ترجمه:

طناب را بکش و محکم ببند

در پا مس<sup>۱</sup> و در سر کلاه  
اینجا زنها چگونه می‌توانند صحبت کنند  
مرد، خانه را ترک کن

(۷)

Dizimi bükən manam  
karkara çakan manam  
imajilik eylayan  
Pari, Gözal, Gülsanam

دیزیمی بوکن منم  
کرکره چکن منم  
ایمه‌جیلیک ائیله‌ین  
پری، گوژل، گول‌صنم

**ترجمه:**

این منم که چهار زانو نشسته‌ام  
این منم که آسیاب دستی را می‌کشم  
کسانی که همیاری می‌کنند  
پری و گوژل و گل‌صنم هستند

(۸)

Dāšvāšl qoy dāš üsta  
pendiri lāvāš üsta  
ham yeyim, hən işlayim  
mandan bir nānāy ista

داش واشی قوی داش اوسته  
پئندیری لاواش اوسته  
هم یئیم، هم ایشله‌ییم  
مندن بیر «نانای» ایسته

---

۱. نوعی پاپوش مردانه



ترجمه:

خلعت مرا روی سنگ بگذار  
و پنیر را روی لواش  
هم بخورم و هم کار کنم  
از من یک نانای<sup>۱</sup> بخواه

(۹)

Boylānmā gal bājādān  
nānāy oxu ujādān  
yār dedigin širindir  
vāllāh ānā-bājīdān

بویلانما گل باجادان  
نانای اوخو اوجادان  
یار دئدیگین شیرین دیر  
والله آنا - باجی دان

ترجمه:

از روزنه پشت بام نگاه نکن  
با صدای بلند نانای بخوان  
به خدا همانطور که می‌گویند  
یار، شیرین تر از خواهر و مادر است

(۱۰)

Bājādān āxā n oğlān  
su kimi āxān ğlān  
eşqa düşdün qurtārdın

باجادان باخان اوغلان  
سو کیمی آخان اوغلان  
عشقه دوشدون قورتاردین

---

۲. در بعضی مناطق «قیم قیما» نیز می‌گویند

alimdan yāxān oġlān

الیمدن یاخان اوغلان

ترجمه:

آی پسری که از روزن پشت بام نگاه می‌کنی  
و همچون آب روانی  
گرفتار عشق گشتی و تمام شد  
و یقعات از دست من در رفت

(۱۱)

Falaki söyma oġlān  
gözünü döyma oġlān  
pulun yoxdur götür qāč  
qabima dayma oġlān

فلکی سؤیمه اوغلان  
گؤزونو دؤیمه اوغلان  
پولون یوخدور گؤتور قاچ  
قلیبمه دگمه اوغلان

ترجمه:

به فلک ناسزا نگو پسر  
چشمهایت را پر از اشک نکن  
پول نداری، بردار و فرار کن  
دیگر دلم را به درد نیاور

(۱۲)

šāmım hāzırdır durum  
burdā bir majlis qurun  
deyiñ gülün, sevinin  
düšmayin yorqun-ārqın

شامیم حاضردير دورون  
بوردا بير مجلس قورون  
دئیین، گولون، سئوینین  
دوشمگین یورقون - آرقین

**ترجمه:**

شامم حاضر است بلند شوید و بیایید  
و مجلسی در اینجا برپا کنید  
بگوئید و بخندید و خوش باشید  
و خسته و کوفته نیفتید

(۱۳)

Yār sevan yārın qulu  
oğlān q z üçün ölü  
piçäqlār oynāmāqdā  
arišta tel-tel olu

یار سئون یارین قولو  
اوغلان قیز اوچون اولو  
پیچاقلار اویناماقدا  
اریشته تئل - تئل اولو

**ترجمه:**

آنکه یاری را دوست بدارد، غلام محبوبش می‌شود  
پسر، کشته و مرده دختر است  
وقتی که چاقوها به رقص درآیند  
رشته‌ها، رشته رشته می‌شوند

(۱۴)

oğlān dur bāx eşikda  
ānā olsun enišda  
qızlār ğeyrat eylasa  
sonā yetar arišta

اوغلان دور باخ ائشیکده  
آنا اولسون ائنیشده  
قیزلار غیرت ایلسه  
سونا یئتر اریشته

ترجمه:

پسر بیرون بایست و نگاه کن  
مادر در سرازیری است  
دخترها اگر غیرت به خرج دهند  
کار رشته‌ها زود تمام می‌شود

(۱۵)

Harla, qolunu harla  
işi gör bir taharla  
daliga dan ver āy qız  
ham nānāy de, ham tarla

هرله، قولونو هرله  
ایشی گۆر بیر تهرله  
دلیگه دن وئر آی قیز  
هم نانای دئه، هم ترله

ترجمه:

بچرخان دستت را بچرخان  
کار را یک طوری انجام بده  
سوراخ آسیاب را پر کن، دختر  
هم نانای بخوان و هم کار کن

(۱۶)

Oxlu pičāq qasd ela  
qoy ortāyā qasdila  
haramiz bir iş görak  
man kasim san dastala

اوخلو پیچاق قصد ائله  
قوی اورتایا قصد ایله  
هره‌میز بیر ایش گۆرک  
من کسیم سن دسته‌له

ترجمه:

چاقوی تیز را بیاور  
بیاور و این وسط بگذار  
هر کدامان کاری را انجام دهیم  
من بپریم و تو دسته‌دسته کن

(۱۷)

Gözal qızı görsana  
yānāğındān öpsana  
xamiri kasmak üçün  
al uzātdım arsina

گؤزل قیزی گؤرسنه  
یاناغیندان اوپسهنه  
خمیری کسمک اوچون  
ال اوزاتدیم ارسینه

ترجمه:

وقتی آن دختر زیبا را دیدی  
از گونه‌اش ببوس  
برای بریدن خمیر  
سیخ تنور را برداشتم

(۱۸)

Yāy kündani, yāxşı yāy  
iši yox bundān sāvāy  
qış galanda pilovdān  
yiyajaksan sanda pāy

یای کونده‌نی یاخشی یای  
ایشین یوخ بوندان ساوای  
قیش گلنده پلودان  
یئیه جکسن سنده پای

ترجمه:

چانه خمیر را خوب پهن کن  
و غیر از این کار دیگری انجام نده  
زمستان که بیاید  
تو هم رشته‌پلو خواهی خورد

(۱۹)

Oāqārın damiri  
tamizlayak xamiri  
arišta kasmak üçün  
sājā vurāq xamiri

اوجاقلارین دمیری  
تمیزله یک خمیری  
اریشته کسمک اوچون  
ساجا ووراق خمیری

ترجمه:

آهن اجاقها را ببین  
خمیر را تمیز کنیم  
برای بریدن رشته  
خمیر را روی ساج بگذاریم

(۲۰)

Karkaranin ön ā ši  
iřlat, tut iřin bāři  
özü al-āyāq eyilar  
ham dostu, ham yoldāři

کرکره‌نین اون داشی  
ایشلت، توت ایشین باشی  
اؤزوال - آیاق ائیلر  
هم دوستو، هم یولداشی

ترجمه:

سنگ پیشین آسیاب را  
به کار بینداز و سررشته کار را به دست بگیر  
هم خودش خوب کار می‌کند  
هم دوست و رفیقش

(۲۱)

Bālājā jib qārmāği  
xınāil yār bārmāği  
yārim uşāq, man uşāq  
na bilak yālvārmāği

بالاجا جیب فارماغی  
خینالی یار بارماغی  
یاریم اوشاق، من اوشاق  
نه بیلک یالوارماغی

ترجمه:

چاقوی کوچک جیبی  
انگشت حناشده یار  
یارم کم سن و سال و خودم نیز  
از کجا بدانیم شیوه دلبری را

(۲۲)

Bu daranin yovşāni  
yüğrak olār dovşāni  
gözal onā demişam  
çakilmasin kirşāni

بو درهنین یووشانی  
یوگرک اولار دووشانی  
گؤزل اونا دئیشم  
چکیلمسین کیرشانی

**ترجمه:**

این دره با خارهایش  
خرگوشهای سریعی دارد  
زیبا به کسی می‌گویم  
که همیشه آراسته باشد





## مؤخره

ورود آهسته و پیوسته تکنولوژی به آذربایجان نیز همانند دیگر مناطق ایران و جهان، موجب دگرذیسی بزرگی در شیوه‌های معیشتی مردم شده است. اغلب مشاغل سنتی از بین رفته و یا دچار چنان تحولی شده‌اند که بسیاری از آداب و رسوم و ادبیات شفاهی پیرامون آنها تا حدود زیادی فراموش شده است. صاحبان مشاغل، آنهایی که سن و سال بالایی دارند، حوصله واکاوی خاطرات دور و نزدیک خود را ندارند و آنهایی که هنوز جوانند به ندرت می‌توانند چیزی در مورد ترانه‌های کار بگویند. لاجرم آنچه از ترانه‌های کار آذربایجان در این کتاب آمده است، به یقین قطره‌ای است از دریای فراموش شده این ژانر فولکلوریک.

در پایان، بار دیگر از ارباب معرفت و پژوهشگران و اندیشمندان عرصه ادبیات شفاهی خواهشمندم چنانچه نمونه‌های دیگری از این ترانه‌ها را ثبت و ضبط نموده‌اند از طریق پست الکترونیکی به نویسنده برسانند تا در چاپهای بعدی با نام خودشان در کتاب درج شود.



---

## منابع و مأخذ

---

### منابع فارسی:

- ادیبی، حسین. *زمینه انسان‌شناسی*، تهران: پیام، ۱۳۵۳.
- پناهی سمنانی، محمد. *ترانه و ترانه‌سرایی در ایران*، تهران: سروش، ۱۳۷۶.
- رئیس‌نیا، رحیم. *کورواوغلو در افسانه و تاریخ*، تهران: دنیا، ۱۳۷۷.
- مستوفی، حمدالله. *نزهه‌القلوب*، به اهتمام گای لسترنج، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.

### منابع ترکی (با الفبای عربی):

- احمدی نیک، ناصر. *بایاتیلار انسیکلوپئدیاسی*، (چاپ اولمامیشدیر).
- جاوید، سلام‌الله و عبدالکریم منظوری خامنه. *تاپماجالار*، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۵۸.
- صدیق، ح. *سایالار*، تهران: ایشیق، ج ۲، ۱۳۵۷.
- صفرلی، علیار و خلیل یوسفلی. *آذربایجان ادبیاتی تاریخی*، تهران: راستان، ۱۳۷۶.
- فرزانه، محمدعلی. *بایاتیلار*، تهران: فرزانه، ۱۳۵۸.

- قدس، یعقوب. *آتلار سۆزو، گفتار نیاکان*. تهران: نوید، ۱۳۵۹.
- نقابی، محمد. *آذربایجان بایاتیلاری*، تبریز: مؤسسه نور، بی تا.
- هیئت، جواد. *آذربایجان شفاهی خلق ادبیاتی*، تهران: مجله وارلیق، ۱۳۶۷.
- هیئت، جواد. «مقایسه اللغتين»، تهران: *مجله وارلیق*، ۱۳۶۲.

منابع ترکی (با الفبای سیریلیک):

~f`ndiyevö Pa;äo Az`rbaycan ;ifahı xalq `d`biyyatiö Baki: Maarifö 1992&  
 ~f`ndiyevö R& U;aq bağ[asıö Tiflis: 1912&  
 Axundovö ~& Az`rbaycan folkloru Antologiyasıö1&c&Baki :1969  
 Az`rbaycan dilinin izahlı luğ`tiö Baki: ELMö 1987&  
 Az`rbaycan folkloru antologiyasıöBaki: ELMö 1968&  
 Kö[r]liö F& Saya[ı] sözl`riö SMOMPKö 1910&  
 K`rimovök&(v`ba;) Az`rbaycan inc`s`n`tiö Baki: İ;qö 1992&  
 N`biyevö Azadö Az`rbaycan-<zb`k Folklor`laq`l`riö Baki: 1978&  
 N`biyevö Azadö N`gm`l`rö İnanclarö alqı;larö Baki: G`nclikö 1986&  
 Pa;ayevöQö İraq-türkm`n folkloreö Baki: yazı[i]ö 1992  
 Qorkiö M&`ura `d`biyyatının v`zif`l`riö Baki: 1935&  
 T`hmasibö M&h& 7-inci `sr` q`d`r Az`rbaycan ;ifahı xalq `d`biyyatiö Baki:1960&

منابع ترکی (با الفبای لاتین):

Boratavö Pertev Nailiö Folklor ve Edebiyatö Ankara: Adamö 1982&  
 Çayö Abdulhalukö Türk Ergenekon bayramıö Nevruzö Ankaraö 1988&  
 N`biyevö Azadö İllaxır [r;`nb`l`rö Baki: G`nclikö 1992&  
 N`biyevö Azadö M`rasiml`rö Ad`tl`rö Alqı;larö Baki: G`nclikö 1993&

منابع انگلیسی:

Curras, E. Information as the fourth vital element and its influence on the culture of peoples, vol.13 (1987), No.3.

سایتهای اینترنتی:

[www.evernsel.net](http://www.evernsel.net)  
[www.durna.info](http://www.durna.info)  
[www.nevruz.gen.tr](http://www.nevruz.gen.tr)  
[www.gajil.com](http://www.gajil.com)  
[www.turksoy.org.tr](http://www.turksoy.org.tr)  
[www.ana.azerblog.com](http://www.ana.azerblog.com)  
[www.tribun.com](http://www.tribun.com)  
[www.aftab.ir](http://www.aftab.ir)  
[www.azmaison.fr](http://www.azmaison.fr)  
[www.childbook.aznet.org](http://www.childbook.aznet.org)  
[www.perfenon.az](http://www.perfenon.az)  
[www.varliginsesi.com](http://www.varliginsesi.com)  
[www.cua.aznet.org](http://www.cua.aznet.org)  
[www.qobustan.org](http://www.qobustan.org)  
[www.azerworld.info](http://www.azerworld.info)  
[www.azerbaijan.az](http://www.azerbaijan.az)



